

شناسنامه - برنامه

تولد دوباره

هویت و اقتدار تاجیکان

پاریسینا (پاریسین)

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

این رساله با همکاری و گردآوری نظریات و پیشنهادات تعداد زیادی از اندیشمندان و صاحب نظران کشور تهیه گردیده است. این رساله به نسل جوان تاجیک اهدا می گردد؛ نسلی که هویت، زبان و فرهنگ نیاکان خود را دوست دارد، به آن عشق می ورزد و از آن پاسداری می کند... این رساله باید «سند هویت» تاجیک ها در گفتار و «رهنمای عمل» آنها در کردار باشد!

دوستان می توانند نظریات و پیشنهادات خود را به این ایمیل ارسال نمایند:
shanasnama@gmail.com

نام کتاب: تولد دوباره هویت و اقتدار تاجیکان
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
چاپ اول: فبروری ۲۰۱۸

فهرست مطالب

پیشگفتار ----- ۵

فصل اول - پیشینه تاریخی تاجیک ها

- ۱.۱. تاجیک ها در منابع پیش از اسلام ----- ۱۱
- ۲.۱. تاجیک ها در منابع پس از اسلام ----- ۱۴
- ۳.۱. پیدایش واژه تاجیک ----- ۱۷
- ۴.۱. تاجیک ها در منابع خارجی ----- ۲۴
- ۵.۱. امپراتوری های تاجیک ها ----- ۴۲
- ۶.۱. ویژگی های هویت تاجیک ها ----- ۴۴
- ۱.۶.۱. زبان پارسی ----- ۴۶
- ۲.۶.۱. سرزمین خراسان ----- ۴۹
- ۳.۶.۱. اسلام معتدل ----- ۵۵

فصل دوم - وضع موجود تاجیک ها

- ۱.۲. وضعیت عمومی تاجیک ها در کشور ----- ۶۲
- ۲.۲. مشکلات اساسی تاجیک ها ----- ۷۱
- ۱.۲.۲. عوامل خارجی ----- ۷۱
- ۱.۱.۲.۲. انگلیس ها و تاجیک ها ----- ۷۱
- ۲.۱.۲.۲. روس ها و تاجیک ها ----- ۷۴
- ۲.۲.۲. عوامل داخلی ----- ۷۵
- ۱.۲.۲.۲. ساختار غیر قبیلوی ----- ۷۶
- ۲.۲.۲.۲. پراگندگی جمعیت ----- ۷۷
- ۳.۲.۲.۲. قوم فراموشی ----- ۷۷
- ۴.۲.۲.۲. کمبود روحیه رزمی ----- ۷۹

۸۰. ----- ۵.۲.۲.۲. کمبود رهبر قومی
۸۲. ----- ۶.۲.۲.۲. کمبود تفکر قومی
۸۳. ----- ۷.۲.۲.۲. کمبود نگاه قومی به قدرت
۸۶. ----- ۸.۲.۲.۲. آرمان گرایی
۸۷. ----- ۹.۲.۲.۲. بی برنامه گی
۸۸. ----- ۱۰.۲.۲.۲. فرد گرایی
۹۰. ----- ۱۱.۲.۲.۲. محل گرایی
۹۱. ----- ۱۲.۲.۲.۲. خارجی ستیزی
۹۴. ----- ۱۳.۲.۲.۲. مسئولیت گریزی
۹۵. ----- ۱۴.۲.۲.۲. معامله گری
۹۶. ----- ۳.۲. تقسیم بندی تاجیک ها
۹۹. ----- ۱.۳.۲. تاجیک های واقعی
۹۹. ----- ۲.۳.۲. تاجیک های محافظه کار
۱۰۰. ----- ۳.۳.۲. تاجیک های معامله گر

فصل سوم - آینده تاجیک ها

۱۰۵. ----- ۱.۳. تهدیدات عمومی
۱۰۸. ----- ۲.۳. برنامه های جلوگیری از اقتدار تاجیک ها
۱۱۱. ----- ۲.۳. تاجیک ها و اقوام دیگر
۱۱۴. ----- ۴.۳. تاجیک ها و دورنمای سیاسی کشور
۱۲۰. ----- ۵.۳. اقدامات بنیادین تاجیک ها
۱۲۷. ----- ۶.۳. خواست های حد اقل تاجیک ها
۱۳۰. ----- ۷.۳. خواست های حد اکثر تاجیک ها
۱۳۲. ----- ۸.۳. منشور عمومی تاجیک ها
۱۳۶. ----- سرچشمه ها

پیشگفتار

افغانستان کشور جدیدی در جغرافیای منطقه و جهان است که از نگاه رسمی، مرزهای آن عمدتاً در زمان عبدالرحمن (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) تعیین گردیده و استقلال آن در زمان امان الله (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) به دست آمده است. این سرزمین حدود ۲۰۰۰ سال یعنی تا شروع تجارت بحری در سده ۱۶ محل تقاطع دو شاهراه بزرگ تجارت بری در بین شرق و غرب (جاده ابریشم: از شرق چین به غرب اروپا) و شمال و جنوب (از آسیای میانه به هند) بوده است. تنوع قومی منطقه نیز نشان دهنده اهمیت این مسیرها و کاروان‌های تجارتي، مهاجرتی و تهاجمی است که از شمال (آریایی‌ها و سکایی‌ها)، غرب (یونانی‌ها و عرب‌ها)، شرق (توخاری‌ها، کوشانی‌ها، ترک‌ها و مغول‌ها) و جنوب (هندی‌ها و افغان‌ها) از این «چهار راهی» عبور نموده و یا آن را محل سکونت و زندگی خود ساخته‌اند. شایان ذکر است که اکثریت مطلق این مهاجرت‌ها، تهاجم‌ها و جنگ‌ها از پیدایش بشر تا امروز در بین افراد، قبایل، اقوام، مناطق، دولت‌ها و کشورها بر سر مسایل قومی، مذهبی، زبانی، اقتصادی یا امنیتی بوده است!

تاجیک‌های امروزی یا یکی از چهار قوم عمده کشور به گواهی تمام اسناد تاریخی یکی از قدیمی‌ترین باشندگان یا کشاورزان ساکن در میان سه رود دجله، سند و سیحون است که بیش از ۲۰۰۰ سال بدینسو عمدتاً به نام‌های پارسی، ایرانی، خراسانی، آزاده، دهقان، تاجیک و پارسیوان یاد شده‌اند. تاجیک‌ها خود را میراث‌دار هویت فرهنگی - تمدنی نیاکان خود (مادها، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، طاهریان، صفاریان، سامانیان، غوریان، آل‌کرت، سوات و غیره)، خراسانی - ایرانی و پارسی - اسلامی می‌دانند. تاجیکان

با وجود اینکه چندین سده در راس حاکمیت نبوده اند، بدنه اساسی حاکمیت ها را شکل داده، زبان و فرهنگ آنها حاکم بوده و از کلکته تا استانبول گسترش داشته است. تاجیک ها با وجود غصب زمین های ایشان توسط اقوام مهاجم و پراکندگی در جغرافیای وسیع و متخاصم (صفوی، انگلیسی و روسی در چند سده اخیر) که از متن به حاشیه رانده شده بودند، ولی چون تحقیر و توهین هویتی، زبانی و فرهنگی نشده بودند تا اندازه زیادی احساس قومیت و نگاه قومی معطوف به قدرت را از دست داده و به افراد پی برنامه، فرد گرا، محل گرا، آرمان گرا و خارجی ستیز تبدیل شده اند. هویت و اقتدار تاجیکان پس از ۸۰۰ سال سرکوب های تاریخی فقط در جغرافیای کشور های افغانستان و تاجیکستان زنده مانده و در سایر کشور ها (پاکستان، چین، قرغیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران و غیره) در حال احیای دوباره است. به همین علت این شناسنامه - برنامه، «تولد دوباره هویت و اقتدار تاجیکان» نامیده شده و افتخار برافراشتن چنین پرچمی بر فراز کوههای هندوکش یا هاره (هاریتی) و یا اپاریسینا (اپارسین) به مسعود بزرگ می رسد.

تاجیک ها باید به ضعف ها و کمبود های خود اعتراف نمایند، «مسئولیت» آنها را بپذیرند، دلایل و عوامل آنها را شناسایی کنند و در جهت رفع آنها کار نمایند؛ نه اینکه در صد «توجیه» آنها باشند. تاجیک ها باید دو کوله بار بزرگ زندگی بر شانه های خود یعنی «بهانه تراشی» برای کار نکردن و «ملامت سازی» دیگران برای پس ماندن از قله های بلند «هویت و اقتدار» را که باید «خط سرخ» منافع قومی - ملی آنها باشد، به دور انداخته و خود را با دو بال پرواز یعنی «باور های مثبت» یا آگاهی از آخرین دست آورد های علم و تکنالوژی و «روحیه مثبت» یا داشتن شجاعت و انگیزه لازم برای کسب آزادی، حقوق و جایگاه انسانی

(هویت، قدرت، ثروت، شهرت، عزت و...) از راههای مشروع آماده سازند (اعمار «رایگان» مساجد، مکاتب، پلچک ها و سایر خدمات در طول چهار دهه گذشته از طرف موسسات «خیریه» خارجی در کنار ایجاد سهولت ها برای مردم، آنها را قسما به «ماهی خوری» عادت داده است، در حالیکه باید «ماهگیری» را فرا گیرند). تاجیک ها باید بدانند که آزادی و استقلال مفت و رایگان بدست نمی آید یا کسی آن را هدیه و تحفه نمی دهد؛ بلکه مقاومت و فداکاری می خواهد. لذا «قدرت انتخاب» در اختیار آنهاست! آنها می توانند قدرت باور های عالی و روحیه بلند را که از طریق معلومات شخصی، خانوادگی، محیطی و اجتماعی تغذیه می شود و در ضمیر ناخود آگاه (مخزن شخصیت) آنها شکل می گیرد و در عملکرد آنها بازتاب می یابد، در اختیار خود گرفته و در جهت تحقق اهداف، درمان امراض و بهبود توانایی های خود برای کسب حقوق، آزادی و استقلال استفاده کنند. زیرا سرنوشت انسان ها در بسا موارد، نه تابع «استعداد» آنها، بلکه تابع (شجاعت در) «انتخاب» آنهاست. به قول صائب تبریزی،

چون شجاعت نبود، تیغ کند کار نیام
جوهر مردی اگر هست، عصا شمشیر است

تاجیک ها باید مانند نیاکان خود اهداف والای در سر داشته باشند و برای نیل به آن اهداف، با همت بلند و روحیه عالی برنامه ریزی کنند. زیرا انسان های بی هدف و بی برنامه مانند مسافرانی اند که شب هنگام در بیابان تاریک زندگی به دور خود می چرخند و به جایی نمی رسند. فقط هدف گزاری آگاهانه و برنامه ریزی خردمندانه برای تحقق آن است که مقصد و مسیر زندگی را روشن

می سازد. انسان های به دست آورد های بزرگی نایل می شوند که اهداف یا رویا های بزرگی در سر دارند (چنانچه سعدی می فرماید)

همت بلند دار که مردان روزگار
از همت بلند به جایی رسیده اند

و برای نیل به آن از هیچ گونه مقاومت و فداکاری دریغ نمی ورزند
(چنانکه حافظ می گوید)

دست از طلب ندارم، تا کام من برآید
یا جان رسد به جانان، یا جان ز تن برآید

از آنجایی که وضع امروز ما محصول عملکرد دیروز ما و وضع فردای ما محصول عملکرد امروز ماست، لذا تاجیک ها و به ویژه نسل جوان آنها به خاطر تولد دوباره هویت و اقتدار خویش نیاز شدیدی به شناسنامه تاریخی خود از دیروز (فصل اول) و امروز (فصل دوم) و برنامه عمل خود برای فردا (فصل سوم) دارند. زیرا بدون خود - شناسی نمی توان اعتماد به نفس و اتکا به خود داشت و بدون برنامه عمل یا «نقشه راه» نمی توان گامی به جلو برداشت. فقط از طریق ایجاد باور های جدید و روحیه جدید می توان خون تازه در رگ های جوانان تاجیک تزریق کرد. انتخاب «الگوها»ی تابناک و ماندگاری چون مسعود بزرگ، ماندیلا، چه گوارا، گاندی، ابومسلم وغیره و پیروی از آنها توسط نسل جوان تاجیک گام مهم دیگری در این راستاست. زیرا افکار و اعمال انسان ها در هر لحظه از نظام باور ها و روحیه آنها سرچشمه می گیرد و عامل اساسی در موفقیت و شکست آنها شمرده می شود.

در این رساله کوشش شده تا به سه پرسش اساسی در باره تاجیک ها در سه فصل پاسخ داده شود. فصل اول در باره «تاجیک ها کیستند؟» است. لذا پیشینه تاریخی تاجیک ها به صورت کرونولوژیک (گاهشماری) بررسی شده و پس از ذکر کوتاه امپراتوری های آنها، به بررسی ویژگی های هویت آنها پرداخته شده که نتیجه گیری این فصل است. فصل دوم در باره این است که تاجیک ها «در چه وضعی قرار دارند؟». لذا وضع موجود تاجیک ها از ایجاد کشور افغانستان (توسط عبدالرحمن - امان الله) تا امروز به صورت کوتاه و کرونولوژیک تحلیل و ارزیابی گردیده است. پس از توضیح مشکلات اساسی تاجیک ها و راههای درمان آنها، به تقسیم بندی تاجیک ها در شرایط کنونی پرداخته شده که نتیجه گیری فصل دوم است. فصل سوم در باره آینده تاجیک ها یا پاسخ به سوال «چه باید (می توان) کرد؟» ها در کوتاه مدت و درازمدت است. در این فصل پس از برجسته سازی تهدیدات عمومی و برنامه های جلوگیری از اقتدار تاجیک ها، به مناسبات آنها با سایر اقوام و دور نمای سیاسی کشور پرداخته شده است. بخش های بعدی یعنی اقدامات بنیادین، خواست های حد اقل و حد اکثر و منشور عمومی تاجیک ها پایان نامه این فصل است. فهرست حدود ۲۰۰ اثر و سرچشمه های مهمی که از آنها در تهیه این رساله استفاده شده و لینک آنها فعال و قابل دسترس است، در آخر رساله به ترتیب الفبا داده شده است.

این رساله برای تمام تاجیک ها صرفنظر از علایق فکری، مذهبی، سمتی و سایر وابستگی های آنها در نظر گرفته شده و نشان دهنده «خطوط کلی» افکار و اعمال آنها برای احیای هویت و کسب اقتدار سیاسی با شیوه های دموکراتیک است تا از یکطرف تاجیک ها را با هم متحد و یکپارچه سازد و از طرف دیگر زمینه را برای اتحاد

و همکاری با نسل جوان و عدالت خواه سایر اقوام فراهم سازد که برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک و شهروند - محور بر پایه عدالت اجتماعی مبارزه می کنند (نه اینکه تاجیکیزم جایگزین پشتونیزم شود). اما از پرداختن به جزئیات مسایل یا موضع گیری های مشخص در قبال هر حادثه و هر کشور و «نسخه دهی» ها در مسایل روزمره صرفنظر شده است تا با در نظر داشت اصل «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص» زمینه تفکر، ابتکار و استقلال برای نسل جوان فراهم باشد.

شناسنامه - برنامه تاجیک ها با شیوه آسیب شناسی ضعف ها و کمبود های تاجیک ها و چگونگی درمان آنها یعنی ارتقای سطح آگاهی، بلند بردن روحیه رزمی و دادن انگیزه های قوی برای بزرگان و به ویژه نسل جوان تاجیک تهیه گردیده است تا آنها را با انسجام بیشتر و ایجاد تشکیلات، جبهات یا سازمان های وسیع تر در مسیر **خود - آگاهی و خود - گردانی**، به **خود - کفایی** و هویت و اقتدار دوباره برساند. واضح است که هیچ شناسنامه یا برنامه نمی تواند بدون نقص و برای تمام عصر ها باشد؛ لذا پیشنهاد می شود که با در نظر داشت اوضاع و تغییر شرایط، مورد غور و بررسی مجدد قرار گرفته، بهروز و غنمند گردد.

+ + +

نفرت بی پایان نسبت به رذایل یا خصایل منفی، ما را از افتیدن در قعر آنها نجات می دهد و عشق بی پایان نسبت به فضایل یا خصایل مثبت، ما را در قله های بلند آنها پرواز می دهد...

فصل ۱ - پیشینه تاریخی تاجیک ها

۱.۱. تاجیک ها در منابع پیش از اسلام

پیش از هر سخنی باید اظهار داشت که منابع پیش از اسلام بسیار محدود بوده و دربرگیرنده کتاب های مقدس هندیان (مانند ویدا ها) و زرتشتیان (مانند اوستا)، اسناد و کتیبه های هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، کوشانیان و یفتلیان، آثار یونانیان (مانند هرودت، سترابو، پتولیمی و...) و چیناییان است.

به اساس آخرین دریافت های علمی، ساحات مسکون فعلی حدود ده هزار سال پیش یا پایان آخرین عصر یخ شکل گرفته و حدود شش هزار سال پیش نخستین نشانه های تمدن های اولیه با گذار انسان ها به زندگی مسکونی، زراعت و ایجاد شهر های اولیه در کنار رود های دجله و فرات، نیل و اندوس، ینسی و اکسوس به وجود آمده است. اولین شهر ها در بین النهرین حدود ۵.۵ هزار سال پیش، در مصر حدود ۵ هزار سال پیش، در وادی اندوس حدود ۴.۵ هزار سال پیش و در چین حدود ۴ هزار سال پیش به وجود آمده و انکشاف آن با آغاز نوشتن (تاریخ) و ایجاد خط در این ساحات همراه بوده است.

مشترکات یا پیوند های زبانی و دستاورد های باستان شناسی نشان می دهد که حدود ۴ هزار سال پیش یک تعداد قبایل یا اقوام از نواحی میان جهیل ارال و بحیره سیاه مهاجرت نموده و به سوی فلات ایران و هند آمده اند. بخشی از آنها در فلات ایران مسکن گزیده و بخشی دیگر به شمال هند رفته اند. این اقوام را به اساس زبان آنها به نام هندو - ایرانی نامیده اند که شاخه مهمی از زبان

های هندو - اروپایی است. آنها پس از استقرار و تشکیل سازمان های سیاسی و مذهبی زمان خود، اساس دو تمدن و فرهنگ مجزا از هم، ولی خویشاوند را در هند و ایران بنیاد نهاده اند. این طوایف یا اقوام، اساس تمدن و فرهنگ ویدایی را در هند و اساس تمدن و فرهنگ اوستایی را در ایران گذاشته اند که با معرفی اسپ و اراپه همراه بوده است. پس از آنها مهاجرت یا هجوم سکایی ها، هون ها، ترک ها و مغول ها صورت گرفته است.

به اساس منابع پیش از اسلام، قبایل یا اقوامی که در ریگویدای هندیان (حدود ۳۵۰۰ سال پیش) به نام "اریا"، در اوستای ایرانیان شرقی یا افغانستان کنونی (حدود ۳۰۰۰ سال پیش) به نام "اییریا"، در کتیبه های هخامنشیان ایرانیان غربی یا ایران کنونی (حدود ۲۵۰۰ سال پیش) به نام "ارییا" و در کتیبه های کوشانیان (حدود ۲۲۰۰ سال پیش) به نام "آریاو" نامیده شده اند، در زبان انگلیسی به نام "آرین" و در زبان پارسی به نام "آریائی" ترجمه شده اند. واژه آریایی در کتیبه بیستون هخامنشی و در کتیبه رباطک کوشانی مفهوم «زبانی» داشته و به این ترتیب دربرگیرنده مفاهیم قوم، زبان و فرهنگ است. سرزمین آریایی ها در ریگویدا به نام اریا ورته و در اوستا به نام اییرینه و یجه یاد شده است (به شمول ۱۵ سرزمین دیگر که همه در بین سه رود دجله، سند و سیحون قرار دارند). اوستا کتاب مقدس زرتشتیان یا قدیم ترین اثر جغرافیایی جهان اولین زبان ایران کهن و کتیبه های هخامنشیان دومین زبان ایران کهن یا پارسی باستان است. زبان های ریگویدا، اوستا و سنگ نبشته های هخامنشیان آنقدر با هم نزدیک است که آنها را می توان سه گویش از یک زبان واحد دانست.

اوستا همچنان از سرزمین های آریایی، تورانی، داهی و غیره سخن می گوید. هیرودوت (حدود ۲۴۰۰ سال پیش) از موجودیت اقوامی به نام دادیک ها در یکی از ساتراپی (ایالت) هخامنشیان سخن می گوید که در کنار سنگیدی ها، گنداری ها و آپاریت ها زندگی می کنند. سترابو حدود (۲۰۰۰ سال پیش) از اقوامی به نام آریایی و دایی (داهی) در سرزمین های به نام آریانا سخن می گوید و باکتریانا را مایه افتخار آریانا می داند. دلچسب اینکه او دلیل آریانا نامیدن این سرزمین ها را (که از رود سند تا بخشی از پارس و ماد و بکتریانا و سغدیانا را در بر می گیرد)، یگانگی زبان آنها دانسته و می نویسد که مردم این نواحی با زبان واحد (که لهجه های آن تفاوت اندکی با یکدیگر دارند) سخن می گویند (معلوم است که این زبان باید پارتی یا پارسی میانه باشد). پتولیمی (حدود ۱۸۰۰ سال پیش) از موجودیت اقوامی به نام پارنی و داهی در مارگیانا یاد می کند. به این ترتیب، اجداد تاجیک ها باید «آمیزشی» از این گروهها به شمول باختری ها، سغدی ها، تخاری ها و خوارزمی ها باشد که در گستره امپراتوری های ماد، هخامنشی، پارت، کوشانی، یفتلی و ساسانی زندگی می کردند.

واژه های ایران، انیران (غیر ایران)، آزادان و آزادگان بار اول در کتیبه های ساسانی (حدود ۱۷۰۰ سال پیش) به کار برده شده است (به گونه مثال در کتیبه شاپور سکانشاه می خوانیم): شاهان شاه ایران و انیران... و دیگر آزادگان پارس و آزادگان سکستان و زرنگیان و فرستادگان کوست (ناحیه) ها و سرداران همراه بودند. کتاب «شهرستان های ایرانشهر» در حوالی ۵۰۰ م یکی از منابع مهم جغرافیایی عصر ساسانی به زبان پهلوی بوده و ایران را در چهار جهت (غرب، جنوب، شرق و شمال) تقسیم می کند که بالترتیب، کوست های خوربران، نیمروج (نیمروز)، خراسان و کپکوه

(آذربایجان) نامیده می‌شود. به این ترتیب دیده می‌شود که واژه های ایران و ایرانی شکل تحول یافته همان واژه های باستانی اریا، ایبریا، اریاو، اریبا، ایبرینه و اریانا می‌باشد که هیچ گونه بار نژادی برتری خواهانه نداشته و شامل تمام اقوامی بوده که مشترکات زبانی - فرهنگی داشته و فرهنگ ساز و تمدن آفرین بوده اند.

۲.۱. تاجیک ها در منابع پس از اسلام

منابع پس از اسلام گنجینه بزرگ آثار باقی مانده از مورخین و جغرافیه دانان عربی و پارسی پس از آغاز سده سوم هجری یا نهم میلادی است. پس از پیروزی اسلام و گسترش آن به سرزمین های ایران بزرگ (مناطق در بین رود های دجله، سند و سیحون) که منابع غربی و عربی آن را پارس نامیده، تا ۲۰۰ سال پس از وفات پیامبر اسلام، هیچ منبع نوشتاری باقی نمانده است. اما واژه های دهقانان، آزادگان، پارسیان و پارسی گویان در نخستین آثار موجود پس از اسلام در دهها منبع معتبر عربی و پارسی (ابن هشام، بلاذری، یعقوبی، ابن فقیه، طبری، رودکی، نرشخی، مسعودی، اصطخری، ابومنصوری، بلعمی، طبری، دقیقی، ابن حوقل، حدودالعالم، مقدسی، ابن ندیم، فردوسی، البیرونی، فرخی، ناصر خسرو و غیره) برای بیش از دو صد سال دیگر (یعنی تا به قدرت رسیدن غزنویان) به شکل مترادفی برای باشندگان قدیمی و ساکن سرزمین های ایرانیان یا پارسیان در مقابل «تازیان» و «ترکان» به کار رفته که به گمان اغلب، مراد از «تاجیکان» به شکل خاص آن و «ایرانیان» یا «پارسیان» (یعنی غیر عربان و غیرترکان) به شکل عام آن است. برای تأیید این موضوع، چند نمونه از گفتار بزرگان شعر ادب و پارسی در این موارد پیشکش می‌شود:

رودکی سمرقندی (۹۴۰):

مجلس باید بساخته، ملکانه
از گل و از یاسمین و خیری الوان
یک صف میران و بلعمی بنشسته
یک صف حران و پیر صالح دهقان
خسرو بر تخت پیشگاه نشسته
شاه ملوک جهان، امیر خراسان
ترک هزاران به پای پیش صف اندر
هر یک چون ماه بر دو هفته در فشان
شادی بوجعفر احمد بن محمد
آن مه آزادگان و مفخر ایران

دقیقی بلخی (۹۷۷):

من جاه دوست دارم کآزاد زاده ام
آزادگان به جان نفروشدن جاه را

فردوسی (۱۰۰۹):

یکی پهلوان بود دهقان نژاد دلیر و بزرگ و خردمند و راد
ز گفتار دهقان یکی داستان بپیوندم از گفته باستان

نباید که آن بوم ویران بود که در سایه شاه ایران بود
مرا گنج دادست و دهقان سپاه نخواهم به دینار کردن نگاه

بسی پیش ازین کوشش و رزم بود گذر ترک را راه خوارزم بود

کنون چون ز دهقان و آزادگان	برین بوم و بر پارسا زادگان
جهاندار نپسندد از ما ستم کشاورز و دهقان و مرد نژاد	که باشیم شادان و دهقان درم نباید که آزار یابد ز داد
به آزادگان گفت ننگست این چو گفتار دهقان بیاراستم	که ویران بود بوم ایران زمین بدین خویشتن را نشان خواستم
سپاهی گزین کرد از آزادگان کنون داغ دل نزد خاقان شویم	بیامد سوی آذر آبادگان ز تازی سوی مرز دهقان شویم
به خواری تنش را برآرم به دار ز دهقان و تازی و پر مایگان	ز دهقان و تازی و رومی سوار توانگر گزید و گرانمایگان
ز ایران و از ترک و از تازیان نه دهقان نه ترک و نه تازی بود	نژادی پدید آید اندر میان سخن ها به کردار بازی بود

فرخی سیستانی (۱۰۳۷):

جهان را دیدم و آزمودم
شنیدم گفته تازی و دهقان
ای به دل چون قبیله تازی
وی به رخ چون قبیله دهقان
هر کس به عید خویش کند شادی
چه عبری و چه تازی و چه دهقان

قطران تبریزی (۱۰۵۰):

دلش چون قبله ای تازی
رخش چون قبله ای دهقان

ناصرخسرو (۱۰۶۰):

جهان را دیده ای و آزمودی
شنیدی گفته ای تازی و دهقان
امروز شرم نیاید آزاد زادگان را
کردن به پیش ترکان پشت از طمع دوتایی
من از پاک فرزند آزادگانم
نگفتم که شاپور بن اردشیرم

ابوحنیفه اسکافی (۱۰۷۰):

مامون آن کز ملوک دولت اسلام
هرگز چون او ندید تازی و دهقان

۳.۱. پیدایش واژه تاجیک

واژه تاجیک بار اول در اشعار عنصری بلخی (۹۶۱ - ۱۰۴۰ م) دیده می شود که حدود ۱۰۰۰ سال سابقه دارد،

آیا شنیده هنر های خسروان به خبر
بیا ز خسرو مشرق عیان ببین تو هنر
ز چین و ماچین یکرویه طالب جیحون
ز ترک و تاجیک وز ترکمان و غوز و خزر

واژه تاجیک بعد در دیوان «لغات ترک» محمود کاشغری (۱۰۷۳) به شکل «تژک - منسوب به پارس و پارسی»؛ در تاریخ بیهقی (۱۰۷۷) به شکل تازیک، تازیگان، تازک و تازیگان در کنار ترک و ترکان و پس از آن توسط بزرگان ادب و زبان پارسی تکرار شده است:

بیهقی (۱۰۷۷):

کیست از تازک و از ترک درین صدر بزرگ
که نه اندر دل او دوست تری از زر و سیم

انوری (۱۱۸۹):

ترک و تازیک شما جمله سگانند و خران
که بجز خوردن و خفتن نشناسند زبان

عطار نیشاپوری (۱۲۳۰):

چو یکسان ست آنجا ترک و تاجیک
هم از ایران هم از توران دریغا

طبقات ناصری (۱۲۶۰):

چاکر ایوان او هر جا که ترک و تاجکی
بنده فرمان او هر جا که هند و گبرش است

مولانای بلخی (۱۲۷۳):

اگر ترکست و تاجیک است،
بدو این بنده نزدیک است
یک حمله و یک حمله، کامد شب و تاریکی
چستی کن و ترکی کن، نی نرمی و تاجیکی
ترک و تاجیک و عرب گر عاشقند
همره اند از روی معنی در صواب

سعدی شیرازی (۱۲۹۰):

ز دریای عمان برآمد کسی
سفر کرده هامون و دریا بسی
عرب دیده و ترک و تاجیک و روم
ز هر جنس در نفس پاکش علوم
روی تاجیکانه ات بنمای تا داغ حبش
آسمان، بر چهره ترکان یغمایی کشد
شاید که به پادشه بگویند
ترک تو بریخت خون تاجیک
نگار ترک و تاجکم کند صد خانه ویرانه
به آن چشمان تاجیکانه و مژگان ترکانه

امیرخسرو دهلوی (۱۳۲۵):

تاجیکِ گردن کش و لشکر شکن
بیشتری نیزه ور و تیغ زن

حافظ شیرازی (۱۳۹۰):

ای بسته کمر ز دور و نزدیک
بر خون تمام ترک و تاجیک
شاه نعمت الله ولی (۱۴۳۰):

ترک و تاجیک را به همدیگر
خصمی و گیر و دار می بینم
آذری طوسی (۱۴۶۲):

هر دو از اقربای نزدیکند
فی المثل گرچه ترک و تازیکند
جامی (در باره علیشیر نوایی ۱۴۸۵):

سائلی گفت با کسی به عجب
با فلانت چه نسبت است و نسب
گفت او ترک هست و من تازیک
لیک داریم خویشی و نزدیک

پیش هندوی چشم خون ریزت
گشته ترکان زبون تر از تازیک
نظیری نیشابوری (۱۶۱۴):

شد غیرت کار و بار عشقت
زنار میان ترک و تاجیک
طالب آملی (۱۶۲۷):

تیغ می باید گشود و عشق می باید کشید
نیست در ترکی نمک، تاجیک می باید شدن

به این ترتیب اصطلاح تاجیک به گمان اغلب از واژه های دایتیا، داهی، دائی، دادیک و تاهیا مشتق شده است. بعضی ها «دادیک» را قدیمی ترین شکل واژه تاجیک می دانند. لذا اجداد تاجیک ها باید گروه های قومی - زبانی فوق در سرزمین های میان سه رود سند، سیحون و دجله باشد که پس از اسلام، زبان پارسی و مذهب حنفی آنها را پیوند می دهد.

در زمان درخشش تمدن یونان - باختری همزمان با گسترش خط، هنر و فرهنگ یونانی و رشد و توسعه شغل های مالداري، کشاورزی و آبیاری قبایل ناحیه های شمال بیش از پیش متحد شده، بازار تجارت و حرفه رونق بیشتر یافته و هنر یونان و بودائی جای هنر یونان - باختری را می گیرد. چنانچه موجودیت آثار یونانی (در بگرام و تخار) پس از تمدن زرتشتیان (آرامگاه زرتشت در بلخ و آتشکده های آنها در سراسر ایران کهن) و پس از آن تمدن بوداییان (مجسمه های بودا در بامیان، ننگرهار و لوگر) در سرزمین های ما شاهد مدعاست. نیمه دوم سده ششم، مصادف با ظهور نام ترک ها در خوارزم زمین است که با غلبه بر هیپتالی ها وارد شمال گردیده، با تخاریان آمیزش نموده و با قبول تمدن و فرهنگ پیشرفته تخاریان جزو مردمان آن سرزمین می شوند. از همین زمان است که اقوام ترک و تاجیک به عنوان خلق های نزدیک و هم‌رزم با هم یاد می شوند.

در دوره زمامداران اشرافی اموی، مردم خراسان و ماورالنهر و عراق عجم که اکثراً تاجیک بودند با عصیان ها و قیام های نظامی و سیاسی و بالاخره خروج بر خلافت و مخالفت و ضدیت در مقابل امویان متعصب که به افضلیت عرب بر عجم معتقد بودند، قیام کردند (ابومسلم خراسانی یا پایه گذار عباسیان). این کار عاقبت به

ظهور دولت های مستقل طاهری، صفاری و سامانی منجر می گردد. سرانجام شاهنامه سرائی رواج و رونق یافته و مردمان این نواحی به ایجاد وحدت در یک مردم واحد و زبان واحد گرایش پیدا کرده، فرهنگ جدید را پذیرا شده و در راه قبول پارسی دری به عنوان زبان رسمی، لهجه ها و زبان های اصلی و محلی و حتی رسم الخط های خود را کنار نهادند. زبان پارسی دری به عنوان زبان ادبی و دریاری تاجیکان قبول شده و پارسی دان و پارسی زبان با واژه تاجیک مترادف گردیده و در نتیجه شخصیت های بزرگی از میان تاجیکان برخاستند و جهانی را با نور علم و معرفت آراستند (مانند رودکی، فردوسی، ابن سینا، ابوریحان، بلعمی، بیهقی، ناصر خسرو، مولوی، حافظ، سعدی، بهزاد و هزاران تن دیگر).

به این ترتیب تاجیکان قدیم ترین باشندگان ساکن (کشاورزان)، پارسیان اولیه این مناطق یا دهقانان و آزادگان پارسی زبان این سرزمین ها بوده اند. قابل یاد آوری است که واژه دهقانان طوریکه در متون کهن عربی و پارسی به کار رفته، در آن روز ها به علاوه مفهوم تباری (تاجیکان و ایرانیان)، به مفهوم بزرگان، اشراف و فرزندان جامعه نیز بوده که تا اندازه زیادی با مفهوم واژه های آریائی و تاجیک (تاجور و تاجدار) تطابق دارد!

قابل یاد آوری است که واژه «تازی» نام یکی از قبایل یمن بوده و چون پارسیان این واژه را بر تمام عرب ها اطلاق می کردند، پس از گرویدن به اسلام و برای اینکه با تازی ها (قوم سامی یا عرب) فرق شوند، از لفظ دهقان و آزادگان استفاده کرده اند. به این ترتیب مراد از تازی و دهقان همان عرب و عجم (غیر عرب) بوده است. چون لفظ تاجیک را غیر از اصطلاح تازی می دانستند، برای رفع مشکلات و رعایت آهنگ کلمات، واژه دهقان را به کار برده و تازی

و دهقان گفته اند، نه تازی و تاجیک. اما تصور می شود که به علت معنای ظاهرا غیرقومی این دو واژه (دهقان و آزاده) در زبان پارسی، کمتر کسی متوجه مفهوم تباری خاص (تاجیک) و عام (ایرانی) آنها شده است، در حالیکه معنای قومی - زبانی (تاجیک و پارسی گو) آنها کاملاً آشکار است.

طوریکه می بینیم پارسی زبانان یا ایرانیان تا پیش از اقتدار ترکان در خراسان (ایران) خود را به نام تاجیک یاد نکرده و در عوض به نام های دهگان (مغرب دهقان)، آزاده، پارسی و ایرانی یاد کرده اند. اما پس از اقتدار ترکان، اطلاق واژه تاجیک بر آنها ترویج و گسترش یافته که منظور ایشان ایرانی و پارسی زبان بوده است. به این علت بعضی ها اصل و ریشه تاجیک را لفظ تازی می دانند، نامی که پارسیان همه اعراب را به نام نزدیک ترین قبیله یمنی "تازی" نسبت داده بودند. همینکه ترک ها ظاهر شدند، این واژه را در باره هر طایفه غیر ترک استفاده کردند. زیرا آنها با هر مسلمانی که روبرو می شدند، به تصور اینکه آنها هم عرب هستند، آنها را تازی یا تازیک می گفتند؛ چون بیشتر آنها پارسی زبان شده بودند. بعد، واژه تاجیک بر عموم پارسی گویان و به ویژه در ماورالنهر اطلاق شده و در کنار ترک قرار می گیرد. اما دانشمندان پارسی زبان آن را به واژه تاج نسبت می دهند؛ بدین معنی که این مردم از قدیم کلاهی تاج - مانند بر سر داشته اند. چنانچه قطعات تصویری که از نقاط تاریخی کشور مربوط به عهد کوشانی ها به دست آمده، نشان می دهد که سربازان عهد کوشانی، تاجواره ای به سر می گذاشتند و نمونه های آن در موزیم کابل موجود بوده است. به این ترتیب، واژه تاجیک به معنای تاجور و تاجدار است!

۴.۱. تاجیک ها در منابع خارجی

یک تعداد نویسندگان خارجی که در مورد تاجیکان مطالعات و پژوهش های نسبتاً گسترده انجام داده اند، در سده ۱۹ بریتانیایی ها (فاستر، الفنستون، ویلسن، بیلیو، راورتی و...) و در سده ۲۰ شوروی ها (بارتولد، عینی، رسنر، پولیاک، کنیازوف و...) بوده اند. نظریات یک تعداد از این پژوهش گران به ترتیب کرونولوژیک تقدیم می شود.

جورج فاستر (۱۷۸۳) اولین دانشمند خارجی است که در سفرنامه خود تاجیکان را به نام عمومی «پارسیوان» یاد می کند.

به باور **الفنستون (۱۸۰۹)**، در افغانستان (منظور او از افغانستان، سرزمین های جنوب هندوکش تا جوار دریای سند است) کمتر ناحیه ی وجود دارد که همه جمعیت آن افغان باشند. افغانان در غرب با تاجیکان و در شرق با هندکیان آمیخته اند. تاجیکان مانند بسیاری از اقوام نه در یک کتله واحد متشکل اند و نه در یک کشور واحد محدود اند، بلکه در بخش بزرگی از آسیا پراکنده و بدون ارتباط اند. آنان در قسمت اعظم مناطق تحت سلطه ازبکان با آنها و به عین ترتیب در مناطق تحت سلطه افغانان با آنها مخلوط اند. او ساکنین مقیم ایرانی (پارس) در برابر مهاجمان تاتاری یا در برابر اقوام خانه بدوشی که ظاهراً پارسی الاصل اند را تاجیک می نامد. قرار معلوم آنان در پارس (ایران)، جلگه های افغانستان و مناطق ازبک، قبل از هجوم مردمانی که حالا اقوام حاکم این مناطق را تشکیل می دهند، بوده اند. تاجیکان را می توان حتی در ترکستان چین هم پیدا کرد. او در جای دیگری می گوید، نام تاجیک کاربرد نسبتاً گسترده ی دارد. این نام بعضاً بر همه کسانی اطلاق شده

که با ترکان یا افغانان مخلوط بوده و از تبار آنها نبوده اند؛ اما پارسی زبان اند. به این ترتیب نام های "تاجیک" و "پارسیوان" هم در افغانستان و هم در ترکستان مترادف بوده و به یک معنا به کار می روند.

ویلسن (۱۸۴۱) باور دارد که «اصطلاح تاجیک بطور عام از نام دائی یا داهی یا تاهیا استنباط شده است. صرف نظر از تمدن ایجاد شده توسط باشندگان آن، تاجیکان زمان های بعدی و پارسیان اولیه، در زمان های قدیم و معاصر با مهاجرت های وحشیانه همراه بوده است؛ طوریکه مطابق سترابو، رسوم و عادات بکتریان تفاوت ناچیزی از سکائیان همسایه ایشان داشته است».

بیلیو (۱۸۸۰) می گوید، «تاجیک ها که غالباً به نام پارسیوان یاد می شوند یک بخش بزرگ و وسیعاً پراکنده باشندگان افغانستان را تشکیل داده؛ زبان، اداره داخلی، رسوم و عادات آنها با دیگران فرق دارد. آنها اولاده باشندگان باستانی پارسی همین سرزمین می باشند در حالیکه افغان ها اولاده باشندگان باستانی هندی آن اند. قرار معلوم، افغان ها (که مسکن اصلی آنها وادی های کندهار و ارغنداب می باشد) با مردمان هندی که آنها را اشغال نمودند، مخلوط و مزدوج گردیده و نام خود را به قوم مخلوط خود دادند. کلمه تاجیک به معنی "پارسی" بوده و دلایلی زیادی نیز وجود دارد که کلمه تاوچی چینائی، عین واژه تاجیک معاصر است. لذا تاجیک نام باستانی دهقانان یا زراعت پیشه گان پارسی می باشد. این واژه در حقیقت یک واژه پارسی بوده و شامل ساحاتی است که قبلاً در اختیار شاهان پارسی قرار داشت. تاجیک ها در تمام جلگه های افغانستان از هرات تا خیبر و از کندهار تا اکسوس (و حتی در کاشغر) زندگی دارند. این نام در این روز ها به شکل وسیع تر

استعمال شده و شامل تمام مردمان پارسی زبان (به استثنای هزاره، افغان و یا سید) می باشد».

مطابق **ایبیتسن (۱۸۸۳)**، «نام تاجیک به صورت عام نه تنها در افغانستان، بلکه در مورد تمام جمعیت ایرانیانی استعمال می شود که قدیم ترین باشندگان موجود در منطقه را تشکیل می دهند. بعضی ها می گویند که نام تاجیک نمایندگی از نام دادیک هرودوتس نموده و حتی تصور می شود که پاسکای پتولیمی نیز عین واژه باشد که حرف اول آن تی بوده است... تاجیک ها به صورت کامل جوامع زراعتی بوده و بدون شک باشندگان تمام مناطق حاصل خیز کشور پیش از گسترش افغان ها از کوههای شرقی بودند. آنها در جوامع روستایی تنظیم بوده و زندگی قبیلوی ندارند. آنها تامین کننده نیاز های طبقات بازرگانی شهر ها را تشکیل می دهند. غریز بازرگانی بعضی از گروههای غلجایی شاید نتیجه همخونی با تاجیک ها باشد. در هر جایکه افغان ها در حاکمیت (مالکیت) اند، تاجیک ها اجاره داران یا وابستگان آنها اند؛ باوجودیکه غالباً مالک قطعاتی از زمین می باشند... آنها (تاجیک ها) کوهستانی های ولایت کابل، خنجانای ها، برکی های لوگر و بتخاک و فرمولی ها اند که باشندگان غرب کابل اند.

باشندگان کابل عمدتاً تاجیک ها بوده و زبان آنها پارسی است. مردم سیستان نیز عمدتاً تاجیک اند که با بلوچ ها مخلوط شده و رسوم نگهداری شده در شهنامه، این منطقه را یکی از قدیم ترین مراکز ایرانیان می داند. یکتعداد خانواده های کیانی که ادعا می کنند اخلاف شاهان کیانی یا هخامنشی اند، هنوز در سیستان یافت می شوند. ولایت زرنگیا یا درنگیا که بعد به نام ساکستان، سجستان و سیستان نامیده می شود... و تا زمینداور را در بر می گیرد، در

همین جا و در کوههای مجاور غور است که سلطنت مقتدر تاجیک های غوری در سده ۵ و ۶ هجری به وجود آمده، سلطنت رو به زوال غزنویان را سقوط داده و شمال هند را برای اشغال گران فراهم می کنند. تاجیک ها عناصر مهم و عمده در تمام ارتش ها بوده و مقاومت جاننازانه ی غوری های کوهنورد که برای مغول ها پیشکش می کنند، نشان دهنده خصایل رزمندگی آنهاست. سلسله آل کرت که حاکمان افغانستان در زمان مغول های پارسی بودند، نیز تاجیک ها بودند.

باشندگان دارای منشای تاجیکی در جنوب که تا داخل بلوچستان گسترش می یابد، به نام های دھوار یا دیگان به معنای روستایی یاد می شود... پشه ی ها که باشنده دامنه های کوههای شمال دریای کابل در ولایت جلال آباد اند، نیز ممکن است به حیث تاجیک ها طبقه بندی شوند، با وجودیکه با یک زبان غیرایرانی صحبت می کنند که شبیه کافر های سیه پوش همسایه است. اورمری های لوگر و کانیکورام در منطقه مسهود وزیر که با یک گویش ایرانی به نام برگاسته صحبت می کنند، نیز باید در بین تاجیک ها جا داده شوند».

مطابق **راورتنی (۱۸۸۸)**، «وقتی سلطان جلال الدین خوارزم شاه، مغول ها را در پروان نزدیک منبع دریای لوگر در ۱۲۲۲ شکست می دهد، در بین یمین الملک، ملک خان هرات و ملک سیف الدین، اغراق، خلج که با ۴۰ هزار نفر متشکل از خلج و ترک های قانقولی، ترکمن های غوز و تاجیک های غور به سلطان پیوسته، منازعه بر سر غنائم رخ می دهد. یک قسمت قبیله خلج و یکتعداد غوز مدت ها قبل از این زمان در اطراف سپین غر در ننگرها و کارمان و شلوزان مستقر شده بودند. اما یکتعداد نویسندگانی که معلوماتی در

موضوع نداشتند، اولاً خلج‌های ترک را غوری‌های پنداشته اند که تاجیک اند و بعد هم این غوری‌ها را به "افغان‌های غلزی" تبدیل کرده اند. او کابل را یکی از بهترین شهرهای ازمنه قدیم و پایتخت باستانی نژاد تاجیکان می‌داند. به اساس "نسب‌نامه افغانیه، از وقتیکه درانی‌ها کابل را پایتخت خویش ساختند، یعنی هنگامی که تیمورشاه جانشین پدر شده و ساکن کابل گردید، روسای درانی، توابع آنها و قزلباش‌ها نیز ربعی را بدست آورده و مستقر می‌شوند. کابل قبل از آن محل اقامت تاجیکان پارسی‌گوی بوده است". کابل حالا نیز محل سکونت ایشان است، چون آنها اکثریت مطلق باشندگان را تشکیل داده و فعلاً به نام کابلی‌ها نامیده می‌شوند. قلمروی تابع دارالملک کابل یک دره بزرگی است که از شهر کابل در جهت شمال و شمالشرق تا کوه‌های هندوکش و در جهت جنوب بطرف کندهار می‌باشد. این ساحه به صورت کامل پوشیده از جمعیت تاجیکان است».

بارتولد (۱۹۳۰) نیز باشندگان اصلی غور را تاجیکان دانسته و می‌گوید، «هیچ سند و دلیلی وجود ندارد که خوانین غوری سده های ۱۰ و ۱۲ و دولت غوریان سده ۱۲ را دولت افغانان و دودمان غوریان را افغانان دانست».

عینی (۱۹۵۴) در مورد پیوند تاجیکان با اعراب بدین باور است: «اگر تاجیک‌ها اولاد عرب می‌بودند، چرا در نماز قرآن عربی خواندن نتوانستند؟ در حالیکه ترجمه پارسی آن را به آسانی آموختند و خواندند؛ در حالیکه واقعه خواندن نماز به پارسی در سال اول فتح بخارا (۹۴ ق) رخ داده است. واژه تاجیک در ابتدا به مردم پارسی زبان آسیای میانه و خراسان و پس از آن برای همه پارسی‌زبانان منطقه مورد استفاده قرار گرفته است. اما چون مغول

ها و ترک های قدیمی حرف ج را تلفظ نمی توانستند، آنرا ز تلفظ کرده و واژه تازیک را به عوض تاجیک به کار بردند».

مطابق پژوهش های رسنر (۱۹۵۴)، «تاجیکان جنوب در نتیجه فروپاشی سامانیان (سده ۹ و ۱۰) که در تشکیل آن نه تنها هرات بلکه قندهار و غزنی و کابل شامل بود و پس از ان امپراتوری غوریان (سده ۱۲ و ۱۳) نظام دولتی خویش را از دست می دهند ولی به پیکار خود ادامه می دهند. یعنی پس از نبرد های چندین صد ساله است که افغان ها می توانند زمین های تاجیکان کابل، کندهار و غزنی را غصب و اشغال نموده و این غصب و سلب توسط احمد شاه ابدالی و جانشینان او تشدید می شود...

تاجیکان از سده های ۱۳ تا ۱۵ جلگه ها و فلات هموار مناطق سکونت گذشته خود یعنی دامنه های جنوبغربی کوههای سلیمان و همچنین مردمان هندو جنوبشرق این کوه را بطور جزیی یا کلی ترک گفته و این مناطق را افغانان اشغال می کنند. مردم قرون وسطای غور یعنی حوزه بالای هریرود و هلمند و دامنه شمال دریاچه هامون هرگز مسکن و محل بودوباش افغانان نبوده و متعلق به تاجیکان بوده است».

رسنر از قول راورتی می گوید، «قبایل افغان در زمان غزنویان ترک که در مرز های سلسله کوههای مهتر یا کوه سیاه موقعیت دارد، برای چندین سده محدود مانده و به علت کثرت نفوس ایشان مجبور می شوند که بسوی سرزمین های غرب، شمال و شرق هجوم آورند. او این یافته های راورتی را نیز تایید می کند که مردم اصلی غور تاجیکان و جایگاه اولی افغانان کوههای سلیمان و به صورت دقیق تر کوهپایه های شرق غزنی تا شرق کوههای سلیمان یا کوه سیاه

پشته بوده و حتی نام پشتون مشتق از همین سلسله کوه سیاه پشته می باشد».

رسنر می افزاید، «زبان افغانی (پشتو) در سده های ۹ و ۱۰ شکل گرفته است، نه پیشتر از آن. افغان ها بسیار ناوقت از کوچگیری و گله داری به زمینداری و زندگی مسکونی روی آورده، این مسایل را از تاجیکان آموخته و واژه های تشخیص نهاد های خویش را از زبان های دیگر (قوم، طایفه، ملک، خیل، ولس، جرگه) گرفتند. از قول خانیکوف می گوید، قبایل بیشمار غلزی که تا کنون دامنه های کوهستانی غزنی را در اشغال دارند دارای اصل و نسب ترکی بوده و در سده ۱۶ در اثر اختلاط با افغانان زبان پشتو را فرا گرفته و نسب خود را به عبدالرشید افسانوی ربط داده اند. تا نیمه اول سده ۱۹ جمعیت اصلی هرات، کابل، غزنی و تا اندازه ی قندهار تاجیکان بوده و تعدادی از جمعیت پشاور و جلال اباد را هندوان تشکیل می دادند. گر چه جمعیت نسبتا فشرده تاجیکان در ساحات میان کوههای هندوکش و سلیمان در نتیجه هجوم بیگانگان ضعیف و زیانمند می شود، باز هم مقاومت و پایداری نشان می دهند...

پس از آنکه غزنویان، تیموریان و پسان ترها صفویان و مغولان سران طوایف افغان را با افراد جنگی شان در خدمت نظامی خویش قرار می دهند و با قسمتی از غنائم، زمین، القاب جنگی و مقام های بلند نظامی پاداش داده می شوند، برخی سران قبایل خلیل، مومند، داودزی و خوگیانی پس از جمع آوری باج برای مغولان به دربار دهلی ظاهر شده و با فرمان و مدارک تحفه زمین و معافیت از پرداخت باج و خراج بر می گشتند که این فرامین و مدارک تا سده ۱۹ محفوظ مانده است...

در ترکیب ارتش محمود غزنوی و جنگ های غارت گرانه او به هند
افغانان زیادی داخل بوده است. در تشکیل ارتش های سلطان های
غور تاجیک (۱۱۵۲ - ۱۲۰۶) نیز جنگ جویان افغان شامل اند که
بعد اتکای عمده دودمان لودی (۱۴۵۱ - ۱۵۲۶) و سور (۱۵۴۰ -
۱۵۵۵) در هند می شوند. مهاجرت برخی قبایل افغان به هند در
جریان فرمان روایی همین دودمان ها صورت گرفته، از خدمات
جنگی سود برده و از تقویض زمین های زیاد برخوردار می شوند...

اکثریت قاطع تاجیکان از زمان های کهن زندگی مسکونی داشته،
دارای حرفه و پیشه های پیشرفته، زمینداری و ماهر در آبرسانی و
کاریز ها بودند که همگون بودن آنها در افغانستان، پارس و
ترکستان شرقی حیرت انگیز است. یعنی زمان های نه چندان دور
تاجیکان اکثریت مردمان زمین دار و شهری جنوب هندوکش را
تشکیل می دادند. حتی در پایان سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹ زمانی که
بخش بزرگ زمین های تاجیکان توسط افغانان غصب می گردد،
گسترده گی تاجیکان در جنوب هندوکش را تایید می کند. چنانچه از
قول بیلوی می گوید که تاجیکان در تمام جلگه های افغانستان - از
هرات تا خیبر و از قندهار تا اکسوس گسترده اند؛ اما نه تنها در
جلگه ها بلکه مناطق کوهی را نیز در اختیار دارند. از قول گریگور
می نویسد که تاجیکان بخش عمده نفوس نزدیکی های کابل، قندهار
و هرات را تشکیل می دهد. از قول «نسب نامه افغان» سده های
میانه می گوید که پس از انتقال پایتخت درانیان به کابل در ۱۷۷۳
سران درانی با خانواده های خویش در کابل جای گرفتند و پیش
از آن کابل جای بودوباش تاجیکان بود. این ادعا به گونه کامل در
پایان سده ۱۵ و آغاز سده ۱۶ با گواهی بابر تایید می شود...

در زمان جنگ اول افغان و انگلیس اکثریت شهریان غزنی تاجیکان اند و مطابق الفنسرتون، افغانان به دکانداری و صنعت و بازرگانی اشتغال نداشته و در منطقه خود فقط دو وظیفه زراعت و نظامی گری (امور جنگی و زمین داری) دارند. بخشی از استیلاگران مغولی - ترکی که در کوهستانات هندوکش ساکن گردیده و هزاره نام گرفتند در زمان بابر آغاز سده ۱۶ تقریباً کاملاً زبان مغولی را فراموش کرده و تاجیک زبان می شوند».

رسنر از قول برنس (۱۸۳۶) می گوید، «تاجیکان شمالی/کوهستان ها از ظلم افغان ها ترجیح دادند که به آنسوی هندوکش بروند. در جنگ اول افغان انگلیس، تاجیکان کوهستان بودند که برای بار اول در مقابل انگلیس ها ایستادگی کردند و امیر دوست محمد در ۲ نومبر ۱۸۴۰ به نیروی تاجیکان و پشتیبانی ازبیک های کندز در پروان لشکر جنرال سیل را شکست داد. اما از ادامه جنگ سرباز زده و تسلیم مکناتن می شود. در جنگ دوم افغان - انگلیس (۱۸۷۸ - ۱۸۸۰) نیز پارتیزان های تاجیک بودند که در زیر رهبری میریچه پهلوی به پهلوی جنگ آوران قبایل افغان با دشمن مشترک و بیگانه نبرد می کنند».

به باور پولیاک (۱۹۶۴)، «افغانستان یک دولت چندین - قومی است که در آن بیش از ۲۰ قوم و قبیله مختلف زندگی دارند. چنین تنوع و رنگارنگی قومی نشان می دهد که این آب و خاک بار ها مورد یورش و اشغال بیگانگان قرار گرفته و یا گذرگاه مردمان مختلفی بوده است. باشندگان اصلی و بومی آن غالباً توسط اشغال کنندگان از جا های خود بیرون گردیده و به عوض آنها استیلا گران و غاصبین در محلات بودوباش آنها متوطن و جایگزین شده اند. عامل عمده و اساسی که باعث تغییر در ترکیب قومی کشور گردیده، پایان

شدن قبیله های کوچی افغان از مرز های دامنه های کوههای سلیمان است. از شروع سده ی ۱۵ قبیله های افغان به تصاحب و غصب سرزمین های اقوام ساکن غیرافغان و همسایه های خود آغاز کرده و این پروسه به ویژه پس از تشکیل دولت مستقل قبایل افغان در سال ۱۷۴۷ به شدت ادامه می یابد..

با تشکیل دولت افغانان جریان اشغال و تصاحب زمین های دیگران بیشتر از پیش شکل و رنگ سازمان یافته به خود می گیرد. پس از آن، افغانان شروع به غصب زمین های تاجیکان، ازبیکان، ترکمنان و سایر مردمان و اقوام آسیای میانه کردند. شهزاده نشینان تاجیک و ازبیک در بلخ، درواز، شغنان، قندوز، مزار، اندخوی، شبرغان، آقچه، میمنه و غیره که اکنون در تشکیل دولت افغانی جبراً پیوند داده شده اند، در آن وقت به اندازه های متفاوت وابسته به امارت بخارا بودند. احمدخان ابدالی شهزاده نشینان ازبیک و تاجیک را که در ساحل چپ رود آمو موقعیت و اسکان داشتند، اشغال می کند. با وجود آنکه ازبیکان و تاجیکان در برابر اشغالگران افغان ایستادگی می نمودند، اما تلاش آنها به دلیل از هم گسیختگی به پیروزی نمی انجامید. تا اینکه امیرعبدالرحمن با مساعدت و زیر نظر مستقیم استعمارگران انگلیس سلطه ی خویش را به گونه ای کامل در ساحل چپ دریای آمو قطعی می سازد...

به این ترتیب در زمان نسبتاً کوتاه افغانان از مرز های کوههای سلیمان به سوی شرق تا هند و به جانب شمال تا دریای آمو رسیدند. نبرد و جنگ افغانان به خاطر به چنگ آوردن زمین نه تنها با مردمان غیرافغان مانند تاجیکان، ازبیکان، هزاره گان، ترکمنان و غیره بلکه با قبیله های دیگر افغانی نیز در می گرفت. در جریان اشغال و کوچیدن، قبایل قوی تر زمین های بهتر را از آن خود می کردند و

قبیله های ضعیف تر از خود را یا می راندند و یا مطیع و فرمان بردار خود می ساختند. به گونه مثال، دلزاکمی به صورت کامل از وادی پشاور به سوی کرانه های چپ هند رانده شده و همین سرنوشت دچار قبیله های لودی، پرانگی، سور و سروانی ها گردید. قبیله منگل از دشت های بنو به زور توسط قبایل پُر زور دیگر به ساحات کم حاصل قسمت های بالایی وادی کرم و زرمتمتواری شدند».

سعدی زاده (۱۹۸۹) می گوید، «امیر عبدالرحمن خان به اجبار دهها هزار افغان را از جنوب مملکت به نواحی مرکزی و شمال آن کوچانیده است. در ۱۸۸۴ از نواحی اطراف کابل به استان میمنه ۳ هزار خانواده افغانی را منتقل نموده و از قندهار و سبزواری به ناحیه قلعه نو ۱۲۰۰ خانواده کوچانیده می شوند. در ۱۸۸۵ از افغانستان جنوبی به استان بلخ ۸۰۰ خانواده افغانی بطور اجباری کوچانیده می شوند. در ۱۸۸۵ از جنوب به افغانستان شمالی و ناحیه کوهستان، ۴۰ هزار خانواده افغانی را انتقال می دهد. در ۱۸۸۶ از افغانستان جنوبی به استان قندز ۲ هزار خانواده افغان بطور اجباری کوچانیده می شود. در ۱۸۹۶ تعداد ۱۲ هزار خانواده افغانی به نواحی سرحد افغانستان و بخارا کوچانیده می شوند. طبق اطلاعات ناقص در آخر سده ۱۹ و ابتدای سده ۲۰ تنها در نواحی اندخوی، آقچه، شبرغان و سرپل ۶۲ هزار خانواده افغان می شوند. همه این ناقلین پشتون از دهقانان تاجیک و ازبک، زمین های شان را گرفته و خود صاحب آن می شوند. ناقلین افغان برای مدت ۱۲ سال از دادن مالیات به دولت آزاد بودند».

نظروف (۱۹۹۹) در مورد ریشه واژه تاجیک می گوید: «طبق نظر شرق شناسان روس مانند خانیکف و دیگران ریشه پیدایش واژه

های تاج، تاج داری، تاج وری که نسبت به پیروان آیین زردشتی استفاده می شده است، از زمان ساسانیان هم تاریخ قدیم تر داشته است. چنانکه از نوشتجات چینی معلوم می گردد، هنوز در سال ۱۲۲ ق م سخن در باره حکمرانی خاندان «تاجی» ها می رود که مکررا استعمال شدن این مفهوم را در سالنامه های چینی خانیکوف به خلاصه آورده بود که آن را مرادف تاجیک ها در تلفظ چینی حساب نماید...»

و در جای دیگری می افزاید: «از گرانی بار مالیات و باقیات آن سال ۱۸۹۵، ۶۵۸ خانه وار مردم طالقان با اهل و عیل خود به ماورالنهر فرار کردند... سال ۱۸۹۷ در بین مردم درواز شورش کلان به وجود آمد و آنها تاب و توان مقاومت زیاد را در خود ندیده، یک هزار خانه وار به ملک های بخارا فرار کردند که این سه یک اهالی درواز را تشکیل می داد... از جور و ستم حکومت داران افغان سال ۱۸۹۲، ۴۰ هزار هالی میمنه، ۱۶ هزار ویرزایی ها و گریزوانی ها، ۱۳ هزار چخگرانی ها و ۱۲ هزار اهالی سرپل به نام امیر بخارا و والی ترکستان روسی عریضه فرستاده التماس نموده بودند که آنها را به هیئت بخارا یا روسیه قبول نمایند... سال ۱۸۸۹ امیر در بین مردم کوهستان کابل، نجراب، تگاب، لغمان، جلال آباد و نواحی آن چون مردمان خوگیان و غیره چنین اشتهاارات پهن نموده که «هر که از مردم مواضع مذکوره بی زمین و کم ملک باشد با عیال و اطفالش تواما نقل مکان کرده راه ولایت قطغن برگردد، تا در آنجا به اندازه کفاف ملک و زمین تقاو از دولت یافته، تا چهار سال خود را از جمیع تکلیف باج و خراج معاف دانسته... سال ۱۸۸۶ امیر مهاجرات ۱۳۶۳ خانه وار مردم کوچی درانی را به مرغاب و بادغیس تشویق نموده... بعد از سرکوب کردن شورش غلزایی ها ۲۵ هزار خانواده غلزایی ها به طرف مرغاب کوچانیده شده... ۱۰ هزار خانواده

غزایی به شمال هندوکش مهاجر کرده... پس از سرکوبی شورش هزاره ها، ۱۲ هزار خانواده درانی، ۵۰ هزار خانواده غزایی و ۲۵ هزار خانواده وردکی در هزاره جات جایگزین کرده شده... سال ۱۸۹۷ امیر خواست که ۲۵ هزار خانواده وردکی ها را به شمال افغانستان مهاجر نماید و آنها در این زمینه قیام کردند. حکومت امیر آنها را با مکر و حیله به کابل دعوت کرده، دستگیر و گرفتار زنجیر می سازد و نقشه های خود را خواسته و ناخواسته عملی می نماید».

فولگلینگ (۲۰۰۲) می گوید، «در طول تاریخ اقوام مختلفی از طرف غرب، شرق، جنوب و شمال به سرزمین افغانستان کنونی آمده و ساکن شده اند. در یک مطالعه جدید، حدود ۵۵ قوم یا تبار در افغانستان زندگی می کنند. تمام آنها را می توان از نگاه زبانی بطور تخمینی به ایرانی ها (به ویژه بلوچ ها، پشتون ها و تاجیک ها)، ترک ها (عمدتا ترکمن ها و ازبیک ها) و غیره تقسیم کرد. اما باید توجه داشت که زبان نمی تواند به صورت دایمی یک مشخصه تباری باشد. طور مثال هزاره های افغانستان مرکزی امروز به زبان (ایرانی) پارسی (پارسی یا دری) صحبت می کنند، در حالیکه بطور آشکار دارای منشای ترکی - مغولی اند...

در واقعیت، اسناد تحریری مبنی بر عنعنۀ شفاهی در بارۀ هجوم گروههای پشتون از جنوب افغانستان به جلگه های پشاور و اطراف آن در سده های ۱۵ و ۱۶ وجود دارد. هجوم پشتون ها از ساحه کندهار به جانب غرب و سرزمین های جنوب و غرب افغانستان در این اواخر صورت گرفته است. این کوچ کشی ها توسط اسناد تاریخی تأیید شده و مربوط به سده های ۱۷ و ۱۸ است. هجوم پشتون ها با بیرون راندن مردمان بومی از مناطق شان تا امروز

ادامه دارد، طور مثال در هزاره جات و افغانستان مرکزی؛ در ساحه جلال آباد و افغانستان شرقی و در سرزمین های شمال پشاور. به علاوه، اشغال قسمی سرزمین های جنوب هندوکش در وادی کابل توسط پشتون ها مربوط سالیان اخیر است. کابل هرگز یک شهر پشتون نشین نبوده است. آمدن گروههای بزرگ پشتون ها و متعاقبا به قدرت رسیدن آنها در جلگه های وسیع جنوب و شرق افغانستان باعث تغییرات عمده سیاسی و اجتماعی شده است. اثرات مراکز شهری و مسکونه های جدید پشتونی (ناقلین) باعث شده که جمعیت عمدتا تاجیک (پارسی - زبانان) به مناطق اطراف رانده شوند. تعداد غلزی ها در افغانستان در حال حاضر تقریبا دو چند درانی ها است. آنها باشندگان ساحه بزرگی در بین کابل و کندهار و مرز های شرقی کشور اند. گسترش غلزی ها بطرف غرب و به داخل کوهها تاریخ نسبتا جدید دارد، زیرا در حوالی ۱۸۰۰، باشندگان غزنی و اطراف آن تاجیکان و هزاره ها بودند که در واقعیت قسمت بزرگ آن هنوز هم چنین است».

به باور **کنیازوف (۲۰۱۴)**، «در دوره امپراتوری درانی (۱۷۴۷ - ۱۸۱۸) در افغانستان جنوبی مرحله اشغال و منقاد اهالی تاجیک و غصب زمین های آنها توسط پشتون ها به صورت کل به پایان رسید. در عهد احمد شاه درانی انتقال و اسکان قبایل پشتون در مناطق جلال آباد، غزنی، قندهار، فراه و هرات آغاز یافت... در سالهای ۱۷۷۰ نخستین ناقلین قبایل پشتون در نواحی کابل، هنگامی که این شهر پایتخت دولت درانی تعیین گردید، عرض وجود کردند. خان نشین های فیودالی تاجیک (و سایر اهالی غیرپشتون) در دامنه های جنوبی فروعات هندوکش و تمام افغانستان شمالی استقلال خود را حفظ نموده، گهگاهی در دوره های مختلف مقدار کمی باج و خراج به امیران بخارا و افغانستان تحویل می دادند... استعمار و اشغال

خان نشین های ساحل چپ رود آمو در سال های ۱۸۸۰ تشدید یافته و برخی از ولایات بخش های مرکزی و جنوبی کشور صرف در اواخر سده ۱۹ به افغانستان الحاق گردید...

در سال ۱۸۸۴ از نواحی کابل ۳۰۰۰ خانوار به ولایت میمنه و ۱۳۰۰ خانوار از قبایل کوچی اسحاق زی به نواحی مرزی بادغیس منتقل شدند. در ۱۸۸۵ در بلخ ۸۰۰ خانوار و در ۱۸۹۰ در سرزمین های چهار ایماق در شمال غرب قریب ۴۰۰۰ خانوار قبایل پشتون در زمین های آبی و حاصل خیز اسکان یافتند. در سال های ۱۹۳۰ بسیاری از قشلاق نواحی کندز و خان آباد که در آنها تاجیک ها و ازبیک ها زیست داشتند، به صورت کل توسط قبایل پشتون اشغال و به دهکده های پشتون نشین تبدیل شدند. عین نقشه در قطغن، تاشقرغان، ایبک و خواجه نهر و نیز تطبیق گردید... در سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۹ در ولایت قطغن، مزارشریف و میمنه بیش از ۶۰۰۰ خانوار قبایل پشتون شنواری، صافی، منگل و غیره مسکن گزین شدند...

سیاست اسکان ناقلین پشتون در مناطق شمالی دارای دو هدف بود: یک، گذار کوچی ها از زندگی منتقل به حیات یکجا نشینی... دو، امیران کابل می خواستند حاکمیت خود را از این طریق در مناطق اشغالی استحکام بخشند. به عبارت دیگر روند پشتون سازی کشور به صورت خیلی خشن ادامه یافت. ناقلین پشتون از جانب دولت از امتیازات پرشماری مانند معافیت از عوارض مالیاتی، حصول سند مالکیت بر زمین های حاصل خیز (از ملکیت اهالی بومی غیر پشتون) و کمک های جنسی و نقدی بر خوردار بودند... در اصل اسکان ناقلین پشتون به منظور ادغام و استحالت اهالی غیرپشتون به صورت کل به کار برده می شد. به گونه مثال بخشی از اهالی

تاجیک واحه ننگرهار و دره کنر ها در نتیجه روند پشتون سازی به تدریج زبان خود را از دست داده و حتی گاهی نام قبایل پشتون اکناف و اطراف خود را به خود کسب کردند.

تاجیک ها مردم اصلی و بومی سرزمین افغانستان بوده... در ولایات بدخشان، تخار، هرات، جوزجان، سمنگان، کندز و همچنان در دره پنجشیر و وادی شمالی (بخشی از مناطق ولایت کابل، پروان و کاپیسا) به صورت متراکم زیست داشته و در همه مناطق و ولایات مختلف افغانستان به صورت پراکنده و گروهی مسکن گزین اند.

بر بنیاد نوشته **آخند زاده (۲۰۱۷)**، «مملکت قرون وسطایی گبر در شمالشرق افغانستان و مناطق شمالی پاکستان به مثابه یک سلطنت مسلمان تاجیک در ۱۱۹۰ م بنیان گذاری شد که دو برادر بر اریکه قدرت بودند. سلطان بهرام و سلطان پکهل گبری شاخه های از یک دودمان شهزادگان تاجیک زردشتی گرویده (به اسلام) بودند که بر ساحه دره معروف به پیچ در کنر افغانستان فرمان می راندند... به خاطری که پایتخت شان در منگلور سوات بود، نام دیگر این سلطان ها «سواتی» بود. دولت گبر خراج گذار عمده امپراتوری غوری و جانشینش، سلطنت دهلی بود. این دولت در اصل از کابل و هندوکش در یک طرف و قره قروم و دریای جهیلم و بارامولا، در سوی دیگر گسترده بود. در پاکستان قلمرو آن شامل سوات، بونیر، ملکند و مناطق پشاور در غرب دریای سند (پشاور، چهارسده، مردان، سوابی) همراه با منطقه هزاره در کنار دریای سند بود. قلمرو دولت گبر در افغانستان در کوههای سلیمان و اطراف آن عبارت بود از کابل، کاپیسا، لغمان، کنر، بدخشان، ننگرهار و لوگر... همراه با خیبر و کرم...

در سال ۱۳۴۲ کشمیر که زیر فرمان هندو ها بود، نیز به دست شاه گبری دیگری، شاه میر (و بعد سلطان شمس الدین) افتید... او بود که پسان تر سلطنت بزرگ اسلامی دیگری را به میان آورد. سلطنت اصلی گیر پسانتر به سرکار پکهلی متحول شد که به نام پادشاهی سوات یاد می شد و بخشی از سلطنت بزرگ کشمیر گردید... اکثریت نفوس تمامی ساحات میان دریای سند و دریای کابل (گندهارا) در آن برهه زمان متشکل از تاجیک های شلمانی و تیراهی و دیهگان ها بود... حکومت پیشین پکهلی یا سلطنت سوات به مناطق باجور، دیر، چترال، گلگت، سوات، بونیر، ملکنده، کوهستان و وادی پشاور تقلیل یافت که به گونه چهار ولایت باجور، سوات، بونیر و هشتنگر اداره می شد...

سلطنت تاجیک های سواتی پکهلی سر انجام به دو علت به پایان رسید. مهاجرت های گروهی که منطقه را در نوردید که از جنوب افغانستان سر کشیده بودند و شامل قبایل مختلف پشتون از بخش های سربنی شرقی به رهبری یوسفزی ها بود... در عین زمان شهزاده دیگری از فرغانه، ظهیرالدین بابر نیز هند را اشغال کرد. او در ۱۵۱۹ در راستای استراتژی اش برای سرنگون کردن سلطنت دهلی و بنیان گذاری امپراتوری مغولی بر قلمرو سوات، حکومت پکهلی حمله کرده و آن را اشغال کرد... با آنکه سلطنت سوات در ۱۵۱۹ سرنگون شد، اما غصب زمین های آن توسط یوسف زی ها و متحدین شان ۷۰ سال را در بر گرفت. این پروسه با قتل عام بزرگان قومی آنها توسط الغ بیگ یکی از شهزادگان تیموری در کابل آغاز شد که سبب مهاجرت جمعی شان بسوی شرق گردید. بخش بزرگی از تاجیک های شلمانی و تیراهی و دهقان (اشراف) شان که نگریخته یا به قتل نرسیده بودند، مجبور به پذیرش هویت قبایل پشتون شدند. بسیاری از تاجیک ها مجبور به بردگی شدند...

بخش بزرگی از تاجیکان به هزاره روی آوردند و در آنجا متوطن شدند که حالا به زبان هندکو صحبت می کنند و به نام سواتی یاد می شوند...

غیبت کلی این موضوع از تاریخ نگاری رسمی و ملی ما نهایت شگفت زا می نماید... هیچ کس چیزی در مورد سلطنت خراج گذار تاجیک که در سراسر مناطق شمالی پاکستان و همچنان شمالشرق افغانستان گسترده بود، نمی داند... چنین می نماید که در مورد این عصر و دوره سرکشیدن و سرنگونی اش یک توطیه پنهان کاری برای قرن ها ادامه داشته... موضوع جذب جبری و پشتون سازی باشندگان اصیل تاجیک پشاور و دره سوات در وضعیتی آشکار شد که کمتر کسی توقعش را داشت... تحقیقات ژنتیکی، اصالت تاجیکی غوری بخش بزرگی از اقوام بیتنی غلجایی پشتون را ثابت ساخته است که حالا بزرگ ترین شاخه پشتون ها را می سازند».

+ + +

به این ترتیب تمام اسناد و شواهد تاریخی نشان می دهد که جریان اشغال سرزمین های تاجیکان توسط افغان های کوههای سلیمان که دارای زندگی قبیله‌ای بودند، با آهستگی و در جریان چند سده به صورت تدریجی و خزنده صورت گرفته، تاجیک ها را به بردگی کشانیده و به قرون وسطی سوق دادند؛ اما اشغال روس ها و انگلیس ها که زندگی پیشرفته تری داشتند، نسبتاً سریع و آشکار صورت گرفته و با آوردن علم و تکنالوژی تا اندازه ای باعث رشد مردم آنجا ها گردیده است (سطح زندگی کشور های آسیای میانه، پاکستان و هند در مقایسه با افغانستان شاهد مدعاست). بزرگان ما بیهوده نگفته اند: «یا مرد باش و یا در خدمت مرد»!

۵.۱. امپراتوری های تاجیک ها

درخشانی پیشینه تاجیک ها در جهان داری، دولت داری و فرمان رویی نیاکان مشترک شان دیده می شود. شاهنامه فردوسی از سلاطین اساطیری اریایی - ایرانی پیشدادیان و کیانیان در بلخ یاد می کند که برای چندین صد سال حکومت می کنند. زرتشت پیامبر که به گواهی اسناد زرتشتی و تاریخی به احتمال قوی حدود ۳۰۰۰ سال پیش در بدخشان بزرگ زاده شده، به دربار گشتاسپ پادشاه بلخ رفته، او را به آیین یکتا پرستی بر بنیاد «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» فرا خوانده و مورد پذیرش واقع می شود. اسناد تاریخی از امپراتوری های ۱۲۰۰ ساله ماد، هخامنشی، اشکانی، کوشانی، یفتلی و ساسانی در دوره پیش از اسلام سخن می گوید که اجداد و نیاکان تاجیکان اند. منشور کوروش در ۲۵۰۰ سال پیش، نخستین «منشور حقوق بشر» شناخته می شود.

پس از سقوط ساسانیان سرزمین های ایرانیان - خراسانیان در زیر سلطه اعراب قرار می گیرد تا اینکه ابومسلم خراسانی تاجیک تبار خلافت اموی را در ۱۳۲ هجری (ق) سرنگون می سازد (اما در ۱۳۷ ق به قتل می رسد). طاهریان تاجیک تبار در هرات در سال های ۲۰۵ ق نام خلیفه بغداد را از خطبه انداخته و سلطنت آنها بیش از ۵۰ سال ادامه می یابد. گفته می شود که نخستین پارسی سرایان (مانند حنظله بادغیسی و ابوحفص صدی) در دوره طاهریان ظهور کرده اند. در دوره سلطنت صفاریان تاجیک تبار در سیستان است که زبان پارسی دوباره احیا گردیده و زبان دربار می شود. پس از طاهریان و صفاریان، خانواده سامانیان تاجیک تبار در بخارا به قدرت می رسند. در همین دوره است که منابع عربی به زبان پارسی ترجمه گردیده و زبان پارسی به زبان دوم دنیای اسلام

تبدیل می شود. رودکی پدر ادبیات پارسی شاعر دربار سامانیان بوده و آثار ارزشمندی چون تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری)، حدود العالم، ترجمه تفسیر طبری و کلیله و دمنه از نمونه های مهم نثر پارسی در این دوره شمرده می شود.

غزنویان پس از سامانیان در غزنه به قدرت رسیده و سهم بزرگی در انکشاف زبان و ادبیات پارسی بازی می کنند. پس از آن غوری های تاجیک تبار در غور به قدرت رسیده و امپراتوری خود را تا دهلی گسترش می دهند. پس از خوارزم شاهان ترک تبار امرای نیمه مستقل تاجیک تبار آل کرت در هرات سلطنت نموده و به دنبال آن تیموریان ترک تبار در هرات به سلطنت می رسند که مرحله دیگری از شگوفایی زبان و فرهنگ تاجیک هاست. پس از آنها سرزمین خراسان در بین سه قدرت صفویان اصفهان، مغولان دهلی و شیبانیان سمرقند تقسیم می شود. پس از آن غزاییان، افشاریان و ابدالیان در بخش های از این سرزمین ها به قدرت رسیده و بخش های دیگری به شکل خود مختار یا ملوک الطوائفی به سر می برند تا اینکه کشوری به نام افغانستان در زمان عبدالرحمن با مرزهای معین ایجاد می شود.

یکی از ویژگی های تهاجم عرب ها، ترک ها، مغول ها و حتی افغان ها در این سرزمین ها (تا زمان امان الله) این بوده که با وجودیکه تاجیک ها در راس حاکمیت نبودند، بدنه اساسی قدرت آنها را تشکیل داده، حاکمیت زبانی - فرهنگی خویش را حفظ کرده و آیین دولت داری، رسم دیوان سالاری و زبان رسمی دولتی، زبان و فرهنگ پارسی بوده است.

۶.۱. ویژگی‌های هویت تاجیک‌ها

مقوله هویت دارای معانی و مفاهیم متفاوت بوده و نقش مهمی در زندگی انسان‌ها بازی می‌کند. هویت در اینجا به معنای خود - شناسی و عبارت از مجموعه صفات یا ویژگی‌های (مانند زبان، فرهنگ، مذهب، رسوم، سرزمین، نمادها، نشان‌ها، سمبول‌ها، اسطوره‌ها و غیره) است که به واسطه آن یک فرد، گروه یا قوم تعریف، تشخیص و متمایز می‌شود (یعنی مشخصاتی که نشان‌دهنده تفاوت‌ها یا شباهت‌هاست). بعضی از این صفات از ارزش خاصی برخوردار بوده، عمیق‌ترین عواطف، احساسات و روحیه رزمی یک فرد یا یک قوم را تشکیل داده و باعث می‌شود که در راه حفظ و نگهداری آن حتی جان خود را قربان کنند.

هویت‌ها می‌تواند طبیعی، اکتسابی، انتخابی، انتسابی، جبری یا تحمیلی باشد. بعضی از این هویت‌ها (به ویژه اجباری و تحمیلی) قابل پذیرش و تحمل نبوده و با مبارزه و مقاومت مواجه می‌گردد. آنچه «هویت قومی» تاجیک‌ها را می‌سازد، ارزش‌های بزرگ فرهنگی - تمدنی، تاریخی - جغرافیایی و زبانی - دینی آنهاست که می‌تواند هم قابل افتخار، هم محور انسجام تاجیک‌ها و هم نقطه وصل آنها با یک تعداد اقوام دیگر باشد. به این ترتیب، تاجیک‌ها میراث‌دار ارزش‌های زیرین پنداشته می‌شوند:

- **هویت فرهنگی - تمدنی:** هویت آریایی - اوستایی، یونانی - باختری - بودایی (دوره پیش از اسلام) و یا مجموعه‌ای از آثار، کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها تا ادیان، معابد و مفاخر نیاکان ما به شمول مادها، هخامنشی‌ها، پارت‌ها، کوشانی‌ها، یفتلی‌ها و ساسانی‌ها؛

- **هویت تاریخی - جغرافیایی:** هویت خراسانی - ایرانی (شامل دوره های پیش و پس از اسلام) یا مجموعه ای از هویت سرزمین های تاریخی - جغرافیایی اجداد و نیاکان ما که خود را آریایی، ایرانی و خراسانی نامیده اند؛

- **هویت زبانی - دینی:** هویت پارسی - اسلامی (دوره پس از اسلام) یا مجموعه ای از گنجینه بزرگ تاریخی، علمی، فرهنگی، ادبی، عرفانی و اسطوره ها به شمول ابومسلم خراسانی، حنظله بادغیسی، فردوسی، مولوی، رودکی، ناصر خسرو، ابن سینا، البیرونی و یا طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، تیموریان وغیره.

آنچه برای تاجیکان یا باشندگان این سرزمین ها در یک هزار سال گذشته اهمیت داشته و عملا ستون فقرات یا مشخصات عمده هویت آنها را تشکیل داده، زبان پارسی، سرزمین خراسان (ایران) و اسلام معتدل (فقه حنفی، عرفان اسلامی و...) بوده است. اما تعداد زیادی بدین باور اند که برای تاجیک بودن افراد کافی است که خود شان یا اجداد شان «پارسیوان» بوده باشد. زیرا اساسی ترین مشخصه یک قوم «زبان» است که جغرافیای فرهنگی - معنوی آنها را می سازد و برای از بین بردن یک قوم نیز کافی است که زبان آنها نابود گردد. آنچه دلچسب است، هر سه شاخص هویتی تاجیک ها مختص آنها نبوده و با سایر اقوام در کشور، منطقه و جهان شریک است. به این ترتیب، تاجیکان شاید یگانه قومی در جهان باشد که ارزش های هویتی آنها فراقومی، منطوقی و حتی جهانی است (اما تعدادی به صورت «غیرعلمی» فکر می کنند که «اشتراک خون یا نژاد» یکی از مشخصات عمده قومی از جانب «پدر» بوده و خون آریایی، ترکی، یهودی یا مسلمان وجود دارد)!

۱.۶.۱. زبان پارسی

به ارتباط زبان پارسی، نظرات زیادی وجود دارد که این زبان صد ها سال پیش از ظهور اسلام، در خراسان بزرگ زاده و پرورده شده؛ از آغاز سال های ۸۰۰، زبان دربار های طاهریان و صفاریان بوده؛ در دربار سامانیان به بزرگ ترین زبان علمی و ادبی و زبان دوم دنیای اسلام تبدیل شده؛ مهم ترین رمز هویت و محور اتحاد و همبستگی بوده؛ از طریق دربار های غزنویان، غوریان و... در هند و از طریق دربار سلجوقیان (و ترکان) در ترکیه عثمانی گسترش یافته؛ برای ۷۰۰ سال در هند و ۳۰۰ سال در آسیای صغیر زبان رسمی، اداری و علمی بوده است.

به این ترتیب، زبان پارسی در درازنای بیش از هزار سال در حوزه که پهنای آن از استانبول تا کلکته و بلاد ترکستان چین بوده، به حیث لسان دربار، دانش، آموزش، تجارت و مراودت رواج داشته است. امروز در گستره این حوزه بزرگ، ده ها کشور (متشکل از اقوام مختلف) بوجود آمده و این واقعیت بطور آشکارا نشان می دهد که این زبان مربوط یک قوم و یا یک کشور خاص نبوده و (به ویژه) گسترش آن توسط اقوام مختلف و بدون تحمیل صورت گرفته است. چنانچه امروز در افغانستان بیش از ۸۰ درصد مردم (که متشکل از اقوام مختلف اند) به این زبان بلدیت دارند و یا می توانند با آن صحبت نمایند (پارسی حالا بر علاوه افغانستان، زبان رسمی کشور های ایران و تاجیکستان نیز می باشد).

نظراتی وجود دارد که پارسی اصلا «پارتی» یا زبان پارت های اشکانی بلخی و دربار آنها (از ۲۵۰ ق م تا ۲۲۴ م) بوده که به علت منسوب بودن به «پارت» ها، پارتی و منسوب بودن به «دربار»،

دری نامیده شده است (واصف باختری ریشه دری را تُخاری می داند). زبان پارتی یا پهلوی اشکانی دنباله و شکل متحول زبان اوستایی، و پهلوی ساسانی دنباله زبان پارتی و لهجه از آن است. گزارش تاریخی سترابو در سده اول میلادی مبنی بر موجودیت زبان واحد (با لهجه های متفاوت) در گستره آریانای بزرگ نیز مؤید این است. زیرا این دوران مصادف است با استقرار دازمدت امپراتوری بزرگ پارتیان در این حوزه (هخامنشیان ۵۵۰ - ۳۳۰ ق م، پارتیان ۲۵۰ ق م - ۲۲۴ م، کوشانیان ۶۰ - ۳۷۵ م، هیپتالیان ۴۲۰ - ۵۷۰ م ساسانیان ۲۲۴ - ۶۵۱ م). در هر صورت، از نگاه تاریخی همین «زبان واحد» یا لهجه های از آن است که در این حوزه مشترک فرهنگی تکامل نموده و پارسی دری را بوجود آورده است. حتی یک قرن پس از اسلام نیز کار های اداری در این حوزه به زبان پارسی بوده است، زیرا دفتر و دیوان غرب ایران در زمان ولایت حجاج بن یوسف (۴۱ - ۹۵ ق) و از خراسان (شرق ایران) در اواخر خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق) از پارسی به عربی برگردانده می شود.

به این ترتیب پارسی فقط حدود ۱۰۰ سال از دربار دور مانده و با ظهور طاهریان/صفاریان در سال های ۲۰۰ ق باز هم درباری می گردد! قدیم ترین آثار عربی و پارسی نشان می دهد که واژه های "پارسی"، "دری" و "پارسی دری" با عین معنا برای یک زبان واحد بکار رفته است (به شمول واژه "تاجیکی" که کاربرد آن به سده ۱۹ و ترویج آن به سده ۲۰ می رسد). اما از زمان ظاهرشاه تا کنون با ملی سازی لسان "افغانی" در ۱۹۳۶، ایجاد "پشتو تولنه" و آغاز آموزش پشتو در مکاتب ابتدایی در ۱۹۳۷ و تبدیل پارسی به "دری" در ۱۹۶۴، اقدامات سیاسی زیرین جریان دارد تا پارسی نازا (نابود) گردیده و پشتو جانشین آن شود (پشتو - سازی):

- ترویج واژه های جدید پشتو و کاربرد آنها به عوض واژه های اصیل پارسی، زیر نام "مصطلحات ملی و قبولشده";
- ایجاد محدودیت در مورد کاربرد واژه های جدید یا باستانی پارسی زیر نام "اصطلاحات ایرانی و بیگانه";
- تبلیغ گسترده در جهت جدا سازی پارسی، دری و تاجیکی زیر نام سه زبان جداگانه و اختصاص هر یک به کشور های ایران، افغانستان و تاجیکستان؛
- اختلاط پارسی و پشتو در گفتار رسانه ها (دو زبانه گویی از زمان تره کی - امین آغاز می شود).

اما عاصی در مورد پارسی چنین باور دارد:

گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی
 غوغای کوه، ترنم دریاست پارسی
 از آفتاب، معجزه بر دوش می کشد
 رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
 از شام تا به کاشغر، از سند تا خجند
 آئینه دار عالم بالاست پارسی
 تاریخ را، وثیقه ای سبز شکوه را
 خون من و کلام مطالاست پارسی
 روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
 چتر شرف، چراغ مسیحااست پارسی
 تصویر را، مغازله را و ترانه را
 جغرافیای معنوی ماست پارسی

سر سخت در حماسه و هموار در سرود
پیدا بود از اینکه، چه زیباست پارسی
بانگ سپیده، عرصه ای بیدار باش مرد
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
دنیا بگو مباش، بزرگی گو برو
ما را فضیلتی است که ماراست پارسی

۲.۶.۱. سرزمین خراسان

واژه «خراسان» بار اول در اواخر سده پنجم (حوالی ۵۰۰ م) به حیث بزرگ ترین حوزه (کوست) به مناطق شمالشرق «شهرستان های ایرانشهر» ساسانیان یاد شده و شامل ۲۶ استان بوده است (از بدخشان تا تهران و از هندوکش تا جهیل ارال). همچنان گفته می شود که شاهان یفتلی (۴۲۰ - ۵۶۷ م) نیز در همین سده، خود را «خراسان خوتای» خوانده اند و این لقب را در مسکوکات خود به کار برده اند.

مطابق منابع عربی، خراسان از زمان اردشیر تا سده چهارم قمری نخستین سپهبد شرق ایران بوده و به چهار مرزبان تقسیم شده است (بلخ و تخارستان، هرات و سجستان، مرو شاهجان و ماورالنهر). اما یعقوبی (۲۷۸ ق) بلخ را پایتخت و وسط خراسان می داند که از تهران، کرمان، سیستان، قندهار، ملتان، کشمیر، کابل، فرغانه و خوارزم سی منزل فاصله دارد. اصطخری، ابن حوقل و مقدسی (۳۴۵ - ۳۷۵ ق) خراسان را با چهار شهر مشهور آن یاد کرده است (بلخ، هرات، مرو و نیشاپور). نیاکان ما سلسله های

سامانیان، غزنویان، تیموریان و ابدالیان را شاهان خراسان نامیده
و خود را خراسانی گفته اند:

رودکی سمرقندی (۹۴۰):

نه کس بدند ز آل سامان
دایم به امارت خراسان مشهور
اسماعیل است و احمدی و نصری
دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور

عنصری بلخی در مورد محمود غزنوی (۱۰۴۰):

خورشید خراسان و خدیو زابل ار
نخشب و کش بهار گردد کابل

ناصر خسرو بلخی (۱۰۶۰):

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را
مر اهل فضل و خرد را نه عام و نادان را
مرا به دل ز خراسان زمین یمگان است
کسی چرا طلبد مر مرا و یمگان را
خاک خراسان چو بود جای ادب
معدن دیوان ناکس اکنون شد
گرچه مرا اصل خراسانی است
از پس پیری و مهی و سری

مولوی (۱۲۷۳):

از خراسانم کشیدی تا بر یونانیان
تا در آمیزم بدیشان تا کنم خوش مذهبی

جامی (۱۴۸۵):

نظم تو می رود ز خراسان به شاه فارس
گر شعر او از فارس به بنگاله می رود

امیرعلیشیر نوایی (۱۴۹۰):

در خراسان نتوان گفت کس خرم نیست
کس در روی زمین یافت نشود خرم کو

عبدالله فوفلزایی در مورد احمد شاه درانی (۱۷۴۷):

دمی که شاه شهامت مدار احمد شاه
باستواری همت بنای شهر نهاد
جمال ملک خراسان شد این تازه بناه
ز حادثات زمانش خدا نگهدارد

سردار شاه ولی وزیر اعظم تیمورشاه درانی (۱۷۸۰):

خدایو خراسان دار اسپاه
گل باغ اقبال تیمورشاه

در مهر محمد افضل خان (۱۸۶۶):

دو فوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد
امیر ملک خراسان محمد افضل شد

الفنستون در ۱۸۰۹ در اثر مشهور خود به نام «گزارش سلطنت کابل» (که تا هنوز مطرح ترین کتاب در دنیای غرب در مورد افغانستان است)، به دلیل اینکه قلمرو های میان هندوکش تا دریای سند در زیر سیطره افغانان است، «افغان ستان» می نامد؛ در حالیکه می گوید، ساکنانش آن را «خراسان» می گویند. برنس در ۱۸۴۲ می گوید که مردم شهر های کنار رود سند (شکارپور و دیره غازی خان) را دروازه «خراسان» می نامند.

بیلیو در ۱۸۸۰ می گوید، خراسان نامی است که مردمان این سرزمین برای کشور شان به کار می برند، در حالیکه خارجی ها آن را افغانستان می خوانند (نام افغانستان بار اول حدود ۷۰۰ سال پیش در «تاریخنامه هرات» به مناطق کوچکی در اطراف کوه های سلیمان به کار رفته که حتی کندهار، غزنی و پشاور شامل آن نیست. این نام بار اول در معاهده ۱۸۳۸ در بین شاه شجاع، رنجیت سنگه و انگلیس ها به مناطق «کابل و کندهار» اطلاق شده است. انگلز در مقاله مشهور خود در ۱۸۵۸ در باره «افغانستان»، شهر های کابل، غزنی، کندهار و پشاور را افغانستان می گوید. نقشه های جغرافیایی این دوره نیز مویید آن است. حتی امیرحیب الله در ۱۹۱۳ در «سراج التواریخ» به نام پادشاه افغانستان و ترکستان نامیده می شود. در دوره امان الله است که نام افغانستان بر تمام کشور اطلاق می گردد).

به این ترتیب مرز های خراسان در سده ۱۹ به سیوستان، شکارپور و دیره غازی خان در کنار رود سند می رسد. چنانکه در هندوستان

به هر غیرهندوستانی، خراسانی گفته می شود (هم چنانکه هر غیر عرب را عجم می گفتند). خوشحال خان ختک (۱۶۸۰) می گوید:

درست جهان په ناپوهانو سره دک دی
ولی زیات په کشی وگوری افغان دی
هوشیاران یگان یگان په هر مکان شته
چه کثرت یی دی په ملک د خراسان دی
رحمان بابا (۱۷۰۰) هم فریاد می کند:

ستا په زلفو په رخسار پسی رحمان شه بی وطن
مسافر د هندوستان و خراسان دی زما روح

اما در سده ۲۰ و با ایجاد کشورها و دولت های قومی افغان، ترکمن، ازبیک، تاجیک، قرغز، قزاق و غیره این نام تاریخی به تدریج از بین رفته و حالا در نام یک استان کوچک در شمال شرق ایران کنونی زنده مانده است.

در ضمن باید گفت که اجداد و نیاکان تاجیکان همان قدر که خود را خراسانی خوانده و به آن مباحث کرده اند، به همان اندازه خود را ایرانی نامیده و به آن افتخار کرده اند. آنها شاهان سامانی، غزنوی، تیموری و حتی ابدالی را شاهان ایران نامیده اند. فردوسی در نامه پیران به گوردزکشواد شهرهای عمده ایران را این گونه بیان می کند که اکثری آنها در افغانستان کنونی قرار دارند:

از ایران به کوه اندر آید نخست در غرچگان از بر بوم بست
دگر طالقان شهر تا فاریاب همیدون در بلخ تا اندراب

دگر پنجهیر و در بامیان
دگر گوزگانان فرخنده جای
سر مرز ایران و جای کیان
نهادست نامش جهان کدخدای
همینست ازین پادشاهی نشان
دگر مولیان تا در بدخشان

فروتر دگر دشت آموی و زم
چه شگنان و ز ترمذ و یسه گرد
که با شهر ختلان برآید به رم
بخارا و شهری که هستش بگرد
نجدید کس آن پادشاهی به نیز
همیدون برو تا در سغد نیز

وزان سو که شد رستم گرد سوز
ز کوه و ز هامون بخوانم سپاه
سپارم بدو کشور نمیزوز
سوی باختر بر گشایم راه
نداریم تاریک ازین پس روان
بپردازم این تا در هندوان

ز کشمیر ز کابل و قندهار
وزان سو که لهراسب شد جنگجوی
شما را بود آن همه زین شمار
الانان و غر در سپارم بدوی
ازین مرز پیوسته تا کوه قاف
به خسرو سپاریم بی جنگ و لاف

اما اگر ایران و ایرانیان در دوره پیش از اسلام صاحب شکوه و جلال، بنیانگذار تخت و تاج و پرچمدار علم، فرهنگ و تمدن در سطح «جهان» بودند، در دوره پس از اسلام، این افتخارات با تارک نگین خراسان و خراسانیان در «شرق» می درخشد (مانند سامانیان، غزنویان، تیموریان و...). به این ترتیب، هویت خراسانی متعلق به هیچ قوم خاصی نبوده و همه تاجیکان و باشندگان این سرزمین ها بیش از ۱۰۰۰ سال، خود را خراسانی دانسته و به آن افتخار کرده اند. چنانچه بهروز ذبیح الله، شاعر تاجیکستانی می گوید،

ای برادر، تاجیکستان هم خراسان تو است
گر خراسان تن بود، این پاره جان تو است

در بخارا و سمرقند و خجند و وخش و چاچ
 ریشه فرهنگ اجداد درخشان تو است
 کابل و بلخ و هرات و گنجه و مرو و حصار
 همچو شیراز و سپاهان است، ایران تو است
 مرز و بوم آریانا، مرز و بوم حکمت است
 گر فرو پاشیده است، خاک پریشان تو است
 زره - زره خاک او را جمع می باید نمود
 قطره - قطره آب پاکش، اشک چشمان تو است
 رستمی باید که باشد حافظ ناموس و ننگ
 ورنه داغ بی وفایی، نقش دامان تو است

۳.۶.۱. اسلام معتدل

دین اکثریت مطلق مردم ما «اسلام» و کتاب مقدس آنها «قرآن» است. قرآن مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاقیات، عبادات و احکام است که در جریان ۲۳ سال بر پیامبر اسلام نازل شده است. اولین وحی، گلازه «افراً» یا خواندن بوده و دهها آیه دیگر در مورد ارزش دانش و اندیشه و دوری از تقلید و پیروی کورکورانه وجود دارد: زمر ۹، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ...»، آیا دانایان و نادانان برابر اند؟ رد ۱۶، «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ...»؛ آیا نابینا و بینا یا تاریکی و روشنائی برابر است؟ زمر ۱۸، «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...»، مهتدیان و خردمندان کسانی اند که به گفتارها گوش می دهند، اما نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ یونس ۳۹، «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ» چیزی را تکذیب کردند که به آن دانش کامل نداشتند؛ انعام ۱۱۶، «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَن...»، اگر از اکثر مردم پیروی کنی، تو را گمراه خواهند کرد...

اما در جریان حدود یکنیم هزار سال پس از وفات پیامبر (مانند هر دین و آیین دیگری)، برداشت‌ها، تفسیرها و قرائت‌های گوناگونی از آیات قرآن صورت گرفته و دهها فرقه و گروه‌های «اسلامی» با افکار و اعمال مختلف ظهور کرده است. بعضی از آنها «برداشت» های انسانی و معتدلی از «اسلام و قرآن» دارند؛ اما تعداد دیگری با «قرائت» های متحجرانه و عملکردهای افراطی چهره خشن و زشتی از آن به نمایش گذاشته‌اند. درحالیکه دلایل فرستادن پیامبر، رسالت و چگونگی رفتار او با مردم در دهها آیه قرآن به صورت واضح بیان شده است. به‌گونه‌مثال، در انبیا ۱۰۷ می‌گوید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، ما تو را جز رحمت برای جهانیان نه فرستاده‌ایم؛ احزاب ۲۱: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، پیامبر خدا برای شما نمونه نیکویی است؛ نحل ۹۰: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...»، خدا شما را به عدل و احسان فرمان می‌دهد و از افعال زشت و ستم‌نهی می‌کند.

در یونس ۹۹: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا...»، اگر خدا می‌خواست تمام مردم روی زمین ایمان می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی با جبر و اکراه همه را مومن سازی. در مائده ۴۸: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»، اگر خدا می‌خواست همه را یک امت واحد می‌آفرید. در هود ۲۸: نوح به قومش می‌گوید، اگر شما دلایل مرا نپذیرید، من مجاز نیستم که شما را با اجبار دیندار کنم. در حجرات ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَكَرٍ وَأُنْثَى...»، شما را از یک مرد و زن آفریدیم و سپس به اقوام و قبایل تقسیم کردیم، تا همدیگر را به رسمیت بشناسید (به وجود یکدیگر اعتراف کنید)؛ مقرب‌ترین شما به درگاه خدا، با تقوا ترین شما است. یا در احزاب ۵: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ...» آنها (مردم) را به نام آبا و اجدادشان یاد کنید و این به نزد خدا عادلانه‌تر است...

در بقره ۱۳۹، قصص ۵۵ و شوری ۱۵ می خوانیم: «... لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ...»، اعمال ما از ما و اعمال شما از شماست (هر کس مسئول اعمال خود است). در نسا ۹۴: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»، کسی که برای تو سلام می گوید، نگویید که او مومن نیست. در نحل ۱۲۵: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، مردم را با حکمت و گفتار خوب به سوی پروردگار خود دعوت نموده و با ایشان به نحو نیکو گفتگو کنید. در یس ۱۷: «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، وظیفه تو جز رسانیدن پیام الهی نیست (نه تحمیل و اجبار). در بقره ۲۵۶: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»، در دین جبر نیست، راه هدایت و ضلالت نشان داده شده است (انتخاب با شماست)! در رعد ۱۱: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ...»، یعنی سرنوشت هر قوم در دست خود شان است. این سخن اقبال لاهوری نیز تفسیر دقیق همین آیه می باشد:

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سر و کاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت

اما از اینکه چرا بعضی گروههای افراطی و متحجر، برداشت ها و قرائت های خاص خود از یکتعداد آیات قرآن را (بدون در نظر داشت «شرایط» و «شان نزول» آنها) توجیهی برای اعمال و کردار خود می سازند، عوامل فراوان دارد و خارج این بحث است.

تصور می شود بر بنیاد آیات فوق یا برداشت های انسانی، معتدل و «عمل گرایانه» از اسلام و قرآن بوده که فقه حنفی شکل گرفته و عرفان اسلامی (شناخت و تقرب به پروردگار از طریق پاکی نفس) به وجود آمده است. چنانکه مولوی در ۷۵۰ سال پیش می فرماید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم
پوست را بر دیگران بگذاشتیم
ما زبان را ننگریم و قال را
ما روان را بنگریم و حال را

اگر از نقش سلمان پارسی و جایگاه او به نزد پیامبر بزرگ اسلام صرف‌نظر کنیم که او را «سلمان مَنَّا اهل البیت» گفته، با وجودیکه اکثریت مردم ما مسلمانان حنفی مذهب اند، شناخت درستی از امام اعظم، بنیان‌گذار مذهب خود و نخستین فقیه دنیای اسلام ندارند. در حالیکه او و دیگر جمع‌آوری‌کنندگان شش کتاب حدیث که در جهان اسلام به نام «صحاح سته» یاد می‌شود، همه خراسانی‌اند. ابوحنیفه که از تاجیکان پروان بوده، در ۸۰ ق در بغداد زاده شده و در ۱۵۰ ق در زندان منصور عباسی جان می‌سپارد. به این ترتیب، او نخستین فقیه نزدیک به عصر پیامبر بوده و گفته می‌شود که در مورد حدیث نهایت سخت‌گیر بوده است!

مذهب حنفی زیادترین پیروان در دنیای اسلام را داشته و به عنوان مذهب آشتی میان عقلانیت و معنویت مطرح بوده است. یکی از سخنان امام اعظم در مورد «تکفیر» این است که، «هیچ اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد». نقل دیگری از او در مورد «جهاد» وجود دارد، «آنچه به جهاد مشروعیت می‌بخشد، ظلم است، نه کفر». او همچنان فرموده است، «در جای که مسلمانان احساس امن کنند، ولو سرزمین کفار باشد، دارالکفر گفته نشده، بلکه دارالامن می‌باشد». یکی از فتواهای جنجال‌برانگیز او در سده اول هجری جواز خواندن نماز به زبان پارسی است. او باور داشته که اعجاز قرآن در معنای آن است، نه در الفاظ آن. چون معنا اصل است، پس فرقی ندارد که آن معنا به کدام زبان ادا شود.

در سده های اولی اسلام هم کسانی بوده اند که با ترجمه قرآن به زبان های دیگر مخالف بوده اند. اما سامانیان بر اساس فتوای فقیهان حنفی، نهضت ترجمه از زبان عربی به پارسی را بنیاد می نهند. در زمان منصور سامانی و به اجازه فقیهان حنفی دستور داده می شود که اولاً «رساله در فقه حنفی» در ۳۴۳ ق به زبان پارسی ترجمه شده و بعد «تاریخ طبری» و «تفسیر طبری» در ۳۵۲ ق به زبان پارسی ترجمه می شود. سپس، «کليلة و دمنه» به پارسی برگردانده می شود...

همانگونه که در تعبیر و تفسیر آیات برداشت های متفاوتی وجود دارد، در تاکید بر آداب ظاهری و احوال باطنی عبادات و احکام نیز تفاوت های زیادی وجود داشته و فرقه های مختلفی بوجود آمده است. چنانچه ابن سینا در ۱۰۰۰ سال پیش فرموده است: آنکه از تنعم دنیا رو می گرداند، «زاهد»؛ آنکه بر انجام عبادات (نماز، روزه و...) تاکید دارد، «عابد» و آنکه ضمیر خود را از توجه به غیر حق باز می دارد تا نور حق به آن بتابد، «عارف» نامیده می شود.

تصور می شود باز هم بر بنیاد برداشت های انسانی، معتدل و «خرد گرایانه» از اسلام و قرآن بوده که ناصر خسرو یا حجت «اسماعیلیان» در خراسان، ۱۰۰۰ سال پیش فریاد می کند:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را

برون کن ز سر باد و خیره سری را

چو تو خود کنی اختر خویش را بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را

بسوزند چوب درختان بی بر

سزا خود همین است مر بی بری را

درخت تو گر بار دانش بگیری
به زیر آوری چرخ نیلوفری را
من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی در، لفظ دری را

یا در پرتوی همین تفکر اعتدالی، قرائت خراسانی و «انسان
گرایانه» از اسلام و قرآن بوده که بال اندیشه سعدی در ۷۵۰ سال
پیش بر بلندای فکری «بنی آدم» پرواز می کند (نه بنی اسلام):

بنی آدم اعضای یکدیگر اند
که در آفرینش ز یک گوهر اند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دیگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

و فلسفه زندگی را شرح می دهد که «وظیفه انسان چیزی نیست،
به جز از سعی و تلاش، جد و جهد یا مبارزه و مقاومت» (نجم ۳۹):

من طریق سعی می آرم بجا
لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
دامن مقصود اگر آرم به کف
از غم و اندوه مانم برطرف
ورنه نشد از جهد، کار من تمام
من در آن معذور باشم، والسلام

+ + +

مسعود بزرگ در یک گفتگو با فیلیپ موریان به هنگام دیدار با نمایندگان پارلمان اروپا چنین ابراز نظر می کند؛

موریان: علت مخالفت شما با طالبان چیست؟

مسعود: روش تند روانه ای که طالبان دارند به هیچ صورت با یک اسلام اصیل و معتدل سازگار نیست و همیشه نظر ما یک اسلام معتدل بوده است. این برای مسلمان ها، افغانستان و جهان مفید است.

مسعود بزرگ در گفتگوی دیگری می گوید: ما اسلامی را در افغانستان می خواهیم که هم ملت خود را راضی ساخته بتوانیم و هم با هیچ کشوری در بیرون اعلان جنگ و اعلان دشمنی نداشته باشیم. ما می توانیم با یک اسلام میانه و یک اسلام معتدل هم با دنیا زندگی کنیم و هم با مردم خود...

+ + +

زرتشت و کوروش، سرود و ساز ماست
اشکانی و ساسانی، آهنگ و آواز ماست
صفاری و سامانی، بنیاد زبانم بگذاشت
شهنامه و مثنوی، دو بال پرواز ماست

فصل ۲ - وضع موجود تاجیکان

۱.۲. وضعیت عمومی تاجیک ها در کشور

با وجودیکه واژه تاجیک در طول یک هزار سال به عموم پارسی زبانان اطلاق گردیده، اما پس از اینکه در سده ۱۶ ترک های جغتائی سنی مذهب در آسیای میانه حاکم می شوند و صفویان در ایران کنونی به مذهب شیعه رسمیت می بخشند، جنگ های طولانی و خونینی در بین صفویان شیعی (که خود را "ایرانی" می نامند) و خان های سنی آسیای میانه به وقوع می پیوندد. تقریباً از این زمان به بعد در ایران صفوی، واژه "ایرانی" به تدریج و به مرور زمان جانشین کلمه تاجیک می گردد. به همین علت است که اکثریت مطلق ایرانیان امروزی هویت قومی - تاجیکی خود را از یاد برده اند.

در سده ۱۸ در قسمتی از خراسان حاکمیت به دست پشتون ها افتیده و در نیمه اول سده ۱۹ با تسلیم شدن به انگلیس ها، تحت حمایه انگلیس ها قرار می گیرند. در نیمه دوم همین سده، امیران بخارا نیز به روس ها تسلیم شده و تحت حمایه روس ها قرار می گیرند. به این ترتیب تاجیکان یا پارسی زبانان این حوزه بزرگ فرهنگی در سه قلمروی جدا (صفوی، انگلیسی و روسی)، متخاصم و بدون ارتباط تقسیم می شوند. صرفنظر از پروسه های دردناک و جانسوز ازبیک سازی اجباری تاجیکان در ازبکستان و افغان سازی اجباری تاجیکان (و سایر اقوام) در افغانستان، اصطلاح تاجیک تا اندازه زیادی ویژه پارسی زبانان افغانستان و ماورالنهر باقی می ماند!

تاجیکان حالا به صورت دستجمعی و در یک کشور واحد زندگی نداشته، بلکه بخش بزرگ و وسیعاً پراکندهٔ باشندگان کشور های تاجکستان، ازبکستان، افغانستان، ایران و حتی پاکستان و سنکیانگ چین را تشکیل داده و با سایر اقوام مخلوط اند. در افغانستان کمتر ناحیهٔ وجود دارد که همهٔ جمعیت آن افغان باشد. تاجیک ها در تمام جلگه های افغانستان از هرات تا خیبر و از کندهار تا اکسوس (آمو) زندگی دارند. اما در مورد اشغال سرزمین های تاجیکان و بیرون راندن آنها از مناطق بومی ایشان، حقایق تلخ و درد ناکی ارائه شده که سخت تکان دهنده است! تاجیک های افغانستان را غالباً به نام «پارسیوان» یاد می کنند. به اینترتیب واژهٔ تاجیک کاربرد نسبتاً گسترده داشته و شامل تمام مردمان پارسی زبان می شود.

اگر چه به علت عدم سرشماری دقیق و بی غرضانه در مورد جمعیت افغانستان بطور کل و ترکیب اقوام افغانستان بطور خاص هیچ گونه اسناد موثقی وجود نداشته و تمام ارقام داده شده در منابع مختلف کاملاً مغرضانه و سیاسی است؛ با آنهم با درنظر داشت گستردگی نفوس تاجیکان در سراسر افغانستان و تمام اختلاط ها، تبدیلات امتیازی و تغییرات اجباری هویت ها تعداد تاجیکان را به هیچوجه نمی توان کمتر از ۴۰ درصد نفوس کشور دانست.

قابل ذکر است که پیش از سال های ۱۸۸۰ در سرزمین های وسیعی که به صورت عام به نام «خراسان» نامیده شده و هنوز کشوری به نام «افغانستان» (دارای نام مشخص، مرز های معین و استقلال) بوجود نیامده بود، نظام ملوک الطوائفی برقرار بوده و در ولایات یا مناطق مختلف آن حاکمیت خانواده ها یا قبیله های گوناگون «گمنام» و «نامدار» وجود داشت (مانند ازبیکان کندز، شاهان

بدخشان، نورستانیان، هزارستان، مغلان، بارکزیان، سدوزیان، افشاریان، غلزیان، تیموریان، غوریان، غزنویان، سامانیان و غیره). فقط در زمان **امیر عبدالرحمن** (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) است که افغانستان کنونی توسط برتانیه و روسیه «مرز بندی» و به حیث یک «دولت حایل» ایجاد می شود (پیش از آن تمام معاهدات عقد شده با حاکمان پیشین کابل، پشاور و هرات، «معاهدات ارضی» بوده اند، فقط در زمان عبدالرحمن است که عقد «معاهدات مرزی» مطرح و عملی می شود). عبدالرحمن به کمک پول و تسلیحات انگلیس ها مناطق و ولایات مستقل و نیمه مستقل را با زور شمشیر و اعمار کله مناره ها تابع حکومت کابل می سازد؛ در حالیکه پیش از آن نورستان، بدخشان، بلخ، هزارستان، کندهار، هرات و مناطق زیادی خود مختار یا نیمه خود مختار و یا تابع همسایگان قوی خویش بوده اند (مناطق زیادی که در اثر هجوم یک اشغالگر قوی مجبور به پرداخت «جزیه» می شدند، اما پس از رفع آن یا با گذشت زمان دوباره به حالت خود مختار یا ملوک الطوایفی بر می گشتند).

امیر حبیب الله (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹) پس از وفات پدر، جانشین او می شود و در همین دوره است که اولین علایم «شونیزم قومی» یا مرض «برتری زبانی» در سال ۱۹۱۱ با نشر مقاله محمود طرزی در سراج الاخبار زیر عنوان «زبان افغانی اجداد زبان هاست»، به ظهور می رسد. **امیر امان الله** (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) پس از قتل پدر، جانشین او شده، استقلال کشور اعلان گردیده و برای اولین بار پروسه «دولت - ملت سازی» معاصر آغاز می شود. پروسه اسکان ناقلین پشتون در شمال که به شکل جبری در زمان عبدالرحمن شروع شده بود (ارقام آن در فصل اول داده شد)، در زمان امان الله به شکل رسمی (اهدای بهترین زمین های آبی) در «نظامنامه ناقلین به سمت قطغن در ۱۹۲۳» تنظیم و عملی گردیده؛ افغان - سازی اقوام و تاریخ -

سازی برای کشور آغاز می شود (اولین اسکان پشتون ها در کابل محدود به دهکده «ده افغانان» در زمان تیمورشاه بوده است). در ۱۹۲۵ نام پول از «روپیه کابلی» به «افغانی» تبدیل می شود.

در سال ۱۹۲۹ برای اولین بار دهقان زاده عیاری از شمال کابل بر ضد سیاست های افراطی و فشار های مالیاتی امان الله بالای تاجیکان شمالی قیام نموده، بساط حاکمیت او را برچیده و بر تخت سلطنت کابل می نشیند. به این ترتیب پس از حدود ۷ سده (پس از امپراتوری تاجیک های غوری ۱۱۴۸ - ۱۲۱۵ و آل کرت نیمه مستقل ۱۲۴۴ - ۱۳۸۳)، یک دهقان تاجیک به نام **امیرحبیب الله کلکانی** به پادشاهی می رسد، اما به علت عدم دانش سیاسی و رابطه با قدرت های استعماری منطقه (روس و انگلیس) پس از ۹ ماه، فریب سوگند **نادرشاه** (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳) و مهر او در قرآن را خورده، تسلیم او گردیده و بر دار آویخته می شود. نادر شاه همباران او را به نام «اشرار شمالی» شدیداً سرکوب نموده و فرماندهان متجاوز خود را با «نشان خدمت سرکویی اشرار شمالی» تقدیر می کند. نادر او را در همه تاریخ ها به نام «دزد» و «بچه سقا» و دوره حکومت او را به نام دوره «سقاوی» می نامد. انجمن ادبی کابل در همین زمان تاسیس و در سال های ۱۹۳۰ تاریخ سازی جعلی برای افغانستان در محور قوم افغان توسط غبار آغاز گردیده و در زمان ظاهر شاه توسط کهزاد و حبیبی به پایه اکمال می رسد.

سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی در دوره ۴۰ ساله **ظاهر شاه** (۱۹۳۳ - ۱۹۷۳) گسترش یافته، روایت افغانی یا «غلط مشهور» کشور تاریخی با سابقه پنج هزار ساله «افغانستان - خراسان - آریانا» شکل گرفته، در آموزشگاه ها تدریس و در رسانه ها تکرار می گردد (چنانچه گویند: اگر یک دروغ صد بار تکرار

گردد، راست پنداشته می شود). ظاهرشاه در ۱۹۳۶ فرمان می دهد که «مامورین دولت مکلف اند تا مدت سه سال لسان افغانی را فرا گیرند». ضمناً، پشتون ها که خود را بنی اسراییل می گفتند، با پیروی از تیوری فاشیسم هتلر (نژاد برتر آریایی) خود را آریایی می نامند تا به هتلر پیوند یابند. به این ترتیب، پروسه «دولت - ملت» سازی توسط شمشیر برای قوم «والا نژاد» افغان بنیاد گذاشته شده و حبیبی برای شاه جوان در ۱۹۳۸ چنین توصیه می کند:

قوم من! ای توده ای والا نژاد	وی نیاکان غیورت مرد و راد
با تو دارم گفتگوی محرمی	تا ز اسرار حیات آگه شوی
پشتون ای پشتون با صدق و صفا	حافظ کهسار و قلب آسیا
گر بزرگی خواهی و آزادگی	یا چو اسلاف غیورت زندگی
اولا پشتو لسانت زنده ساز	هم برین شالوده کاخت بر فراز
تا توانی تکیه بر شمشیر کن	قصر ملت را بر آن تعمیر کن

تاریخ - سازی در محور «ملت افغان»، اسطوره - سازی در محور «قوم پشتون» و نماد - سازی در محور «زبان پشتو» و آموزش پشتو به حیث «زبان ملی» به سیاست رسمی دولت تبدیل گردیده و در چاپ پول کاغذی در فیبروری ۱۹۴۰، زبان پارسی کاملاً حذف و پشتو جانشین آن می شود. آثار و آبدات تاریخی سایر اقوام توسط محمد گل مومند در شمال از بین برده شده و نام های اکثر مناطق و محلات تاریخی به پشتو تبدیل می شود. نام گذاری نواحی شهر کابل و تعداد زیادی از مکاتب آن نیز پشتونیزه شده و از نام گذاری نماد ها و شخصیت های سایر اقوام جلوگیری می گردد.

سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی با ایجاد پاکستان در ۱۹۴۷ و به رسمیت نشناختن مرز دیورند به مرض ساری تبدیل

گردیده و ابعاد منطوقی - جهانی پیدا می کند. پس از آن به خاطر جدایی فرهنگی و اضمحلال زبان «پارسی»، نام آن در قانون اساسی ۱۹۶۴ به «دری» تبدیل شده، واژه های پشتو به نام «مصطلحات ملی» جانشین واژه های پارسی شده و از کاربرد واژه های کهن و جدید پارسی به بهانه «واژه های ایرانی و بیگانه» جلوگیری می شود. همین سیاست در دوره کوتاه جمهوری سردار محمد داود (۱۹۷۳ - ۱۹۷۸) ادامه می یابد. به این ترتیب، سیاست حاکمان افغان در طول نیم سده (از نادرشاه تا داود) در راستای افغان - سازی اقوام (به منظور حذف سایر اقوام)، پشتو - سازی زبان (به منظور حذف سایر زبان ها) و پشتون - سازی اسطوره ها، نماد ها و سایر افتخارات ملی (به بهانه ایجاد وحدت ملی و تاسیس یک دولت مقتدر مرکزی افغانی) گام به گام عملی می شود.

در کودتای اپریل ۱۹۷۸، نور محمد تره کی به قدرت رسیده و اوضاع سیاسی کشور دگرگون می شود. حفیظ الله امین با قتل «تره کی» در سپتامبر ۱۹۷۹ روح عبدالرحمن و نادر را زنده ساخته و در حاکمیت ۱۰۰ روزه خود به پاک سازی قومی می پردازد. در همین دوره چهره های ماندگاری چون طاهر بدخشی، بحرالالدین باعث، حفیظ پنجشیری و هزاران فرزند برومند تاجیک به قربانگاه ها فرستاده می شوند. تجاوز ارتش سرخ و جانشینی ببرک کارمل (۱۹۷۹ - ۱۹۸۶) باعث گسترش قیام ها در سراسر کشور می گردد. مجید کلکانی فرزند نستوه تاجیک دستگیر و اعدام شده و اختلافات قومی به شکل «نیمه عریان» ادامه می یابد (صدارت کشتمند و رشد سیاسی اقوام غیرپشتون، نقطه عطف مسایل قومی در دوره کارمل است). اگر چه اشغال شوروی باعث شهادت و مهاجرت میلیون ها مردم می شود؛ اما فرماندهان مشهور تاجیک در صف اول مبارزه بر ضد اشغال گران قرار گرفته و چهره های تابناکی چون مسعود

بزرگ، اسماعیل خان، ذبیح الله خان و غیره بر تارک آسمان خونین کشور می درخشند. در این دوره است که تاجیک ها برای اولین بار در سطح جهان به حیث یک قوم اثر گذار در قدرت و سیاست کشور مطرح شده و پس از چندین سده، از حاشیه داخل متن می شوند. با تشدید مرض برتری - خواهی قومی در پایان حکومت نجیب (۱۹۸۶ - ۱۹۹۲) و آغاز حکومت مجاهدین، شاهد تجزیه تمام احزاب چپ و راست کشور در خطوط قومی - زبانی می باشیم. نقش تاجیک های رژیم کمونیستی (مانند جلال رزمنده، مومن اندرابی، نجم کاویانی، فرید مزدک و...) در مبارزه با فاشیسم قومی، سرنگونی رژیم و همکاری با جبهات مسعود بزرگ قابل یاد آوری است.

پس از پیروزی مجاهدین در اپریل ۱۹۹۲ و حکومت دو ماهه مجددی، بار دیگر یکی از فرزندان تاجیک (استاد ربانی ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶) در حاکمیت کابل قرار می گیرد. اما حکمتیار و افغان ملتی های دو آتشفشان، حکومت او را به نام «سقاوی دوم» نامیده، با تمام قوا و توان خود بر ضد آن ایستاده شده و با راکت باران شهر کابل و ویرانی کامل آن موفق می شوند که از ریشه گیری حکومت تاجیکان تحت زعامت ربانی - مسعود جلوگیری نموده و باعث سقوط کابل در ۱۹۹۶ به دست طالبان شوند. طالبان (۱۹۹۶ - ۲۰۰۱) پس از پیروزی به نسل کشی و تصفیه قومی دست زده و تاجیکان را به «زمین سوخته» مبدل می کنند. در همین دوران است که همه رهبران و فرماندهان در داخل و خارج کشور، مقاومت را بیهوده پنداشته و از مسعود بزرگ می خواهند که کشور را ترک کند؛ اما او با صدای رسا فریاد می کند: «اگر یک نفر هم باقی بمانم، نه تسلیم می شوم و نه فرار می کنم؛ بلکه مقاومت می کنم». اینجاست که تاجیک ها به «محور مقاومت»، پنجشیر به «نگین مقاومت» و مسعود بزرگ به «سردار مقاومت» تبدیل می شود.

پس از شهادت مسعود بزرگ در ۲۰۰۱ و لشکر کشی غربی ها به کشور، امید های تازه برای استقرار دموکراسی به وجود می آید. اما ضعف رهبری و معامله بزرگان تاجیک اولاً در کنفرانس بن ۲۰۰۱ (تسلیمی دولت و پذیرش ماموریت) و ثانیاً در تصویب قانون اساسی در لویه جرگه ۲۰۰۴ کابل باعث می شود که یکبار دیگر پایه های حاکمیت قبیلوی - فاشیستی در یک نظام ریاستی نهایت متمرکز نهادینه گردیده و هر روز تقویه شود. **کرزی** (۲۰۰۱ - ۲۰۱۴) پس از گرفتن قدرت با تمام فریب و نیرنگ، اکثریت بزرگان تاجیک را (مانند فهیم، قانونی و...) با اهدای پول و چوکی تطمیع نموده و تعداد زیادی از فرماندهان آگاه تاجیک (مانند داود، سید خیلی و...) قربانی ترور های زنجیره ای کرزی می شوند (کرزی حتی در ترور استاد ربانی و مسمومیت فهیم به صورت مستقیم دست دارد).

سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی پس از تسلیمی عبدالله و به قدرت رسیدن غنی **احمدزی** در انتخابات ننگین ۲۰۱۴ در جهت تحکیم حاکمیت تکقومی، ایجاد یک دولت قوی و «غلزی سازی قدرت» شدت یافته و تاجیک ها چنان از متن به حاشیه رانده می شوند که هرگز سابقه نداشته است. در دوران غنی - اتمر است که ارژدهای فاشیزم دو سره می شود. یک سر آن در داخل ارگ تمام صلاحیت های ادارات را قبضه نموده و مصروف تصفیه قومی از دستگاه دولتی و غصب کامل شاهرگ های مهم امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشور است. سر دیگر آن در داخل طالبان جنگ را به صفحات شمال گسترش داده، از رشد و پیشرفت اقوام غیرپشتون جلوگیری نموده (آنچه که غنی آن را «عدم تعادل در زندان ها و در بمباران ها» نامیده بود) و مصروف تصفیه قومی از مناطق استراتژیک و شاهراههای مهم کشور (بیجا سازی بومیان) و اسکان ناقلین در آنجا هاست (بومی سازی پشتون ها)! افشای «رهنمای

قومگرایانه» مخکش در ارگ ریاست جمهوری و صدور حکم مقام ریاست جمهوری به وزارت داخله مبنی بر «ایجاد یک قطعه ۵۰۰ نفری ضد آشوب از همه اقوام به استثنای تاجیک ها» شهکار های تازه غنی - اتمر است.

به این ترتیب، مرض اساسی جامعه ما که تاریخ تقریباً یکصد ساله دارد، عمدتاً «حاکمیت تکقومی»، «حذف دیگران» و «برتری خواهی قومی - زبانی» است؛ یا به عباره دیگر یکتعداد،

*** اندیشه ها، روایات افغانی و گفتمان غالب است که در قالب نگاه قومی معطوف به قدرت مطرح شده است (برادر بزرگ، عامل ثبات، ایجاد کشور، تاریخ ۵ هزار ساله، جنگ با انگلیس/روس/امریکا، اکثریت نمایی، مظلوم نمایی، تسلیم/شکست ناپذیری، باشندگان اصلی، دیورند تحمیلی، ارزش های قبیلوی، پشتونولی، لوی افغانستان، لوی کندهار، لوی پکتیا، لوی مشرقی و...)**؛

*** برنامه های سازمانی، دولتی و غیردولتی است که برای حفظ و نگهداری حاکمیت قومی روی دست گرفته شده است (تاریخ - سازی، افغان - سازی، پشتو - سازی، پشتون - سازی، اسطوره - سازی، نماد - سازی، انجو سازی، پروژه سازی، کادر سازی، سقاوی دوم، قطعه ضد آشوب و...)**؛

*** عملکرد های آگاهانه داخلی و جلب کمک های خارجی است که برای اجرای اندیشه ها و برنامه های فوق در نظر گرفته شده است (اسکان کوچی ها یا «ناقلین»، تغییر ترکیب قومی مناطق، تمرکز طلبی، ایجاد یک دولت قوی مرکزی، لابیگری «دوست یابی یا یارگیری»، انحصار ادارات مهم اقتصادی، امنیتی و...).**

۲.۲. مشکلات عمده تاجیک ها

یکی از بزرگ ترین مشکل تاجیک ها در شرایط کنونی که محصول سرکوب تاریخی، پراگندگی جغرافیایی، عدم ساختار قبیلوی، نبود تفکر قومی یا نگاه معطوف به قدرت است، در اشکال ابتدایی به گونه محل گراییی و فرد گرایی و در نهایت به گونه فراقومی و ملی اندیشی تبارز نموده است. این امر باعث شده که تاجیک های زیادی «هویت قومی» خود را از یاد برده و محافظه کار و معامله گر شوند. این مشکلات ریشه در عوامل فراوان خارجی و داخلی دارد که یکتعداد آنها به صورت فشرده بررسی می گردد؛ زیرا برای «تداوی» هر مرض باید از «تشخیص» آن آغاز کرد. به قول شاعر شیرین سخنی،

آئینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آئینه بشکستن خطاست

۱.۲.۲. عوامل خارجی

یکی از عوامل اساسی شکست تاجیک ها در سرزمین های آبایی ایشان، به ویژه در دو سده اخیر (با وجودیکه در قدرت نبوده اند، ولی زبان و فرهنگ شان حاکم بوده است)، پیشروی انگلیس ها از جنوب و روس ها از شمال بوده است.

۱.۱.۲.۲. انگلیس ها و تاجیک ها

انگلیس ها در آغاز سده ۱۹ با تشویش حمله فرانسه از طریق ایران به هند برتانوی متوجه قلمرو های خراسان گردیده و هیئت بزرگی تحت

ریاست الفنستون به دربار شاه شجاع به پشاور می فرستند. الفنستون پس از مطالعه منطقه و عقد معاهده با شاه شجاع به نام «شاه کابل» در ۱۸۰۹، اثر بزرگ خویش به نام «گزارش سلطنت کابل» را می نویسد که کتاب سر میز کمپنی هند شرقی و برنامه های بعدی انگلیس ها در منطقه می باشد. او با درک نقش قبایل افغان در هند، سقوط صفویان و ایجاد امپراتوری احمد شاه ابدالی، نقش آنها را در ایجاد یک دولت حایل یا مانع هجوم از شمال به هند برای برتانوی ها بسیار مهم می داند. در درازنای سده ۱۹ نیز فقط افغان ها حاکم مناطق جنوب هندوکش و یگانه ادعا کنندگان «تاج و تخت» در مقابل انگلیس ها بوده اند؛ لذا افغان ها در محور سیاست انگلیس ها قرار گرفته و انگلیس ها با دید قومی به منطقه، نام سرزمین های را که باشندگانش خراسان می نامیدند، اما حاکمانش افغان بودند، «افغانستان» می نامند. تعویض زبان پارسی به انگلیسی در هند در ۱۸۳۵ نیز شاید اقدامی در راستای همین دید قومی بوده باشد.

اما جنگ های قبیله‌ای در بین سرداران سدوزی و بارکزی بر سر قدرت، باعث مایوسی انگلیس ها و تهاجم آنها در ۱۸۳۹ به کابل می گردد (جنگ اول افغان - انگلیس)، ولی باز هم موفق نمی شوند تا یک دولت مقتدر مرکزی در کابل، کندهار یا هرات بوجود آورند. پیشروی روس ها در اوایل نیمه دوم سده ۱۹ در آسیای میانه و رسیدن آنها به سواحل آموزنگ خطر جدی برای انگلیس ها بوده و نیاز سرمایه گذاری بیشتر بالای قبایل افغان و ایجاد یک مانع یا حایل با روس ها را بوجود می آورد و به این ترتیب «بازی بزرگ» جدی تر می شود. پیشروی روس ها در شمال و جنگ و رقابت در بین سرداران افغانی باعث می شود که انگلیس ها در سال های ۱۸۷۰ به صورت مستقیم با روس ها در تماس شده و به خاطر جلوگیری از تقابل دو امپراتوری خواهان «مرز بندی» در بین قلمرو های زیر نفوذ برتانیه و روسیه شوند. رقابت های

این دو غول استعماری در سده ۱۹ به نام «بازی بزرگ» یاد می شود، تا اینکه رقابت در بین آنها با عقد معاهده ۱۹۰۷ بر سر «فارس، افغانستان و تبت» به پایان می رسد.

عدم اطمینان انگلیس ها بالای امیر شیرعلی (حاکم کابل) و پذیرش نماینده روس توسط او باعث می شود که انگلیس ها در ۱۸۷۹ بار دیگر بالای کابل هجوم آورند (جنگ دوم افغان - انگلیس). انگلیس ها پس از آن مدت زیادی در جستجوی شخص با کفایت و مخالف روس ها می باشند که او را بر تخت کابل بنشانند؛ تا اینکه در ۱۸۸۰ با عبدالرحمن در بخارا تماس گرفته و او را به کابل می خواهند، اما به علت بدگمانی بر او (رابطه درازمدت با روس ها) فقط کابل را در اختیار او می گذارند؛ در حالیکه کندهار در اختیار سردار شیرعلی و هرات در اختیار سردار ایوب قرار داده می شود. اما عبدالرحمن در جریان عمل، یعنی با زور شمشیر و نسل کشی در هزارستان (کشتار حدود ۶۰٪ آنها) و کافرستان، شایستگی خود را به حیث «امیر آهنین» ثابت ساخته و به کمک پول و تسلیحات انگلیسی موفق به سرکوب و تسلیمی تمام مناطق خود مختار (به شمول شمال هندوکش) می شود.

انگلیس ها در همین دوره عبدالرحمن است که با تثبیت مرز های شمال با روسیه و مرز های جنوب و شرق با خود عبدالرحمن (مرز دیورند در ۱۸۹۳) یک «دولت حایل» برای او ایجاد می کنند (به نام افغانستان) که در سیاست داخلی کاملاً آزاد، ولی در سیاست خارجی تابع برتانیه است. به این ترتیب، افغان ها در درازنای سده ۱۹ بازیگر اساسی قدرت و حاکمیت با انگلیس ها بوده و با وجودیکه تاجیک ها در هر دو جنگ نقش اساسی داشتند، ولی چون در زیر فرمان و حاکمیت افغان ها می جنگیدند، همه افتخارات به نام «افغان» ها ثبت و سجل تاریخ انگلیس ها و غربی ها شده است. زیرا تاجیک های جنوب هندوکش تا

رود سند اکثراً «هویت قومی» خود را به علت سرکوب قبایل افغان، پراگندگی و یا انتخاب یک نام افغانی برای زنده ماندن از دست داده و در نهایت خود را «پارسیوان» معرفی کرده اند.

۲.۱.۲.۲. روس ها و تاجیک ها

روس ها موفق می شوند که در اوایل نیمه دوم سده ۱۹ تمام سرزمین های آسیای میانه را اشغال نموده و تا اواخر آن سده، مرز های جنوبی خود را با برتانیه (در قالب دولت حایل افغانستان) مشخص سازند. توافقنامه ۱۹۰۷ برتانیه و روسیه پایان بازی بزرگ در منطقه پنداشته می شود. بعد ها شمال مرز به نام ترکستان روسی و جنوب مرز به نام ترکستان افغانی یاد می شود. پس از انقلاب بلشویک ها و تصویب قانون اساسی اتحاد شوروی، طرح ایجاد جمهوری های جداگانه در ۱۹۲۴ بر بنیاد نام و هویت ملی - قومی در قالب «حق تعیین سرنوشت ملل» یا «حل عادلانه مسئله ملی» مطرح می گردد. اما تاجیک ها در این میان به حق و حقوق خود نمی رسند. تا اینکه جمهوری تاجیکستان در ۱۹۲۹ با مرزبندی خارج از بدنه اصلی تاجیک ها بوجود آمده و شهر های بخارا، سمرقند، ترمذ، اندیجان، سرخان دریا، فرغانه و غیره که اکثریت باشندگان آنها تاجیک ها بودند، در قلمرو ازبکستان می ماند که نویسندگان تاجیک آن را «تبر تقسیم» می نامند. دهکده کوچکی به نام دوشنبه پایتخت تاجیکستان گردیده، زبان ایشان «تاجیکی» نامیده شده و الفبای زبان آنها به خاطر محروم سازی از گنجینه پربار زبان پارسی نخست به لاتین و بعد به سریلیک تغییر داده می شود. تاجیک های بخارا، سمرقند و ترمز در زیر فشار مجبور می شوند که از هویت قومی و زبانی خود صرف نظر نموده و در شناسنامه،

خود را ازبیک بنویسند. در ازبکستان از تربیه و آموزش به زبان پارسی یا «تاجیکی» نیز جلوگیری می‌گردد.

علاوه بر اینها یکتعداد تاجیک‌ها و ازبیک‌های که در دوران انقلاب بلشویکی فرار نموده و به افغانستان پناه آورده بودند، باعث ایجاد شورش‌ها و ناآرامی‌ها در آن طرف مرزها شده و این، موضوع مهم دیگری بوده که روس‌ها از ایجاد یک دولت «تاجیکی» در افغانستان شدیداً نگران بوده و تا آخرین روزهای سقوط اتحاد شوروی، از تضعیف تاجیکان و تحکیم دولت افغانی یا «پشتونی» در افغانستان پشتیبانی نموده‌اند. به این ترتیب یک دولت افغانی در افغانستان که به صورت طبیعی و تاریخی، متحد و وفادار انگلیس‌ها پنداشته شده، به خاطر سرکوب روحیه ضد روسی در بین تاجیک‌ها و ازبیک‌های آسیای میانه، متحد سیاسی و ستراتژیک روس‌ها در نظر گرفته می‌شود. سرانجام، نقش تاجیک‌ها در قدرت و سهم آنها در دولت که در مقیاس سیاست انگلیس‌ها مطرح و قابل محاسبه نبوده‌اند، در مقیاس سیاست روس‌ها قابل سرکوب بوده‌اند، تا باعث تقویه روحیه هم‌تباران خود در آن طرف مرزها نشوند.

۲.۲.۲. عوامل داخلی

قرار معلوم در جریان هفت - هشت سده هیچ مقاومت سخت و قابل توجه تاریخی از طرف تاجیک‌ها نه در مخالفت با حاکمیت و سیاست‌های حاکمان صورت گرفته و نه برای تصاحب قدرت و رهبری دولت‌ها. از اینکه تاجیکان دولت‌ساز، فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز حدود ۷ سده از قدرت و دولت‌منزوی شده‌اند، صرف‌نظر از سرکوب‌های دوامدار و کشنده، علل اساسی داخلی نیز دارد. اما به هیچوجه نباید

تصور کرد که این ضعف‌ها و کمبودها به خصایل ذاتی و یا سرشت طبیعی تاجیک‌ها تبدیل شده است؛ بلکه در چند دهه اخیر، با تغییر سیمای سیاسی کشور و به ویژه در دوران مقاومت بر ضد اشغال شوروی و طالبان است که تاجیک‌ها موفق می‌شوند از حاشیه داخل متن شوند و حتی در راس حاکمیت قرار گیرند.

۱.۲.۲. ساختار غیر قبیلوی

تاجیک‌ها از نگاه تاریخی کهن‌ترین باشندگان، زراعت پیشه‌گان و بنیان‌گذاران امپراتوری‌ها و تمدن‌های بزرگ در گستره وسیع ایران زمین بوده‌اند. لذا تصور می‌شود که ساختار قبیلوی در بین آنها سده‌ها پیش از بین‌رفته، زبان و فرهنگ آنها فوق‌العاده انکشاف یافته و به مراحل بالایی از سطح زندگی اجتماعی - طبقاتی ارتقا نموده‌اند. حتی زمانیکه مورد هجوم سایر قبایل کوچی و زیر حاکمیت آنها قرار گرفته‌اند، به عوض اینکه در زبان و فرهنگ آنها منحل شوند، قبایل حاکم را در زبان و فرهنگ خویش منحل ساخته‌اند. این امر باعث شده که همبستگی قومی و شدت عصبیت در بین آنها از بین برود و یا کاهش یابد. از یکطرف نبود ساختار قبیلوی (که حافظ منافع و سنت‌های هر قبیله خاص است) و از طرف دیگر منحل شدن قبایل مهاجم و حاکم در زبان و فرهنگ آنها باعث شده که تاجیک‌ها اکثراً آنها را از خود تلقی نموده و انگیزه قومی و اراده واحد برای کسب اقتدار سیاسی و دولت‌داری در بین ایشان شدیداً کاهش یابد. ساختار غیرقبیلوی همچنان باعث آن شده که اکثریت تاجیک‌ها به مشکلات «فردگرایی» دچار گردیده و از تشکیلات سازمانی و همبستگی قومی دوری جویند.

۲.۲.۲.۲. پراگندگی جمعیت

حد اقل در جریان پنج سده اخیر، شمال هندوکش پایمال اسپ دوانی ترکان و جنوب هندوکش صحنه مبارزه و جولانگاه افغانان بوده است. در این جریان تاجیک ها نه تنها زمین های خود را از دست می دهند، بلکه به صفت سرباز و مامور در خدمت آنها قرار می گیرند. این امر باعث پراگندگی جمعیت تاجیکان در جزیره های جداگانه و اختلاط و آمیزش آنها با سایر اقوام گردیده، روحیه مقاومت و همبستگی در بین آنها بسیار ضعیف می شود. حتی اگر مقاومتی هم صورت گرفته باشد، به علت عدم همبستگی کتلوی - قومی از طرف قبایل حاکم و غاصب شدیداً سرکوب شده است. پراگندگی جمعیت همچنان مانع تصمیم و عمل مشترک و کاهش ظرفیت و توانایی تاجیک ها برای کسب قدرت گردیده است. پراگندگی تاجیکان در محلات و مناطق مختلف باعث شده که اکثریت تاجیکان به مرض «محل گرایی» دچار شده و هویت قومی - تاجیکی خود را فراموش کنند.

۳.۲.۲.۲. قوم فراموشی

صرفنظر از اینکه نیاکان تاجیک ها که در حدود یکنیم هزاره حاکم و در جریان کمتر از یک هزاره دیگر که محکوم بوده اند، زبان و فرهنگ آنها در تمام عرصه های دولتی و زندگی اجتماعی حاکم بوده است. زیرا تمام قبایلی که بالای سرزمین های تاجیکان هجوم آورده و بالای آنها حاکم شده و حتی زمین های آنها را غصب نموده اند، پس از مدت کوتاهی زبان و فرهنگ آنها را پذیرا شده اند. به این ترتیب زبان و فرهنگ آنها چه در زمان حاکمیت خود شان و چه در جریان حاکمیت قبایل دیگر تا آغاز سده ۲۰ هرگز مورد تهدید و توهین قرار نگرفته و

تمام حکام اشغالگر از یونانیان تا عربان، ترکان، مغولان و افغانان با زبان و فرهنگ تاجیکان حکومت کرده اند. بدین معنی که تاجیکان از نگاه زبان و فرهنگ نه تنها احساس بیگانگی با قبایل مهاجم و اقوام غاصب زمین های شان نه کرده اند، بلکه آنها در بسط و گسترش زبان و فرهنگ تاجیکان از کلکته تا استانبول سهم فوق العاده گرانبها داشته اند. شاید بر بنیاد همین دلایل و یا مخلوط شدن با اقوام دیگر است که تعداد زیادی از تاجیک ها هویت قومی - تاجیکی خود را فراموش کرده اند و یا برای شان پی اهمیت شده است. چنانچه پس از به قدرت رسیدن صفویان (حدود ۵۰۰ سال پیش) کاربرد واژه «ایرانی» در ایران صفوی با آهستگی جانشین واژه «تاجیک» می شود، یا در مناطق زیر اشغال افغان ها (حدود ۳۰۰ سال پیش) کاربرد واژه «پارسیوان» و در مناطق زیر سلطه ازبیک ها و سایر مناطق خود مختار، نام محلات زیست آنها مانند «بدخشی»، «کابلی»، «هراتی» و غیره جانشین واژه «تاجیک» می گردد.

در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک نیز تلاش های زیادی در جهت «ارقام سازی» برای اقوام کشور (توسط سلیمان لایق) آغاز گردیده و تا کنون ادامه دارد تا از یکطرف تمام قبایل «پشتو زبان» را به نام «پشتون» قلمداد کنند (مانند لغمانی ها، ننگرهاری ها، گردیزی ها، لوگری ها، کندهاری ها، غلجی ها، وردکی ها، صافی ها و غیره) تا پشتون ها را «اکثریت» سازند (چنانچه تعداد کوچی ها را ۲ میلیون نوشتند) و از طرف دیگر تاجیک ها را به چندین گروه کوچک قومی تقسیم کنند (مانند ایماق ها، بیات ها، فیروزکوهی ها، ظهوری ها، تیموری ها، جمشیدی ها و غیره) تا تاجیک ها را «اقلیت» سازند. دلچسب اینکه این ارقام کاملا نادرست بعدا به مستشرقین روسی - شوروی داده شده و از طریق آنها به منابع غربی انتقال یافته است (چنانچه در منابع غربی تا چند سال پیش، تعداد پشتون ها حدود ۴۰٪

و تعداد تاجیک ها حدود ۳۰٪ نشان داده می شد، ولی حالا این ارقام از صفحات آنها حذف شده است. در سال ۲۰۱۲ در «اطلس انتوگرافی اقوام...» نیز تعداد پشتون ها را بیش از ۶۰٪ نشر کردند، ولی این اطلس نیز به علت مخالفت شدید مردم جمع آوری گردید!

چون قومیت در زبان و فرهنگ تبلور می یابد؛ احساس توهین به هویت زبانی و فرهنگی افراد یا اقوام است که باعث ایجاد انگیزه قوی، اراده جمعی و عصبیت قومی برای مقاومت و یا احراز قدرت می شود و یا در موارد عام شدن آنها ارزش و اهمیت آن کاهش می یابد. حالا که هویت قومی، زبانی و فرهنگی تاجیک ها مورد تهاجم شدید فاشیزم قبیلوی قرار گرفته است، باعث آن شده که تاجیک ها از خواب سده ها بیدار شده، متشکل گردیده و از افتخارات تاریخی، فرهنگی و زبانی خود دفاع کنند.

۴.۲.۲.۲. کمبود روحیه رزمی

زندگی مسکونی چه در روستا ها و چه در شهر ها در بین تاجیک ها باعث شده که ایشان بیشتر به زراعت، صنعت، تجارت و حرفه های گوناگون روی آورده، از روحیه رزمی (جنگی و نظامی گری) آنها کاسته شده و بیشتر به افراد ادیب، ترسو و محافظه کار تبدیل شوند. ادبیات، ترس و محافظه کاری همچنان باعث شده که جوامع تاجیک بیشتر بی تفاوت و مصروف زندگی روزمره خود گردیده و از علاقمندی به قدرت و سیاست دوری نموده و روحیه جنگی و رزمندگی در بین آنها بسیار کاهش یابد. ادبیات پارسی پس از فردوسی نیز آنها را بیشتر به شکسته نفسی، فروتنی و تواضع فرا خوانده و این روحیه باعث شده که اکثریت تاجیکان کناره گیر و بی تفاوت نسبت به قدرت و سیاست

گردیده و در نهایت مانع همبستگی هویتی یا کار جمعی - قومی تاجیکان گردد. اما زندگی نشان می دهد که «قلم های بی تفنگ به آسانی شکستانده می شود و تفنگ های بی قلم به بیراهه می رود».

گر چه کمبود روحیه رزمی تاجیک ها در اثر مقاومت بی مانند رهبران سیاسی و نظامی آنها (به ویژه مسعود بزرگ) در چند دهه اخیر تا اندازه زیادی مهار شده است. ولی برای ارتقای بیشتر سطح آگاهی و روحیه رزمی و رزمندگی آنها باید کار های بیشتری از طرف شعرا، نویسندگان و اندیشمندان تاجیک صورت گیرد تا بزرگان و به ویژه نسل جوان تاجیک با الگوها و اسطوره های تاریخی و رزمنده خویش آشنا گردیده و در آنها به قول فرخی یزدی روحیه مقاومت و رزمندگی همراه با علم و دانش توسعه و گسترش یابد:

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت

حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

تا که استبداد سر در پای آزادی نهد

دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت

۵.۲.۲.۲. کمبود رهبر قومی

یکی از بزرگترین مشکلات موجود تاجیک ها کمبود رهبرانی است که داعیه قومی - سیاسی (هویت و اقتدار) یا جاه طلبی - بلند همتی (ambition) زعامت داشته باشند. این کمبود صرفنظر از علل و عوامل آن (نبود ساختار قبیله‌ای، پراگندگی جمعیت، سرکوب های تاریخی، آرمان گرایی و...)، باعث شده که تاجیک ها برای سده ها از زعامت و اقتدار دور مانده و به گوشه گیری و روز گذرانی عادت

کنند. در حالیکه سایر اقوام دهها رهبر قومی - هویتی دارند، تاجیک ها در فقر این ویژگی به سر برده و اکثریت مطلق بزرگان آنها خود را فراقومی - ملی قلمداد نموده و با مقام های وزارت/معاونیت قناعت می کنند. در حالیکه کسانی در معادلات سیاست و قدرت در داخل و خارج کشور مطرح می باشند که ادعای «زعامت» داشته، از «پشتوانه مردم» برخوردار بوده یا «اثر گذار» باشند (یعنی حد اقل، قدرت ایجاد یا مهار بحران یا تهدید را دارا باشند). این رهبران باید دیدگاه و برنامه روشن داشته، مردم خود را بسیج و متشکل ساخته، در صف اول مبارزه و مقاومت قرار داشته، از فرصت ها استفاده بهینه نموده و چالش ها را به فرصت ها تبدیل کنند.

گر چه این وضع در دهه های آخر دگرگون شده است، باز هم رسالت بزرگان تاجیک و به ویژه نسل جوان آنهاست که جبن و ترس را کنار گذاشته، ریسک پذیر بوده، از احتمال خطر و ضرر نه هراسیده، در میدان مبارزه و مقاومت ایستاده شده و با جسارت و شهامت در جهت کسب حقوق و اعاده هویت و اقتدار نیاکان خویش (چون ابومسلم ها، لیث ها، سامانی ها، بدخشی ها، کلکانی ها، مسعود ها و...) پیشگام شوند؛ نه اینکه یکی منتظر دیگری و یا کدام منجی آسمانی باشند. افزود بر آن، هر فرد تاجیک باید به یک چالش گر و فرصت زا تبدیل گردد. به گفته اقبال لاهوری،

زندگی در صدف خویش، گهر ساختن است
در دل شعله فرو رفتن و نگذاختن است
حکمت و فلسفه را همت مردی باید
تیغ اندیشه بر روی دو جهان آختن است
مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست
از همین خاک جهان دیگری ساختن است

۶.۲.۲.۲. کمبود تفکر قومی

مشکل دیگر تاجیک ها کمبود تفکر قومی و یا به مفهوم منفی آن احساس «قوم گرایی» در یک کشور چند - قومی است؛ در حالیکه در بین اقوام دیگر به شدت دیده می شود. از آنجاییکه اصطلاح تفکر قومی یا قوم گرایی در کشور ما اکثرا جنبه منفی و مفهوم برتری خواهانه داشته است، برچسب آن برای نخبگان تاجیک نوعی توهین پنداشته شده و تاجیک ها از برچسب آن بر خود هراس دارند. در حالیکه احساس، روحیه و تفکر قومی می تواند جنبه مثبت و عدالت خواهانه نیز داشته و در جهت رشد و انکشاف زبان و فرهنگ، تولید فکر و کادر و یا پاسداری از ارزش های والای هویتی - قومی باشد که تاجیکان خود را میراث دار آنها می دانند. شاید علل عمده آن ساختار غیرقبیلوی و قوم فراموشی تاجیکان بوده که به شکلی در کمبود نگاه قومی معطوف به قدرت نیز بازتاب یافته است.

تصور می شود، در این موارد تبلیغات دولتی نیز اثرات زیادی داشته است. چنانچه در جریان یکصد سال گذشته که تمام برنامه های دولتی در محور یک قوم (افغان) و بر ضد زبان، فرهنگ و تاریخ تمام اقوام دیگر بوده، همه را «ملی» خوانده اند. اما بر حق - خواهی و عدالت - خواهی «تاجیک» ها و سایر اقوام، مُهر «قومی» زده شده، آنها را «ستمی» و «غیرملی» نامیده و از داشتن تفکر قومی و احساس «قوم گرایی» ترسانیده اند (چنانچه بدخشی در دهه ۶۰ سده ۲۰ گفته بود: مسئله ملی «قومی» امروز صدای ضعیفی به نظر می رسد، اما فردا به غرش سهمگینی مبدل خواهد شد)!

از طرف دیگر داشتن اندیشه های ملی - فراقومی ظاهرا مثبت و افتخار آمیز است، در حالیکه عملا باعث دو مشکل عمده شده است:

اول، امکان ایجاد احزاب یا سازمان های فراقومی - ملی در یک جامعه کاملاً عقب مانده و غرق در بازی های قومی را که از طرف حاکمان ارگ به راه انداخته می شود، بسیار مشکل و حتی ناممکن ساخته (به ویژه در شرایط فعلی که فضای بی اعتمادی سخت گسترش یافته است) و دوم، این دیدگاه باعث شده که تعداد زیادی از احزاب و سازمان ها برای فراقومی - ملی نشان دادن خویش، یک تعداد افراد و عناصری از اقوام مختلف را در هیئت رهبری گروه ها و سازمان های خود نصب کنند که در واقعیت فاقد هر گونه لیاقت و شایستگی آن اند.

این امر به گونه فراوانی در دستگاه های دولتی نیز دیده می شود که حاکمان فاشیست و قوم گرا برای نشان دادن گویا ترکیب فراقومی - ملی، مشارکت قومی و یا ایجاد وحدت ملی، یک تعداد افراد «مزدور» و عناصر «بی خاصیت» از هر قوم را پیدا کرده، در کرسی های بی صلاحیت مقرر نموده و سپس آن ها را به حیث نمونه های مشارکت قومی و وحدت ملی به رخ مردم و جهانیان به نمایش می گذارند.

۷.۲.۲.۲. کمبود نگاه قومی به قدرت

طوریکه حقایق تاریخی نشان می دهد، در جریان چندین سده تا به قدرت رسیدن امیرحیب الله کلکانی در ۱۹۲۹ هیچ گونه حرکت قومی - تاجیکی قوی برای احراز قدرت در این سرزمین ها صورت نگرفته است. شاید دلیل آن سرکوب تاریخی و جبن تاجیک ها بوده باشد که باعث گریز آنها از قدرت و دوری از سیاست شده است. دنیا ستیزی، قدرت گریزی و گسترش افکار «زاهدانه» شاید از مظاهر دیگر این

خصلت یا صفت منفی در تاجیکان باشد که حتی در اشعار بزرگان آن بازتاب یافته است. چنانچه حافظ در جایی می گوید:

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در آن درج است
کلاه دلکش است، اما به درد سر نمی آرد
چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر
که یک جو منت دونان به صد من زر نمی آرد

تصور می شود، حتی به قدرت رسیدن امیرحبيب الله کلکانی نیز انگیزه قومی نداشته و بیشتر جنبه مذهبی و ضد استبدادی داشته است. در حالیکه در فرمان امان الله پس از فرار از کابل به قندهار عنوانی نایب الحکومه ها می خوانیم، «...شرافت و افغانیت ما قبول نمی کند که به مثل بچه سقا یک شخصی را که... دارای یک نسب افغانی نباشد و حال بجای اولی الامر بنشیند، قبول کنیم... و یقین دارم که شرافت و افغانیت شما مردم نیز قبول دار این مسئله نخواهد شد که یک شخص بی نسب و بی حیثیت بر تخت سلطنت تکیه» کند. به این ترتیب او پادشاهی را فقط لایق قوم پشتون دانسته و از قوم خود می خواهد که «بعضی عداوت قومی و نفاق های خانگی که بین خود ها دارید» کنار گذاشته و بر ضد آن قیام کنید. کلکانی پس از تخت نشینی هشدار می دهد که «بخارا را آزاد خواهد کرد»، در حالیکه نادرشاه ریشه های مقاومت ضد روسی در شمال را خشکانیده، آزادی خواهان بخارا و سمرقند را اعدام نموده و مهاجرین آنجا را به هیرمند و کندهار تبعید می کند (مسعود بزرگ در مورد تسلیمی کلکانی به نادر با دریغ و درد می گوید: «آدم به دشمن تسلیم می شود؟ هیچ جنگی اگر نمی کردی و فقط در دامنه های شمالی گشت می زدی و هر یک ماه یا سه ماه بعد یک تک تفنگ می کردی؛ سرنوشت نظام و سیاست در افغانستان در بست در دست یک خاندان باقی نمی ماند»)!

این کمبود تاجیکان تا اندازه زیادی در مورد به قدرت رسیدن استاد ربانی - مسعود و عدم نگاه قومی ایشان به قدرت نیز به مشاهده می رسد. چون تصور می شود که آنها بیشتر به اسلامی بودن قدرت فکر می کردند، تا به قومی بودن آن. اما پشتون ها صرفنظر از هرگونه باور ایدیولوژیکی (چپ و راست) در یک صف قرار گرفته و حتی با کسانی شورای هماهنگی ساختند که موجودیت آنها در صف ربانی - مسعود را «ملیشه» و علت اصلی مخالفت و جنگ به مقابل دولت ربانی - مسعود می دانستند. در حالیکه مشکل اصلی حکمتیار نگاه قومی او به قدرت بوده و با تمام قوا نگذاشت که دولت تاجیکی «سقاوی دوم» ریشه بگیرد. اگر دولت ربانی - مسعود می توانست مزاری - دوستم را در کنار خود نگه دارد، شاید حکومت قبیله برای همیشه برچیده می شد! برعلاوه اینکه آنها در جلب همکاری غربی ها و حتی کشورهای همسایه نیز گام های موثر و مثمری برداشتند. لذا تا زمانیکه حاکمیت تکقومی و سیاست حذف و برتری خواهی قومی - ربانی در کشور موجود باشد و هر روز چاق تر شود، عدم نگاه قومی تاجیک ها به قدرت و دولت، آنها را دست نگر، دنباله رو و مزدور قبیله خواهد ساخت. در حالیکه همین نگاه قومی به قدرت از طرف پشتون ها باعث شده که آنها با تمام سفید چشمی و دیده درآیی نه تنها در داخل، بلکه در خارج کشور نیز خود را «مالکین» اصلی این سرزمین ها و «اکثریت» قلمداد نموده و سایر اقوام را با تاجیکان یا مالکین اصلی آن «مهاجر» و «اقلیت» قلمداد نمایند!

کمبود نگاه قومی به قدرت و نبود حس «مالکیت» و «زعامت» یا «تاج و تخت» توسط تاجیکان و شدت نگاه قومی به قدرت و حس مالکیت و زعامت یا «تاج و تخت» توسط پشتون ها (و حتی تبلیغ آن در بیرون کشور و متقاعد ساختن خارجی ها) باعث گردید که در ۲۰۰۱ در بن، ۲ رای کرسی بر ۱۱ رای سیرت غالب گردد و یا در تصویب قانون

اساسی در ۲۰۰۴ یک نظام ریاستی نهایت متمرکز با دهها فقره جعل، دستکاری و امتیازات دیگر (مصطلحات، سرود، زبان، کوچی ها و...) به پشتون ها داده شود. لذا تاجیک ها باید بدانند که باشندگان قدیمی، مالکین اصلی و بنیان گذاران دولت و قدرت در این سرزمین ها بوده و نگاه قومی به قدرت و حس مالکیت و زعامت در خود را تقویه کنند!

۸.۲.۲.۲. آرمان گرایی

یکی از مشکلات اساسی تاجیک ها پس از نیمه اول سده ۲۰ ایدئولوژیک بودن، فراقومی اندیشی و یا آرمان گرایی به شکل افراطی آن بوده است. پس از ورود ایدئولوژی های چپ و راست در دهه ۶۰ سده ۲۰ اکثریت مطلق نخبگان و اندیشمندان سیاسی تاجیک در دو ایدئولوژی متضاد چپ و راست یا «کمونیستی» و «اخوانی» جذب گردیدند. گروه کمونیستی با باور به «انترناسیونالیسم پرولتاری» و مبارزه طبقاتی بالای هرگونه هویت و تفکر قومی - تاجیکی خط بطلان کشیده و راه نجات کشور را در محور مبارزه طبقاتی و اعمار «جامعه بدون طبقات» مطرح کردند. گروه اخوانی با باور به «اخوت اسلامی» و مبارزه امت مسلمه بالای هرگونه هویت و تفکر قومی - تاجیکی خط بطلان کشیده و راه نجات کشور را در محور جهاد و اعمار نظام «اسلام ناب محمدی» مطرح کردند. در حالیکه این احزاب چپ و راست در جریان عمل و تشدید مرض برتری خواهی قومی - زبانی در پایان حکومت کمونیستی و آغاز دولت مجاهدین، عملا در خطوط قومی - زبانی تقسیم و تجزیه گردیدند.

تاجیکان در سال های پسین (از ۲۰۰۱ به این سو) از نگاه فکری - اندیشوی باز هم در دو گروه آرمانی «سنت - گرایی مذهبی» و

«مدرنیته شهروندی» گرفتار اند. گروه اول راه نجات کشور را در اعمار «جامعه اسلامی» و گروه دوم راه نجات کشور را در اعمار جامعه «دموکراتیک» می دانند که طرح هویت قومی - تاجیکی در هر دو اندیشه جای پای محکمی نداشته و بر بنیاد اندیشه های فراقومی استوار اند. در حالیکه حاکمان و نخبه های پشتون راهبرد قومی دارند و قومی عمل می کنند، نخبه های تاجیک یا راهبردی ندارند و یا راهبرد آنها فراقومی بوده و می خواهند حاکمان خود را با پند و اندرز تغییر دهند. در حالیکه اقوام دیگر دهها سازمان قومی دارند تاجیک ها هنوز هم به مرض آرمان گرایی و فراقومی اندیشی دچار بوده و این امر در واقعیت، مانع اتحاد تاجیکان در یک تشکیلات یا جبهه واحد قومی - تاجیکی برای رسیدن به قدرت گردیده است.

۹.۲.۲.۲. بی برنامه گی

شاید سرکوب های طولانی، جبن تاریخی و دوری از قدرت باعث شده که تعدادی از تاجیکان اعتماد به نفس را از دست داده و به افراد محافظه کار و یا بی برنامه و دنباله رو دیگران تبدیل شوند. بی برنامه گی و دنباله روی همچنان می تواند محصول عدم آگاهی و نبود اعتماد به نفس و یا راه ساده و آسانی برای کسب چوکی و مقام باشد. در حالیکه اجداد و نیاکان تاجیکان مردان رزم و پیکار بوده اند. چنانچه «احمد بن عبدالله خجستانی را پرسیدند، تو مردی خربنده بودی، به امارت خراسان چون رسیدی؟ گفت: روزی دیوان حنظله بادغیسی (۲۱۹ ق) همی خواندم، بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن، ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت، مرگ رویا روی

داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود».

اما قرار معلوم هجوم مغولان و افغانان، سرکوب تاریخی تاجیکان و پراکنده شدن آنها در جزایر متعدد باعث شده که تاجیکان بلند همتی خود را از دست بدهند و یا از قدرت و سیاست کناره گیری نموده و به نوعی بی برنامه گی و دنباله روی یا گوشه نشینی و دنیا گریزی روی آورند. این مرض همچنان باعث آن شده که تاجیکان جرات و شهامت ایستاده شدن و مبارزه و مقاومت را از دست داده؛ از پیش شدن و رهبر شدن هراسیده و در نهایت دنباله رو گردند. اما این مشکل در چند دهه اخیر و به ویژه در اثر مبارزه و مقاومت بی همتای مسعود بزرگ و با به میدان آمدن نسل جوان و آگاه در میدان مبارزه و مقاومت در حال تغییر کلی است (اما جوانان تاجیک به خاطر داشته باشند که هیچ کسی با انجام کار های عادی و روزمره، قهرمان نمی شود).

۱۰.۲.۲.۲. فرد گرایی

چون هویت های ارزشمند تاجیک ها مانند زبان، فرهنگ و مذهب شان در جریان تاریخ و با وجود حملات اقوام مهاجم و محکوم شدن آنها تا اوایل سده ۲۰ در معرض تهدید و توهین قرار نگرفته بود؛ آنها بیش از حد احساس حقارت نه نموده، نیازی به وحدت و انسجام تشکیلاتی ندیده و بیشتر به فرد گرایی عادت کرده اند. مظاهر فرد گرایی شامل یکه تازی، خود خواهی، عدم علاقمندی به کار مشترک - تشکیلاتی و رقابت های منفی در بین همدیگر است. به این علت پس از ایجاد حاکمیت افغانی و سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی که هویت آنها در معرض تهدید جدی قرار می گیرد، به علت فرد گرایی،

آرمان‌گرایی، عدم تشکل قومی، رقابت‌های منفی و فقدان رهبری تا کنون نتوانسته‌اند به یک مقاومت جدی و تعیین‌کننده دست بزنند.

گرچه ظاهر بدخشی در دهه ۶۰ سده ۲۰ برای اولین بار مسئله ملی - قومی در کشور را تضاد عمده و سیاست برتری خواهی قومی - زبانی توسط حاکمیت تک‌قومی را مشکل اساسی در کشور مطرح نموده و می‌گوید که اقوام غیرپشتون بر علاوه ستم طبقاتی در کشور (فقر و محرومیت اقتصادی)، مواجه به ستم قومی، زبانی و فرهنگی‌اند (و این «وجوه مشترک» اقوام غیرپشتون یا «محکوم» در کشور را تشکیل می‌دهد)! اما پیروان او به علت فرد‌گرایی، ضعف تشکیلاتی، بی‌برنامه‌گی و آرمان‌گرایی افراطی به اقدامات مسلحانه و ماجراجویانه در بدخشان و تخار دست زده و پس از مقاومت اندکی تسلیم می‌شوند که پیامد آن دستگیری و اعدام صد ها تن از کادر های ورزیده و علاقمندان او توسط دستگاه خون‌آشام کمونیستی می‌باشد.

تاجیک‌های دیگری که در احزاب چپ و راست آن زمان تنظیم بودند، نیز غرق در آرمان‌گرایی‌های ایدئولوژیک غالب آن زمان یعنی انترناسیونالیسم پرولتری و اخوت اسلامی گردیده و به ارزش‌های قومی - تاجیکی خود و یا برنامه و تشکیلات در آن راستا علاقه نداشتند. در حالیکه نخبگان سایر اقوام و به ویژه پشتون‌ها با وجودیکه در گفتار، تظاهر به آرمان‌گرایی‌های ایدئولوژیک خویش می‌کردند، اما در کردار خود کاملاً قومی - زبانی عمل می‌نمودند. حزب «افغان ملت» و «سقاوی دوم» مهم‌ترین سند و نشان‌دهنده تشکیلات و برنامه پشتون‌ها در این راستاست که پیوند دهنده تمام نخبگان و اندیشمندان پشتون، صرف‌نظر از هرگونه تعلق قبیله‌ای، اندیشوی و گروهی آنهاست. لذا تا زمانیکه تاجیک‌ها متوجه هویت قومی - زبانی خود نشده، نگاه

قومی معطوف به قدرت، تشکیلات و برنامه عملی برای رسیدن به دولت نداشته باشند، با فرد گرایی به هیچ جایی نمی رسند.

تصور می شود آنچه باعث موفقیت پشتون ها در زمان ظاهرشاه - داود و ایجاد احزاب آرمان گرای چپ و راست در کشور بود، داشتن تشکیلات و برنامه قومی در وجود «افغان ملت» و نفوذ نسبی آنها در دولت و سایر احزاب چپ و راست بود که با آهستگی هم فکر تولید کردند و هم کادر. در حالیکه تاجیکان موجود در احزاب چپ و راست با وجودیکه در پایان حکومت نجیب و آغاز حکومت مجاهدین در مقابله با عمل قومی پشتون ها «مجبور» به عکس العمل قومی شده و در صفوف قومی تجزیه شدند، پس از آن و حتی تا کنون نه تنها نتوانسته اند که خود را از فرد گرایی و آرمان گرایی های ایدیولوژیک سنتی (اسلام سیاسی) و یا مدرن (فراقومی - ملی) رها سازند، بلکه نه برنامه ساخته اند و نه تشکیلات قومی - تاجیکی ایجاد کرده اند. در حالیکه سایر اقوام دهها تشکیلات قومی با برنامه های معین و نگاه قومی معطوف به قدرت دارند.

۱۱.۲.۲.۲. محل گرایی

محل گرایی یکی از مشکل دیگر تاجیک هاست که شاید محصول ساختار غیر قبیلوی، پراگندگی نفوس، فرد گرایی و فراموشی هویت قومی - تاجیکی ایشان بوده باشد. به همین دلیل اکثریت تاجیکان کابل، هرات، بدخشان و غیره به عوض اینکه خود را تاجیک معرفی کنند، اکثراً خود را به نام پارسیوان و یا محل خود مانند کابلی، هراتی، پنجشیری، بدخشی و غیره معرفی کرده اند. این امر شاید به این علت باشد که تاجیک ها پس از قرار گرفتن در محلات پراکنده و دور از همدیگر در

مقابل هر حادثه و فاجعه نتوانسته اند به صورت یکجایی و دستجمعی عمل کنند، بلکه مجبور بوده اند که فقط بالای نیروی محلی خود اکتفا نموده و به این ترتیب به محل گرایی عادت کرده اند. تاجیک ها باید هر چه زود تر از دیگران آموخته، با این ضعف خود وداع نموده و خود را با افتخار، میراث دار زبان، فرهنگ و تمدنی معرفی کنند که به قول مولوی از آنها و شایسته آنهاست:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

۱۲.۲.۲.۲. خارجی ستیزی

یکی از خصایل بسیار بد تاجیکان عدم لابیگری و خارجی ستیزی و یا روحیه بیگانه ستیزی به شکل افراطی آن است. این نگاه به ویژه در دو سده گذشته که سرزمین های تاجیک ها مورد هجوم استعمار روس و انگلیس قرار گرفته، نهایت شدت یافته است. شاید دلیل اصلی این بیگانه ستیزی افراطی، عدم نگاه قومی معطوف به قدرت یا نگاه تحقیر آمیز در مقابل واژه های جاسوس و اجنت خارجی یا آرمان گرایی های افراطی بوده است که مانع نزدیکی با خارجی ها شده و هر نوع «رابطه»، «لابیگری» و «تفاهم» با خارجی ها را «وابستگی»، «مزدوری» و «جاسوسی» دانسته اند. در حالیکه پشتون ها در دو سده اخیر به کمک مستقیم خارجی ها بالای آنها حکومت کرده و تاجیک ها این ظلم و ستم آنها را «تحمل» نموده و فقط با «مزدور» گفتن و «جاسوس» خواندن آنها دل خود را تسکین کرده اند. در چند دهه گذشته، پاکستان همیشه در صدد این بوده تا از ایجاد یک حکومت قوی پشتونی در کابل جلوگیری کند که طرفدار هند بوده و ادعای

ارضی بر نیم خاک پاکستان داشته باشد. این موضوع بهترین شرایط را برای لابیگری، نزدیکی و تفاهم تاجیک ها با پاکستانی ها فراهم می سازد تا دست دوستی با آنها دراز نموده و از این فرصت، استفاده بهینه نمایند و یا حد اقل، مورد ضربه آنها قرار نگیرند. اما در عوض، یکتعداد تاجیک های مزدور و نادان به مثابه کاسه داغ تر از آتش، در همنوایی با فاشیزم قبیله، خود را افغان خوانده، هم مرز دیورند را نمی پذیرند و هم در صدد دشمنی با پاکستان اند.

تاجیکان در حالیکه ارتباط زیادی با غربی ها ندارند، حتی رابطه خوبی با اقوام همزبان و همفرهنگ خود در ایران، تاجیکستان و سایر کشور ها ندارند و یا نتوانسته اند حد اقل توجه و حمایت آنها را کسب کنند. عدم رابطه نیک تاجیکان با همسایگان و قدرت های غربی حتی در بیانیه های یکتعداد نخبگان سیاسی تاجیک مشهود بوده و این بزرگ ترین کمبود و خطری است که از به قدرت رسیدن تاجیکان جلوگیری می کند. این مرض باعث شده که تاجیکان به افراد مسئولیت گریز و خارجی ستیز تبدیل شوند، چه رسد به اینکه به ارتباط، تفاهم و لابیگری در بین آنها بپردازند. تاجیکان نباید فکر کنند که تمام احزاب، جوامع مدنی، رسانه ها، دانشمندان، خبرنگاران و حتی اعضای پارلمان و دستگاه های جاسوسی کشور های خارجی «همه چیز در باره کشور ما را می دانند، همه طرفدار پشتون ها و مخالف تاجیک ها اند!» در حالیکه هرگز چنین نبوده؛ در این کشور ها «یک مرجع واحد تصمیم گیری» وجود نداشته و معلومات هر یک از آنها در باره کشور ما اکثرا نادرست، متفاوت و در نهایت «نظر شخصی» آنهاست، نه نظر کدام «مرجع رسمی» (چنانچه در تمام منابع غربی، یک «مقاله مستقل» در باره «تاجیک ها» وجود ندارد، چه رسد به کدام رساله ماستری یا دکتورا. در حالیکه دهها رساله و کتاب با معلومات نادرست در باره «افغان ها» و نقش آنها در «تاریخ افغانستان» وجود دارد!)

تاجیک ها باید از گذشته تلخ تاریخی خود بیاموزند و از روحیه خارجی ستیزی افراطی پرهیز نمایند. تاجیک ها به عنوان یک قوم با فرهنگ و تمدن کهن در عصر جهانی شدن باید روابط خود با همسایگان و کشور های بزرگ را بر بنیاد احترام متقابل، حسن همجواری و رعایت حقوق و منافع یکدیگر برقرار سازند و با این «پیش فرض ها»، «تیوری توطیه» یا «ایجاد ترس کاذب» وداع کنند که کشور های خارجی حامی پشتون ها و دشمن تاجیک ها اند؛ یا فقط پشتون ها مزدور بیگانگان بوده و تاجیک ها مزدور نمی شوند (در صورتیکه مزدوری پشتون ها را تحمل نموده و مزدور مزدور شده اند)؛ در حالیکه خارجی ها در پی «منافع» خود بوده و بالای کسانی حساب می کنند که در معاملات و معادلات داخلی و خارجی «مطرح» بوده و «اثر گذار» باشند!

تاجیک ها باید به لابیگری قوی در سطح منطقه و جهان پرداخته و با صراحت کامل اعلان کنند که با هیچ کشوری مخاصمت و دشمنی ندارند. مبارزه آنها برای کسب هویت و اقتدار دموکراتیک نه تنها هیچ خطر و تهدیدی برای همسایگان و سایر کشور ها ایجاد نمی کند، بلکه شرایط دوستی و زندگی مسالمت آمیز برای منطقه و جهان را فراهم می سازد. با به قدرت رسیدن تاجیکان نه تنها جنگ و خونریزی، اختلافات مرزی و ادعا های ناجایز بر سرزمین های همسایگان پایان می یابد، بلکه جلو رشد و گسترش تروریسم منطقوی و بین المللی نیز گرفته می شود. تاجیک ها نباید همه خارجی ها را دشمن خود پنداشته و بدون ارتباط و لابیگری از آنها توقع کمک و همکاری داشته و باید به عوض «ماهی خوری»، «ماهی گیری» را فرا گیرند (چنانچه، طفل اگر گریه نکند، حتی مادرش برایش شیر نمی دهد). به سخن سعدی،

نابرده رنج، گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت، جان برادر که کار کرد

هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت
دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد

آیا زمان آن فرا نرسیده تا هر کسی که خود را «تاجیک» می نامد و برای چندین سال در خارج زندگی کرده، با خود محاسبه کند که در طول این مدت برای معرفی تاجیک ها در خارج چه کار های انجام داده و یا با چند عضو پارلمان آن کشور گفتگو کرده است؟ آیا رهبران و بزرگان تاجیک چنین دوستانی در خارج دارند که برای شان لابیگری کنند؟ چنانچه مسعود بزرگ پس از سفر اروپا در محفلی گفته بود: «دوستانم نه کشور های خارجی را به صورت درست به من معرفی کرده بودند و نه مرا به کشور های خارجی». به گفته کنفسیوس، بیابید به جای نفرین فرستادن بر تاریکی، شمعی بیفروزیم!

۱۳.۲.۲.۲. مسئولیت گریزی

یکی از خصایل دیگر تاجیک ها تقصیر ناپذیری، مسئولیت گریزی و «توجیه سازی» است که منشای آن معمولاً باور های ضعیف، روحیه پزمرده و اعتقاد به «تیوری های توطیه» یا درک نادرست از «قسمت و تقدیر» می باشد (ترس کاذب). بر بنیاد چنین باور ها، «...حتی برگی هم بدون اجازه قدرت های بزرگ تکان نمی خورد... هیچ رویدادی در کشور های جهان سوم خود جوش و ناگهانی نیست و بدون برنامه ریزی قبلی کشور های بزرگ رخ نمی دهد...». پیامد چنین باور های بطور قطع، «ترسیدن»، «بهانه تراشی» برای کار نکردن و «ملامت سازی» خارجی ها برای مداخله در امور داخلی و تعیین سرنوشت آنهاست (گریز از مسئولیت). زیرا وقتی مردم فکر کنند که حاکمان آنها در جا های دیگری (واشنگتن، لندن و غیره)

تعیین گردیده و بر آنها «تحمیل» می شود، خود را درمانده و بی چاره پنداشته، آنها را بدون مبارزه و مقاومت «تحمّل» نموده و دل خود را فقط با شکایت، دعا و یا دشنام تسکین می کنند.

صرفنظر از اینکه تلاش های در جهت ایجاد نهاد های جاسوسی یا مافیایی «کنترول کننده ای همه چیز در جهان» همیشه وجود داشته؛ اما «پیشرفت های علمی - تخیلی»، «محدودیت های انسانی - مالی»، «رقابت بر سر قدرت» و «تقابل بر سر منافع» در بین افراد، مقام ها، دستگاه ها و کشور ها همیشه مانع ایجاد چنین نهاد های «فرا - قدرت» در درازمدت بوده است.

تمام قوانین آسمانی و زمینی خود ما را مسئول اعمال (سرنوشت) ما دانسته (رعد ۱۱) و مکافات و مجازات ما نیز بر اساس تشخیص خوب و بد، انتخاب مسیر و تغییر آن توسط خود ما صورت می گیرد (بقره ۲۵۶). تیوری توطیه یا ایجاد ترس کاذب در واقعیت، تبرئه حاکمان دست نشانده است، چون آنها را مامور و معذور می داند. در حالیکه یکی از ویژگی های استعمار نو، کنترول سیاست خارجی و عدم مداخله در امور داخلی کشور هاست (جنایات عبدالرحمن، مومند، امین وغیره در همین راستا بررسی می شود).

۱۴.۲.۲.۲. معامله گری

تمام عوامل و مشکلات ذکر شده در بالا و به ویژه نبود رهبران قوی قومی، بی برنامه گی، فرد گرایی، محل گرایی، خارجی ستیزی، مسئولیت گریزی وغیره باعث شده که یکتعداد تاجیک ها آسان ترین راه زندگی و رسیدن به قدرت و شهرت را از طریق معامله و مزدوری

به ارباب قدرت و دولت و اخذ چوکی های بی صلاحیت جستجو کنند. این افراد هرگونه غرور و همت خود را کنار گذاشته و حاضر اند در مقابل دریافت امتیازات ناچیز، همه ارزش های انسانی - اسلامی و یا هویتی - قومی خود را در معرض معامله و فروش قرار دهند. تعدادی از تاجیک ها در حالیکه با واژه لابیگری آشنایی ندارند و حاکمان قوم گرای پشتون را مزدور خارجی ها می دانند، خود شان از مزدوری آنها ابا نه ورزیده، در خدمت آنها قرار گرفته و در عمل به «مزدور مزدور» تبدیل شده اند!

یکی از مشکلات مهم تاجیک ها در شرایط کنونی این است که در رهبری آنها تاجیکان معامله گر قرار دارد. آنها با داشتن قدرت و ثروت، مشکلات بزرگی در راه انسجام و تشکیل تاجیکان واقعی و به ویژه نسل جوان به وجود آورده اند. لذا تا زمانیکه تشکیلات و رهبری تاجیکان واقعی به وجود نیاید، این مشکلات ادامه می یابد. اما با ایجاد تشکیلات و رهبری تاجیکان واقعی می توان تاجیکان مزدور را با آهستگی کنار زد و جای آنها را به تاجیکان واقعی تسلیم کرد. امیدواری های زیادی وجود دارد که نسل جوان تاجیک با باور قومی و روحیه قوی وارد عرصه سیاست و رهبری گردیده و به زودی خود را به مثابه رهبران واقعی و پیشتاز جامعه در میدان عمل ثابت سازند.

۳.۲. تقسیم بندی تاجیک ها

«قوم» یک مقوله زبانی - فرهنگی است که به علت رشد و انکشاف قبایل یا جدایی از مادر اصلی و عدم ارتباط با آن در یک پروسه درازمدت به قوم دیگر و یا زبان و فرهنگ دیگری تبدیل می شود و یا

در اثر یکجا شدن، اختلاط و آمیزش با قبایل و اقوام دیگر و یا زبان و فرهنگ های دیگری از بین می رود. زبان و فرهنگ همچنانکه در اثر توجه و مواظبت دولت مردان و پاسداران آن می تواند رشد و انکشاف نموده و افتخار بیافریند، در اثر تجاوز و عدم توجه و مواظبت دولت مردان و پاسداران آن می تواند با آهستگی از بین برود. در طول تاریخ، بسیاری از اقوام و قبایل از بین رفته اند، یا زبان و فرهنگ خود را از دست داده اند و یا به علت ترس و زنده ماندن و یا به خاطر اینکه مورد غارت و تاراج قرار نگیرند، هویت قومی - قبیله‌ی یا زبان و فرهنگ دیگری را پذیرفته اند و تعدادی هم برای خود شجره های تیار نموده و خود را به خانواده های اقوام، پیامبران، سلاطین و یا شخصیت های مشهور تاریخی منسوب کرده اند. به این ترتیب، قوم یا زبان و فرهنگ یک مقوله تاریخی و قابل تغییر بوده و حتی می تواند انتخابی، انتسابی، اجباری یا تحمیلی باشد.

از طرف دیگر، پیشرفت های علمی نشان می دهد که انسان های معاصر از نگاه بیولوژیک - ژنتیک منشای واحدی داشته و تفاوت های قومی یا زبانی - فرهنگی محصول جدایی و عدم ارتباط درازمدت آنهاست. حتی تفاوت چهره و رنگ پوست افراد که از آن اکثرا به نام «نژاد» یاد می شود، نیز عمدتاً محصول زیست درازمدت در شرایط اقلیمی متفاوت است. در واقعیت، هیچ «قوم» یا «نژاد» خالصی در جهان وجود نداشته و ما همه جویبار های متعددی از یک رود بزرگ هستیم که بار ها از هم جدا و یکجا شده ایم و این جدایی ها و یکجا شدن (آمیزش) ها در طول تاریخ ادامه داشته است. اما حالا که جهان به دهکده کوچکی مبدل گردیده، سرعت یکجا شدن ها به صورت بی سابقه ای افزایش یافته است. آنچه تفاوت دارد، زمان جدایی ها یا فیصدی آمیزش ها در طول نسل هاست (یعنی، چند نسل، چند صد سال، چند هزار سال و یا چند میلیون سال به عقب می رویم)! یک

آزمایش ساده ژنتیکی نشان می دهد که هر یک از ما با «فیصدی» های متفاوت مربوط به مناطق یا اقوامی می شویم که حتی تصور آن هم در ذهن مان نمی گنجد. به قول بیدل بدخشانی،

اختلاف خلق بیدل، در لباس افتاده است
ورنه یک رنگ است خون در پیکر طاوس و زاغ

با وجود اینکه با ایجاد مفاهیم جدیدی چون دموکراسی، عدالت اجتماعی و جامعه شهروندی که در آن «فرد» واحد اساسی جامعه گردیده، «قوم و قبیله» ارزش سیاسی خود را از دست داده و اقوام و قبایل در یک پروسه درازمدت باید به «ملت» یعنی افراد شهروند یا مساوی الحقوق گذار کنند، با آنهم زبان و فرهنگ پارسی که روزگار درازی در سراسر جاده ابریشم کار برد داشته، از کلکته تا استانبول زبان دربار ها بوده و گنجینه بزرگ علمی، تاریخی و فرهنگی ایجاد کرده، به حیث افتخار سترگ جامعه بشری باقی می ماند. لذا مواظبت و پاسداری از این میراث زبانی و فرهنگی نه تنها وظیفه تاجیک ها، بلکه رسالت تاریخی تمام افراد و اقوامی است که در ایجاد و گسترش آن سهم تاریخی داشته اند.

اما حاکمان قوم گرای پشتون در جریان یکصد سال گذشته، نه تنها زبان و فرهنگ پارسی را مورد تاخت و تاز قرار داده اند، بلکه با استفاده از تمام امکانات دولتی تلاش کرده اند که زبان، فرهنگ و حتی هویت قومی خود را بالای تاجیک ها و سایر اقوام کشور با زور و فشار «تحمیل» نمایند که نباید بیشتر از این «تحمل» گردد.

در واقعیت، هر کسی که بنا بر هر دلیلی خود را تاجیک بنامد، می توان او را تاجیک گفت (این موضوع شامل تمام «تاجیکان گمشده» در هر کشور می شود که با باز شدن روزنه ها می خواهند به هویت

اصلی خویش برگردند). اما آنچه ارزش واقعی دارد، «افکار و اعمال» آنهاست، نه «ادعای» آنها (یا گوشت و پوست و یا خون و استخوان آنها). لذا تاجیک ها باید «خطوط سرخی» در راستای منافع قومی - ملی خویش داشته باشند که عبارت از باورمندی به «هویت و اقتدار» تاجیکان است. به این ترتیب، فقط پابندی به هویت و اقتدار تاجیکان می تواند بزرگ ترین معیار و محک شخصیت هر فرد تاجیک از نگاه اجتماعی - سیاسی باشد. بر این بنیاد می توان تاجیک ها را به صورت عام به سه دسته تقسیم کرد. این تقسیم بندی می تواند «تکانه» بزرگی برای هر فرد تاجیک باشد تا خود را «مسئول» پنداشته و بر بنیاد «افکار و اعمال» خود قضاوت کنند که در کدام دسته قرار دارند:

۱.۳.۲. تاجیک های واقعی

کسانی اند که با جرات و شهامت خود را تاجیک، میراث دار و نگهبان هویت، زبان، فرهنگ و افتخارات نیاکان خود می دانند (زیرا باور دارند که افغان نام تاریخی قوم پشتون است). بر علاوه، تاجیک های واقعی به صورت فعال مصروف مبارزه بر ضد سیاست های فاشیستی - قبیله‌ای و تحمیل زبان، فرهنگ و هویت قومی بالای خود و دیگران بوده و در جهت احیای هویت و اقتدار تاجیکان بر بنیاد ایجاد یک جامعه دموکراتیک کار و پیکار می کنند.

۲.۳.۲. تاجیک های محافظه کار

کسانی اند که بنا بر بهانه ها و علل گوناگون (عدم آگاهی، ترس، وظیفه، خانواده، تفکر فراقومی - ملی، مصلحت وغیره) یا جرات و شهامت

تاجیک نامیدن خود را ندارند، یا آن را «بی اهمیت» می پندارند و یا حاضر به مبارزه و مقاومت علنی در مقابل سیاست های فاشیستی و قومی - قبیله‌ی نمی باشند (در حالیکه احساس درونی دارند). این افراد در برخورد با حوادث سیاسی نیز بی تفاوت اند، یا از موضع گیری های علنی (سیاسی - قومی) خود داری می کنند و یا به عوض «مبارزه و مقاومت» به قصه و حکایت، شکوه و شکایت، وعظ و نصیحت و یا نفرین و لعنت بر دشمنان مردم می پردازند؛ بیشتر علاقه دارند که مصروف زندگی شخصی و بدون درد سر برای خود باشند.

۲.۳.۳. تاجیک های معامله گر

کسانی اند که به خاطر منافع شخصی (پر کردن جیب ها) یا رسیدن به مقام های عالی دولتی (برای خود، اعضای خانواده و اقارب) به هیچ ارزشی از قبیل ارزش های هویتی - قومی، زبانی - فرهنگی یا انسانی - اسلامی پایبند نبوده، عملاً در خدمت حاکمان و تطبیق برنامه های آنها قرار دارند؛ اما عملکرد های مزدور منشانه ای خود را در قالب جملاتی چون ایجاب «مصالح ملی»، «منافع مردم»، «مصالح کشور» و غیره توجیه می کنند (این نقش را در گذشته ها معمولاً «غلام بچه های دربار» به عهده داشتند).

+ + +

تصور می شود در شرایط کنونی، کمیت تاجیکان واقعی و مبارز که فعال و آگاه باشند، کمتر از ۱۰ فیصد و کمیت تاجیک های معامله گر و مزدور بیشتر از ۱۰ فیصد باشد. به این ترتیب کتله عظیم تاجیکان یعنی حدود ۸۰ فیصد در دسته تاجیک های محافظه کار و

بی تفاوت قرار دارند که شامل کارمندان، کارگران، دهاقین، دانشجویان، استادان، کسبه کاران، بازرگانان، سربازان و افسران و غیره می شوند. باید متوجه بود که اگر تعداد زیادی از آنها بنا بر علل گوناگونی (عدم آگاهی، جبن، شغل، شرایط کار، امرار معاش، مصلحت، زندگی شخصی بدون درد سر و غیره) حاضر نیستند که به صورت فعال یا علنی در مقابل سیاست های نظام فاشیستی - قبیلوی موضع گیری کنند، در تطبیق سیاست ها و خیانت های رژیم حاکم نیز سهم مستقیم نداشته و شاید مخالف آن باشند.

واقعیت زندگی این است که تاجیک ها (مانند هر قوم دیگری) دارای اقشار، طبقات، افکار و نظریات متفاوتی اند: تعدادی ترسو اند، تعدادی جسور اند، تعدادی تن به تقدیر داده اند، تعدادی منتظر اند، تعدادی بی تفاوت بوده و تعدادی هم به دنبال تاجیک های معامله گر روان اند. اما تعداد زیادی از افراد مسلکی، تاجران، فرهنگیان، دانشمندان و غیره شاید علاقمند موضع گیری های فعال و علنی نباشند، ولی با ارایه کمک های مالی، علمی، فرهنگی و سایر امکانات می توانند در خدمت تاجیکان واقعی قرار گیرند. لذا کتله عظیم تاجیکان محافظه کار و بی تفاوت از نگاه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی منبع و آبشخور زندگی و کار و فعالیت تاجیکان واقعی بوده، آگاه سازی و فعال سازی این کتله بزرگ شرط حتمی پیروزی تاجیکان واقعی یا حل مشکل اساسی هر جامعه، یعنی موجودیت «اکثریت نادان و اقلیت خاین» است!

اما قدرت بهره برداری از تاجیکان محافظه کار (و حتی معامله گر که فرصت طلب و «پله بین» اند) زمانی افزایش می یابد که تاجیکان واقعی و مبارز دارای تشکیلات، برنامه و رهبری منسجم باشند. تعداد تاجیکان مبارز شاید کم نباشد، اما هر یک مانند قطرات

بارانی در هر گوشه و کنار مطابق سطح آگاهی و یا ذوق و سلیقه خود مصروف کار و فعالیت اند. به همین علت موثریت کار آنها ناچیز است. لذا زمان آن فرا رسیده است که این قطره ها یکجا ساخته شوند تا به رود خروشان تبدیل شوند. پس، مرکز ثقل کار و فعالیت تاجیکان در گام اول باید تاجیکان واقعی و مبارز باشد تا آنها را فعال تر، جدی تر، آگاه تر و منسجم تر ساخت، تا پیش قدم شوند و در «میدان عمل»، مسئولیت انسجام و رهبری هم تباران خود را به عهده گرفته و با اعتماد به نفس، ادعای مالکیت و زعامت کنند.

تقسیم بندی اقوام به سه دسته (واقعی، محافظه کار و معامله گر) ویژه تاجیکان نبوده، یک قانون عام و شامل تمام اقوام است که در مقولات «دوست یابی» به نام سیب های سرخ (پخته)، سبز (خام) و نضواری (گندیده) یاد می شوند (لذا سرخ ها را یکجا و سبز ها را سرخ سازید؛ اما وقت خود را با نضواری ها ضایع نسازید). آنچه فرق دارد و مهم است، نفوذ و قدرت دسته ای است که در «رهبری» قرار می گیرد؛ زیرا اکثریت دو دسته دیگر را به دنبال خود کشانیده و نقش عمده در سرنوشت آن قوم دارد. «زعامت» تاجیک ها در دوره شاهی - کمونیستی در دست تاجیک های نسبتا محافظه کار و در دوره مجاهدین در دست تاجیک های نسبتا واقعی قرار داشت؛ اما در دوره کزری - احمدزی در دست تاجیک های معامله گر قرار گرفته است. حال زمان آن فرا رسیده که تاجیک های واقعی در رهبری تاجیکان قرار گیرد؛ تعداد «انگشت شماری» که مانند مسعود بزرگ در میدان مبارزه و مقاومت تا پای جان ایستاده شوند؛

سیاهی لشکر نیاید به کار

دو صد مرد جنگی به از صد هزار

+ + +

شماری از «لحظات مهم تاریخی» دو نیم دهه اخیر در رابطه به دور نگری و دید قومی نخبگان پشتونیزم و کوتاه فکری و نبود نگاه قومی بزرگان تاجیک در باره مسئله «هویت و اقتدار» که می تواند درس بزرگی برای تمام تاجیک ها باشد:

* راکت باران شهر کابل توسط حکمتیار و خلقی ها و اجازه نه دادن به ریشه گیری اقتدار و دولت تاجیکان (ربانی - مسعود) به قیمت ویرانی شهر کابل و کشتار دهها هزار نفر، با وجودیکه مقام «صدارت» در اختیار آنها قرار داشت؛

* پشتیبانی عمومی نخبگان و دانشمندان پشتون (از چپ تا راست و از دموکرات تا تکنوکرات) از «طالبان» و لابیگری به نفع آنها؛

* معرفی «کرزی» توسط «عبدالله» به خلیل زاد یا وایسرای امریکا و سپردن رهبری «دولت» در بدل چوکی های «حکومت» در جلسه بن توسط رهبران و بزرگان تاجیک به علت عدم درک یا معامله؛

* ایجاد یک نظام متمرکز ریاستی و جعل و دست کاری دهها فقره در قانون اساسی توسط تیم خلیل زاد - کرزی و خاموش ماندن و بی تفاوت ماندن رهبران و بزرگان تاجیک، در حالیکه هم «قدرت» داشتند و هم «شاهد جعل کاری ها» بودند؛

* اقدامات مزورانه تیم خلیل زاد - کرزی برای کنار زدن تاجیک ها از مقام های حساس دولتی؛ «برادران ناراضی» نامیدن طالبان و رهایی آنها از زندان ها؛ خطرناک دانستن «ایتلاف شمال» (به نام جنگ سالاران) در مقایسه با «طالبان»؛ قطع بمباران شبانه و محدودیت حمله بر لانه های طالبان (به بهانه کشتار غیر نظامیان)؛

احیای دوباره طالبان و گسترش آنها به صفحات شمال کشور حتی به قیمت خرابی رابطه و مناسبات با امریکا (خیره نگری و نادیده گیری تمام این موارد توسط رهبران و بزرگان تاجیک)؛

* قرار گرفتن افغان ملتی ها و حزب اسلامی در کنار کرزی (احدی، لایق، اتمر، خرم، وردک و...) و تقویه دولت و اقتدار او در تصفیه و ترور «عناصر مقاومت» و فراهم سازی زمینه برای پیروزی احمدزی؛

* تقلب آشکار تیم کرزی - احمدزی در پیش چشم مردم و جهانیان در انتخابات ۲۰۱۴ و عدم مقاومت و تسلیم شدن رهبران و بزرگان تاجیک به بهانه حفظ «وحدت ملی» و «جلوگیری از بحران»، در حالیکه از پشتیبانی ملیون ها مردم برخوردار بودند (سرانجام آوردن حکمتیار و موضع گیری های او بر بنیاد «قومیت»، در حالیکه خود را بانی اندیشه «اسلامیت» می داند). به قول صائب تبریزی،

سیراب در محیط شدم ز آبروی خویش
در پای خم ز دست ندادم سبوی خویش
در حفظ آبرو ز گهر باش سخت تر
کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش

+ + +

ما در دنیای فرشتگان زندگی نمی کنیم؛ ولی اگر قرار باشد، فقط نام «یک» شخص گرفته شود که مظهر هویت و الگوی اقتدار تاجیکان باشد، آن شخص «مسعود بزرگ» است!

فصل ۳ - آینده تاجیک ها

۱.۳. تهدیدات عمومی

در فصل اول پیشینه تاریخی درخشان تاجیک ها به عنوان یک قوم دولت ساز، فرهنگ ساز و تمدن ساز در سراسر گستره ایران کهن (میان رود های دجله، سند و سیحون) همراه با هر سه مشخصه هویتی آنها یعنی زبان پارسی، سرزمین خراسان و اسلام معتدل بررسی گردید. در فصل دوم گفته شد که در طول یک هزار سالگی که سرزمین های تاجیکان مورد تهاجم قبایل مهاجم قرار گرفته و سرزمین های شان اشغال می گردد، باز هم زبان و فرهنگ آنها تا اوایل سده ۲۰ مورد تهدید و توهین قرار نه گرفته و رشد و گسترش می یابد. این موضوع صرفنظر از اثرات مثبت آن باعث کاهش شدید روحیه، احساس و تفکر قومی در بین تاجیکان می گردد. ساختار غیر قبیلوی، پراکندگی جمعیت و عدم روحیه نظامی گری بر شدت این کمبود ها افزوده و تعداد زیادی از تاجیک ها را ترسو، فرد گرا، محل گرا، مسئولیت گریز، خارجی ستیز، محافظه کار، بی برنامه و معامله گر می سازد.

واقعیت تلخ این است که افغان ها نه باشندگان یا مهاجران، بلکه اشغال گران اصلی سرزمین های خراسان - تاجیکان اند. تهاجم عرب ها، ترک ها و مغل ها باعث گسترش زبان و فرهنگ پارسی از استانبول تا کلکته می شود. تجاوز انگلیس و روس باعث ورود دانش و تکنولوژی (راه آهن) به این سرزمین ها می گردد. اما اشغال تدریجی و خرنده افغان ها به ویژه در یکصد سال اخیر باعث نابودی زبان، فرهنگ و هویت اصلی این سرزمین ها و باشندگان آن می گردد. پس کدام اشغال خطرناک و تباه کننده بوده است؟

حکام پشتون پس از اشغال سرزمین های تاجیکان و «افغانستان سازی خراسان» در اوایل سده ۲۰ به مرض «برتری خواهی قومی - زبانی» و سیاست «حذف دیگران» مبتلا شده و در صدد دولت - ملت سازی در افغانستان بر سه «محور»: افغان - محور، پشتون - محور و پشتو - محور می شوند. فشرده این مرض در زیر و تفصیل آن در برنامه جلوگیری از اقتدار تاجیکان تقدیم می شود:

۱. «افغان - سازی» تاریخ کشور، اقوام کشور و دولت - ملت سازی در محور «دولت افغان» و «ملت افغان»، بر بنیاد غلط مشهور: «آریانا - خراسان - افغانستان» و شعار «هر کس از افغانستان است، افغان است» و یا «بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود». در این راستا تمام سلاطین پیشین در این سرزمین ها افغان نامیده شده و سابقه افتخارات «ملت افغان» و کشوری به نام «افغانستان» را به خراسان و آریانا و تاریخ چند هزار ساله می رسانند تا جانشین افتخارات تاریخی و فرهنگی ایران کهن سازند. در این منظومه، افغانستان به حیث «گورستان امپراتوری ها» نامیده شده و افغان ها هم کسانی بوده اند که از اسکندر تا عرب، چنگیز، تیمور، افشار، انگلیس، روسیه و حالا امریکا را شکست داده اند (در حالیکه یکتعداد دانشمندان غربی، افغانستان را «پایپاک امپراتوری ها» می گویند).

۲. «پشتون - سازی» اسطوره ها، قهرمان ها و صد ها قوم/قبیله «پشتو زبان» در محور «قوم پشتون»، بر بنیاد نیکه ها، بابا ها و انا ها (میرویس نیکه، احمد شاه بابا، نازو انا، زرغونه انا، خوشحال بابا، رحمان بابا، ملالی جعلی و...) و نشان های ملی به نام آنها (در حالیکه عبدالرحمن در پند نامه خود اقوام افغانستان را «درانی و غلجایی و فارسی بان و هزاره و ترک» می گوید؛ نام «قوم» امان

الله در اولین تذکره نفوس او، «محمد زایی» است؛ در ستون «قوم» سنگ نبشته های طاق ظفر پغمان و منار علم و جهل دهمزنگ نیز طوطاخیل، محمدزایی، تاجیک، هزاره و... درج است، نه پشتون یا افغان). جعل «لویه جرگه» ها، تهیه پرچم ملی بر اساس لباس سه رنگ کوچی، گسترش فرهنگ پشتونولی و غیره نیز در همین راستا است (برای آنها هر کسی که به «پشتو» صحبت کند و یا در خدمت «پشتونیزم» قرار گیرد، «پشتون» است؛ مانند «احدی سادات» که رهبر «افغان ملت» می شود و به چوکی های وزارت می رسد).

۳. «پشتو - سازی» نماد ها و سمبول ها در محور «زبان پشتو» (که به نام «زبان افغانی» در ۱۹۱۵ شامل نصاب تعلیمی می شود) و پشتو سازی سرود ملی، پول ملی، گذرنامه ملی و غیره. اختراع «پته خزانه» در ۱۹۴۳ نیز سابقه سازی برای «زبان پشتو» است!

آنچه بنیاد این «روایت ها» را تقویه نموده و آنها را به گفتمان غالب تبدیل کرده، سرکوب مخالفین، نشر آنها در کتاب های درسی، تدریس آن در مکاتب و دانشگاه ها و تبلیغ آن در منابع رسمی و مقامات کشور های خارجی است که شکستن سریع آن را مشکل ساخته است. چنانچه احدی رهبر افغان ملت در مقاله «زوال پشتون ها» در ۱۹۹۵، «ثبات سیاسی در افغانستان» را تابع «پذیرش هویت پشتونی کشور و دولت» دانسته و می گوید، «پشتون ها معتقد اند که آنها اکثریت را در افغانستان تشکیل می دهند و دولت افغان به وسیله پشتون ها تشکیل شده و افغانستان تنها دولت پشتونی در جهان است و اقلیت ها باید هویت پشتونی دولت افغان را بپذیرند». این «روایت ها» به علت عدم سرشماری آگاهانه، ضعف تاجیکان در تحقیق و پژوهش و عدم ارتباط و لابیگری با مجامع علمی و بین المللی هنوز پا برجاست (با وجودیکه در داخل کشور زیر سوال رفته

است). لذا وظیفه تاجیک هاست که شناخت درستی از ماهیت فاشیزم قومی - قبیله‌ای و برنامه‌های آنها داشته، برای گرفتن حقوق و اعاده هویت و اقتدار نیاکان خویش، خود را آماده سازند (چون حق داده نمی‌شود، بلکه گرفته می‌شود). به سخن گلش آزادی،

برو قوی شو، اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است

۲.۳. برنامه‌های جلوگیری از اقتدار تاجیکان

آنچه در جامعه پشتونی فوق‌العاده خطرناک است، رشد و گسترش «ذهنیت قبیله‌ای افغانیت» با «برداشت‌های افراطی اسلامیت» در سده ۲۱ است. متأسفانه اشخاص دارای چنین ذهنیت‌های قبیله‌ای و برداشت‌های افراطی، برای رسیدن به قدرت و حفظ و نگهداری آن به هر قیمت، از هیچ شیوه غیر انسانی و نامشروع دریغ نمی‌ورزند (مانند کور کردن برادر، کشتن پدر، سوگند و مهر در قرآن، فروش خاک، دست‌نشانده‌گی، مزدوری، کودتا، انتحار، جعل، تقلب و...)! لذا تاجیک‌ها در مقابل فاشیزم قومی خطرناکی قرار دارند که با وجود حاکمیت طولانی، هنوز هم غرق در افکار قبیله‌ای و برداشت‌های افراطی بوده و با مظلوم‌نمایی، خود را «حاکمان محکوم» و «اکثریت مظلوم» نامیده و در حسرت آن اند که چگونه دو بار از طرف «سقاوی‌ها» سرنگون ساخته شده‌اند. بنا بر آن برای جلوگیری از به قدرت رسیدن تاجیکان یا «سقاوی سوم»، برنامه عمل بزرگی به نام «سقاوی دوم» را مطرح کرده‌اند که رهنمای عمل آنها بوده و درک آن برای تاجیکان کاملاً ضروری است. نکات عمده این برنامه قرار زیر است:

* در پهلوی وحدت دینی و مذهبی، افغان و افغانیت برای کشور و مردم کشور، الفاظ و ظروف مناسب هستند... پس آوردن تمام اقوام در چارچوب ملت افغان و تبلیغ و ترویج روحیه و اندیشه افغانیت هم برای کشور و هم برای تمام اقوام سودمند می باشد... اینجا پشتون ها از دوچند مجموع تمام اقلیت های دیگر بیشتر هستند، لذا رسمیت بخشیدن به این زبان یک ضرورت تاریخی و حق قانونی ملت افغان به شمار می رود و به سود اقوام دیگر خواهد بود که در تفاهم با اکثریت به خاطر ایجاد یک زندگی سالم، زبان ملی کشور خود را بیاموزند و در رشد آن بکوشند...

* برای آنکه در شمال افغانستان امید ها از استراتژی درازمدت روس ها و کشورهای تازه ایجاد شده... برای ابد به ناکامی رو به رو شود، شمار زیادی از مردم شرق، جنوب شرق و جنوب کشور به طور جمعی یا به طور انفرادی به شمال افغانستان انتقال و مسکن گزین شوند... اگر موجودیت پشتون ها در کندز، بغلان، بلخ و دیگر مناطق شمال کشور نمی بود، امکان آن می رفت که آرزوی دیرین دشمنان داخلی و خارجی در تجزیه کشور ما تا حدودی به پیروزی های می رسید.

* در شمال شهر کابل دشتی افتاده با نام دشت چمتله به خاطر امنیت دایمی شهر کابل این منطقه باید برای مردمان بی سرپناه جنوب، غرب و شرق کشور... توزیع گردد.

* از دامنه ها و اطراف میدان هوایی بگرام تا میدان هوای خواجه رواش زمین ها و دشت های بزرگ و دامنه داری افتیده است، این دشت ها باید به مردمان مناطق شرق، جنوب و غرب... توزیع گردد. نفع آن این است که هم این مناطق آباد می شوند و هم امنیت دایمی

به کابل باز گردانده می شود و از تکرار آن عملی جلوگیری می گردد که در جریان صد سال دویار تمدن ساخته شده در کابل به وسیله یاغیان شمال و شمالی و در نتیجه حمله آنها به غارت رفت و تباہ گردید.

* تمام زمین های لامزروع دولتی از شمال کابل تا سالنگ به طور جمعی به خیل های از شرق، جنوب و جنوب غرب توزیع گردد. فایده آن این است که در این مناطق تناسب قومی و توازن قومی مراعات و امکان بغاوت در برابر دولت مرکزی از میان برداشته می شود.

* از آنجاییکه بیگانه ها و مزدوران شان در افغانستان برای باشندگان مردم پنجشیر اندیشه و کینه ی در برابر مردمان دیگر ساکن در کشور داده اند... باید این منطقه از مردمان فعلی آن تصفیه گردیده و برای باشندگان آن در مناطق شرق و جنوب غرب کشور... زمین داده شود.

* برای آنکه دست ایران به کلی از افغانستان کوتاه شود، باید در آن ساحه های از بامیان که ملکیت دولت محسوب می گردد، اقوامی را از شرق، جنوب و جنوب غرب جا به جا و مسکن گزین ساخت و آن مناطق علفچر که قبلا در اختیار کوچی ها بود باید دوباره به آنها سپرده شود.

* در سرحدات مشترک با ایران باید خیل های از جنوب و جنوب غرب جا به جا شوند و مفیدیت آن در این است که مردم این مناطق با ایران پیوند های مذهبی و زبانی جداگانه دارند و به این گونه هر نوع زمینه و امکان دست درازی و مداخله ایران در کشور ما از بین می رود.

* تمام آثار فرهنگی، علمی، تاریخی، مذهبی و غیره که از ایران به افغانستان می آید، باید از سوی کمیسیونی به دقت دیده شود...

۳.۳. تاجیک ها و اقوام دیگر

یکی از بزرگترین شاخص هویت قومی تاجیک ها این است که آنها ویژه تاجیک ها نبوده و با سایر اقوام شریک است. به گونه مثال، هویت خراسانی (ایرانی) در طول یکنیم هزار سال هویت افتخار آمیز تمام اقوام و باشندگان این سرزمین ها بوده است؛ اسلام معتدل به جز از یکتعداد محدود هندو باوران، دین مقدس تمام باشندگان کشور است؛ زبان پارسی نه تنها زبان مادری تاجیک ها بلکه زبان مادری هزاره ها، سادات و همه کسانی است که زبان خود را پارسی می گویند. به عباره دیگر هر سه شاخص هویتی تاجیک ها سازنده «کلایت هویت» های کشور و نشان دهنده هویت فرهنگی، تاریخی و مذهبی اکثریت مطلق تمام اقوام کشور است.

به این ترتیب تاجیک ها در حالیکه به همه اقوام کشور دست دوستی دراز می کنند، هیچ گروه قومی، قبیله‌ای و مذهبی را دشمن خود نمی دانند. افزود بر آن، مشخصات هویتی، زندگی حرفوی و طبع ملایم تاجیک ها نقطه وصل مهمی با تمام اقوام کشور می باشد. لذا روابط تاجیک ها با اقوام کشور با درنظرداشت اصل احترام متقابل، رعایت حقوق بشر و استقرار یک جامعه دموکراتیک و عادلانه در کشور استوار است. مشکل اساسی، موجودیت حاکمیت تکقومی و سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی در کشور است که تاجیک ها در صف اول مبارزه بر ضد آن یعنی تحمیل زبان، فرهنگ و هویت قومی بالای خود و دیگران قرار دارند.

چنانچه پس از ایجاد نظام متمرکز ریاستی و قرار گرفتن قوم گرایان دو آتش پشتون در مقامات دولتی که باعث تشدید هر چه بیشتر سیاست حذف و برتری خواهی قومی - زبانی گردیده، تاجیک ها در خط مقدم نبرد و مقابله با فاشیزم قبیله قرار گرفته اند تا از هویت، زبان، فرهنگ و افتخارات تاریخی خود و سایر اقوام دفاع کنند. اما تصور می شود، تا زمانیکه حاکمیت کشور در دست پشتونیزم بوده و نخبگان آنها در جهت تطبیق برنامه های افغان - سازی، پشتون - سازی، پشتو - سازی و تداوم برتری خواهی و حاکمیت تکقومی بر بنیاد «فرهنگ قبیله‌ای» و «جهالت بدوی» گام بردارند، امکان نزدیکی و تفاهم با آنها مشکل است. لذا تاجیک خلی خوب می دانند که در یک فضای دموکراتیک بازنده اند. لذا تاجیک ها چاره دیگری ندارند، به جز از اینکه در همکاری با سایر اقوام که خواهان عدالت و مشارکت اند در پی کسب اقتدار دموکراتیک و سهم گیری در «تصمیم گیری ها» و «توزیع قدرت» باشند (یعنی تاجیک ها باید «تصمیم گیرنده» و «تقسیم کننده» قدرت باشند؛ نه معاونان یا وزرای بی صلاحیت و یا ماموران حکومت).

در شرایط فعلی یگانه نیروی که بتواند در انتخابات «ریاست جمهوری» در مقابل کاندید پشتونیزم قرار گرفته و حاکمیت تکقومی آنها را به چالش بکشاند، تاجیک هاست (پشتون ها این موضوع را می دانند). زیرا تصور نمی شود در شرایط کنونی هزاره ها یا ازبیک ها در پی کسب زعامت یا «تاج و تخت» در کشور باشند، بلکه بیشتر مایل اند در بدنه حاکمیت قرار داشته و سهم مناسب و شایسته تری در قدرت داشته باشند. چون پشتونیزم اقوام ازبیک، هزاره و تاجیک را اقلیت ها و مهاجر دانسته و زعامت و رهبری کشور را حق مسلم خود می دانند. اما تاجیک ها که در یک سده آخر، حد اقل دو بار حاکمیت تکقومی آنها را سرنگون کرده و به

زعامت یا «تاج و تخت» کشور رسیده اند، جرات و شهامت آن را پیدا کرده اند که در انتخابات های آینده با اعتماد کامل برای کسب اقتدار سیاسی در کشور ایستاده شده و پیروز گردند.

لذا هر نامزد تاجیک یا پشتون که بتواند بخش اعظم رای هزاره ها و ازبیک ها را با خود داشته باشد، پیروزی او تضمین است. زیرا در نبود ارقام دقیق، ترکیب قومی کشور را می توان حدود ۴۰٪ تاجیک، ۳۰٪ پشتون، ۲۰٪ هزاره و ۱۰٪ ازبیک و غیره «تخمین» کرد (با تفاوت $\pm ۱۰\%$). به این ترتیب کار با نخبگان اقوام هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ و غیره و به ویژه نسل جوان آنها که از سطح نسبتا بالای سواد سیاسی برخوردار اند و مشترکات بزرگتری در جهت عدالت خواهی و ایجاد یک جامعه دموکراتیک با تاجیک ها دارند، نهایت ارزشمند و سرنوشت ساز است (اما همه جوانب باید متوجه خطر ازدهای قبیله بوده، از «عناصر افراطی» و چسبیدن به «اندیشه های افراطی» مانند پان آریاییزم و پان ترکیزم و امتیاز گیری های مقطعی از پشتونیزم، دوری جویند تا آب به آسیاب قبیله نریزند). این سخن بدان معنا نیست که پشتون ها در مجموع، دشمن تاجیک ها بوده و از کار سیاسی با آنها صرف نظر گردد (اما این ضرب المثل انگلیس ها را نباید فراموش کنند که: یک پشتون را می توان به کرایه گرفت، ولی نمی توان او را خرید)!

چو آن کرمی که در پیله نهان است

زمین و آسمان او همان است (نظامی)

گر نبودی در جهان، امکان گفت

کی توانستی گل معنی شگفت (عطار)

در کف هر یک اگر شمعی بدی

اختلاف از گفت شان بیرون شدی (مولوی)

اما اگر فاشیسم افغانی با تکیه بر فرهنگ بدوی و جهالت قبیله‌ای به سیاست حذف و برتری خواهی ادامه دهد، دو راه باقی می ماند: اقوام محکوم یا تسلیم و حذف می شوند و یا مقاومت نموده، اشغال گران را به وطن اصلی ایشان (کوههای سلیمان) بر می گردانند.

۴.۳. تاجیک ها و دورنمای سیاسی کشور

منظور از دورنمای سیاسی، چگونگی موضوع قدرت یا روند «دولت - ملت» سازی در کشور است؛ زیرا دولت در یک جامعه، نقش سر در بدن را داشته و راننده یا گرداننده جامعه است. در حالیکه «قبیله» مفهوم قرابتی - خویشاوندی و «قوم» مفهوم زبانی - فرهنگی دارد؛ «ملت» در دموکراسی یک مقوله سیاسی - حقوقی است که در عصر روشنگری و مدرنیته در اروپا (ایجاد جوامع شهروندی و دولت های ملی) به وجود آمده است (بعضی ها هنوز هم ملت را به مفهوم قومی - فرهنگی یا در گفتگو های عام به مفهوم مردم استفاده می کنند). «ملت» به مفهوم جدید آن عبارت از اتحاد داوطلبانه شهروندان (نه رعایا - اتباع) یک کشور در یک دولت ملی است. «شهروندان» یعنی افراد مساوی الحقوق یک کشور (در برابر قانون) صرف نظر از هر گونه تعلقات قومی، زبانی و مذهبی آنهاست. «دولت ملی» یعنی یک سازمان سیاسی ایکه بر اساس اراده آزاد شهروندان یک کشور برای حفظ حقوق و آزادی های آنها بوجود آمده، بر معیار های دموکراتیک استوار بوده و جامعه شهروندی یا شرایط مساوی رشد و انکشاف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای هر فرد یا شهروند را فراهم می سازد.

به این ترتیب، فقط در حاکمیت دولت های ملی است که تفکر و احساس شهروندی رشد و انکشاف نموده و شرایط مناسب برای ایجاد ملت و

وحدت ملی به وجود می آید. زیرا «ملت» های جدید در این دولت ها به گونه میکانیکی، «زور و غلبه»، «صدور فرمان» و یا در زیر «خیمه لویه جرگه» ساخته نمی شوند، بلکه در یک پروسه درازمدت و فراهم سازی شرایط عینی و ذهنی مناسب بر بنیاد اتحاد داوطلبانه (تفاهم و توافق) شهروندان ساخته شده و در این پروسه ممکن است تقویه یا تضعیف گردد (اما «ملت سازی» در «دولت های تاریخی یا کلاسیک»، به گفته روستار تره کی، شامل ایجاد یک دولت قوی مرکزی، مطیع سازی و یکسان سازی مردم بر بنیاد قانون طبیعی «زور و غلبه» بوده است). لذا برای ملت سازی نوین یا ایجاد وحدت ملی واقعی در کشور، موجودیت سه عامل یا ارزش یعنی «دولت ملی»، «جامعه شهروندی» و «اتحاد داوطلبانه» شهروندان ضروری است تا زمینه ای برای تمایلات قومی، زبانی و مذهبی باقی نماند (گرچه ممکن است برخی تمایلات منفی برای مدت های زیادی در ذهن بعضی ها باقی بماند که زیاد مهم نیست؛ اما خطر به قدرت رسیدن آنها همیشه وجود دارد)!

واضح است که دورنمای وضع سیاسی در کشور با تشدید بازی های حذف و برتری خواهی قومی - زبانی موجود توسط نخبگان و حاکمان پشتون، تیره و تاریک است. زیرا حاکمان و نخبگان سیاسی پشتون فکر می کنند که در سده ۱۹ قرار داشته و در جستجوی یک شخص قوی می باشند که مانند «امیر آهنین» از طریق زور و غلبه یا هر وسیله ممکن، یک دولت قوی مرکزی با هویت افغانی - پشتونی بسازند (به گونه دولت های تاریخی). غافل از اینکه عصر دولت سازی های تاریخی و تاجیک های «مداح دربار»، هزاره های «جوالی بازار» و ازبیک های «کله خام و خدمتگار» سپری گردیده و حالا سده ۲۱ یا عصر بیداری مردم، انفجار دانش - رسانه ها و ایجاد دولت های ملی است. اما در صورتی که آب از سرچشمه گل آلود باشد، باید سرچشمه را پاک سازی کرد. به قول سعدی،

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیب
برآرند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشکریانش هزار مرغ بر سیخ

با کمال تاسف، تا اکنون دیدگاه های غالب و مطرح یا رویکرد های تطبیق شده برای «دولت - ملت» سازی در کشور (بر بنیاد «دولت های تاریخی یا کلاسیک»)، بر دو محور زیر استوار بوده است:

*** رویکرد قوم - محور:** بر بنیاد باور های فاشیستی - قبیله‌ای یا اعمار یک دولت - ملت قوی «افغانی» در محور یک قوم به نام «ملت افغان» از طریق «زور و غلبه»؛ یعنی حذف تدریجی هویت سایر اقوام و یکسان سازی هویت ها با استناد به این ماده جعلی در قانون اساسی که، «بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود»؛

*** رویکرد آرمان - محور:** بر بنیاد باور های افراطی چپ (دیکتاتوری پرولتاریا) و راست (امارت اسلامی) و یکسان سازی هویت ها از طریق «زور و غلبه»، صرفنظر از وابستگی های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی متفاوت آنها.

این دو رویکرد قوم محورانه و آرمان محورانه ای ایجاد دولت های تاریخی در جریان بیش از یکصد سال گذشته در کشور ما به مرحله اجرا گذاشته شده و پیامد های هر یکی خونبار تر از دیگری بوده است؛ چون اساس و بنیاد هر دو رویکرد را «زور و غلبه» می سازد. لذا آنچه آینده کشور، رویکرد دولت - ملت سازی و همزیستی مسالمت آمیز در بین مردمان، گروه های مذهبی و اقوام مختلف آن را تضمین

می کند، رویکرد جدید «شهروند - محور» یا ایجاد یک نظام سیاسی بر بنیاد معیار ها یا «ارزش های دموکراتیک» و «تفاهم و توافق» است (دولت های ملی) که خطوط کلی آن قرار زیر است (در ضمن اینکه هنوز هم رویکرد های «آرمان - محور، به ویژه جهاد - محور یا جهادیزم» و «قوم - محور، به ویژه افغان - محور یا پشتونیزم» در کشور وجود دارد):

*** ساختار غیرمتمرکز - فدرال یا توزیع قدرت به صورت افقی** (در بین مرکز و محلات) و عمودی (در بین رئیس جمهور، نخست وزیر و قوای مقننه، اجراییه و قضاییه)، تغییر ساختار اداری به حدود ۱۰ ایالت/ولایت، تطبیق اصل خود - گردانی و محلی - سازی امنیت... و تسجیل آن در قانون اساسی. قابل ذکر است که در طول تاریخ تفکر دینی، هیچ گاهی «ساختار نظام» مطرح نبوده، بلکه همیشه سخن بر سر «حاکمان عادل» بوده و در تفکر چپ نیز بدیل دیکتاتوری سرمایه داری را دیکتاتوری پرولتاریا قلمداد نموده اند؛

*** مناسبات - قانون (اساسی) عادلانه یا لغو هر گونه تبعیض** و امتیاز (قومی، زبانی و مذهبی)، توازن قدرت، رعایت حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی حقوق شهروندی و عادی سازی مناسبات با تمام کشور ها و به ویژه همسایه ها (شناسایی مرز های بین المللی و عدم مداخله در امور داخلی آنها)؛

*** رهبران مسئول یا انتخابی - پاسخگو** (نه واجب الاحترام و غیر مسئول) از طریق انتخابی - سازی تمام مقام های سیاسی و استخدامی - سازی تمام مقام های مسلکی (و عزل آسان/آرام آنها در مرکز و ولایات/ایالات) در پروسه های رقابت آزاد و دموکراتیک؛

*** حاکمیت قانون** یا ارزش های مندرج در قانون اساسی توسط رهبران (و مردم)؛ به گونه مثال، فراهم آوری شرایط انتخابات و برگزاری آن توسط کمیته های مستقل و بی طرف، سرشماری نفوس، توزیع شناسنامه برقی، تعیین حوزه های انتخاباتی، تهیه فهرست رای دهندگان، تطبیق اصل شایستگی (مکافات و مجازات) و غیره. همانگونه که انتخابات مهم ترین شیوه گزینش رهبران است، حاکمیت قانون مهم ترین شرط ادامه کار آنهاست. زیرا از نگاه حقوقی، عدالت چیزی نیست به جز از تطبیق قانون (لذا باید قانون را عادلانه ساخت و حاکمیت آن را برقرار کرد).

با اعمار چنین نظام که متشکل از «سیستم بهروز» (ساختار مناسب و مناسبات عادلانه) و «رهبران مسئول» (تطبیق کننده قانون) است، فرد یا شهروند واحد اساسی جامعه گردیده (نه قوم) و شرایط عادلانه یا فرصت های مساوی برای ایجاد ملت، وحدت ملی و رشد و انکشاف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همه شهروندان فراهم می گردد. هر سیستم فعال (سخت افزار و نرم افزار) به کارمندان فنی، کادر ها یا رهبران مسئولی نیاز دارد که آن را به صورت درست به کار اندازند، مراقبت کنند و «بهروز» (Update) سازند.

طوریکه قبلا گفته شد حتی علل رشد طالبان و گسترش جنگ به صفحات شمال کشور نیز جنبه سیاسی داشته و هدف اصلی آن تصفیه قومی از محلات و ادارات یا جلوگیری از رشد و انکشاف اقوام غیرپشتون، استقرار حاکمیت قومی و برتری خواهی قومی - زبانی است. مسئله عدم شناسایی «مرز دیورند» و ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان که بیشتر مصرف داخلی دارد نیز گام های در راستای تحقق همین اهداف یا «فریب ناتمام» است. لذا یگانه راه ختم جنگ و حل مشکلات امنیتی در کشور نیز شناخت مرز

دیورند و پایان دادن بر همین سیاست و تفکر و برقراری یک نظام سیاسی شهروند - محور بر معیار های دموکراتیک است.

یکی از شرایط مهم گذار به چنین نظامی، رفع هر گونه تبعیض و امتیاز (قومی، مذهبی و زبانی)، پذیرش حقوق اقلیت ها (رشد و انکشاف زبان و فرهنگ آنها) و توافق بر سر ساختار ها، نماد ها، سمبول ها و ارزش های مشترک سازنده هویت ملی (شناسنامه، گذر نامه، زبان، پول، سرود، پرچم، نشان ها و...) در قانون اساسی است که اساس آن را تقاهم و توافق می سازد. از همین رو گفته می شود، «در یک نظام دموکراتیک مهم نیست چه کسی حکومت می کند، بلکه چگونه حکومت می کند!» اما در یک نظام متمرکز (قدرت گسترده و عدم پاسخگو)، این خطر همیشه وجود دارد که قدرت زیاد فساد زیاد می آورد و قدرت مطلق فساد مطلق.

معلوم است که گذار به چنین نظام یا جامعه نیازمند مبارزه دوامدار و تلاش خستگی ناپذیر تمام شهروندان کشور است. ولی چاره دیگری نیست؛ به جز از اینکه تاجیک ها باید با ایجاد سازمان های منظم و برنامه های مدون در جهت احیای هویت و رسیدن به اقتدار دموکراتیک کار و پیکار نمایند؛ نه اینکه منتظر «دیگران»، «جامعه جهانی» و یا کدام «منجی آسمانی» باشند و یا از برچسب های (ضد پشتون، ضد وحدت ملی، تجزیه طلب و غیره) رقیبان خود هراسی داشته باشند! به قول سعدی شیرازی

بود خار و گل با هم، ای هوشمند

چه در بند خاری، تو گل دسته بند

کرا زشت خویی بود در سرشت

نبیند ز طاوس، جز پای زشت

۵.۳. اقدامات بنیادین تاجیک ها

تاجیک ها نباید فراموش کنند که اگر در مقام شهروندی با همه افراد کشور برابر اند، در مقام هویتی - قومی، حافظ و نگهبان هویت، زبان، فرهنگ و افتخارات نیاکان خود اند. چنین مقام و جایگاهی فقط می تواند از طریق اندیشه سازی، نهاد سازی، کادر سازی، پول سازی و بازار سازی توسط تاجیک ها و با گذار آنها از «تماشاچی» به «بازیگر»، از «علاقمند» به «عامل» و از «واکنش گر» به «کنشگر» میسر گردد:

*** تولید فکر و اندیشه:** تولید افکار و اندیشه های که با ابتکار و نو آوری در تمام عرصه های زندگی همراه باشد، ارزش به سزایی در سرنوشت یک قوم یا یک کشور دارد. زیرا با وجود اینکه فراگیری تجارب دیگران نیاز مبرم زمان است، پرسش های نو پاسخ های نو می خواهد. تمام اختراعات، اکتشافات، دانش و فن آوری های امروزی محصول فکر و اندیشه انسان هاست. همین افکار و اندیشه هاست که بنیاد باور ها و روحیه انسان ها را می سازد و جامعه را به سوی ترقی و پیشرفت سوق می دهد. لذا ایجاد مکاتب و دانشگاه ها، مراکز مطالعات و پژوهشگاه ها، رادیو ها و تلویزیون ها، مجلات و روزنامه ها، تدویر کنفرانس ها و سمینار ها، راه اندازی گفتمان ها و اتاق های فکر، مسابقات فکری و تدوین برنامه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گام های مهمی در راستای تولید فکر و اندیشه است (در واقعیت امر، هدف اصلی هر گونه آموزشی باید اندیشیدن یا تولید فکر و اندیشه باشد، نه تکرار طوطی وار گفته های دیگران). مسعود بزرگ، زمانی در رابطه به شکایت دوستانش در مورد شنیدن اخبار دیگران از رادیو ها گفته بود: «خود حادثه/خبر ساز شوید و خبر های خود را بشنوید»؛

ای برادر تو همان اندیشه ای
ما بقی تو استخوان و ریشه ای (مولوی)

*** تولید تشکیلات و برنامه:** هدف از تولید تشکیلات و برنامه، ایجاد سازمان ها یا نهاد های سیاسی (احزاب)، جوامع مدنی و رسانه ها (روزنامه ها، جراید، رادیو ها و تلویزیون ها) با برنامه های معین کاری یا نقشه راه توسط تاجیک هاست که نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز در پروسه روشن سازی، فعال سازی، بسیج و مقاومت تاجیک ها دارند (تیم سازی). زیرا همین نهاد هاست که فکر و اندیشه تولید می کنند و کادر و شخصیت می سازند. در همین تشکیل ها، تیم ها یا نهاد هاست که غالباً آگاه ترین و فعال ترین افراد جامعه تنظیم، پرورش و مجرب تر گردیده و یکجا با رهبران آنها نقش اساسی در گردانندگی جامعه، استقرار نظام دموکراتیک و حاکمیت قانون دارند. به عباره دیگر ایجاد یک جامعه دموکراتیک بدون احزاب سیاسی، نهاد های مدنی و رسانه های آزاد (کار تیمی - جمعی) ناممکن است.

تاجیک ها باید بدانند که بدون تشکیلات، نهاد ها یا سازمان های قوی (سیاسی، مدنی و رسانه ها) نه می توانند از هویت خود دفاع کنند و نه به اقتدار سیاسی دموکراتیک برسند. لذا وظیفه اساسی تاجیک هاست که با ایجاد تشکیلات، تیم ها یا نهاد های سیاسی، مدنی و رسانه ها نه تنها رهبری قوم خود، بلکه رهبری تمام جامعه را بر دوش گیرند. ایجاد تشکیلات و برنامه ها بزرگترین درمان یا راه حل «مشکلات عمده» تاجیکان از قبیل پراگندگی، بی روحیه گی، فرد گرایی، محل گرایی و غیره می باشد.

*** تولید کادر و شخصیت:** کادر ها عبارت از افراد آگاه، ماهر، مسلکی، پیشتاز و فعال یک نهاد، سازمان، دولت یا جامعه اند که مسئولیت کنترل، اداره یا گردانندگی یک بخش یا عرصه های از آن را بر دوش دارند. به گونه مثال، اندیشمندان و صاحب نظران یک جامعه اند که فکر و اندیشه تولید می کنند؛ افراد مسلکی و ماهر اند که چرخ های پیچیده دانش و فن آوری امروزی را به گردش می آورند و یا فعالان و پیشتازان یک جامعه اند که تشکیلات و برنامه می سازند و یا با کاریمای خود در «میدان عمل» به «رهبران، قهرمانان و الگوها» تبدیل می شوند. در نهایت، کادر ها و شخصیت ها اند که باعث اختراعات، اکتشافات و رشد و پیشرفت اقوام، ملت ها و دولت ها در عرصه های مختلف می گردند.

در حالیکه کادر ها و شخصیت ها محصول آموزش و پرورش یا کار و تجربه یا تشکیلات و برنامه اند؛ تشکیلات و برنامه ها در وجود کادر ها و شخصیت ها وجود خارجی پیدا نموده و تمثیل می شوند. مردم معمولا از رهبران و بزرگان خود می آموزند و از آنها پیروی می کنند (الناس علی دین ملوکهم). به همین علت مردمی پیروز است که دارای تشکیلات، برنامه، روحیه، انگیزه و بیشترین شخصیت، کادر، رهبر، قهرمان و الگو باشد. لذا تاجیک ها باید «برنامه» های مشخصی برای آموزش و پرورش کادر های خود (در داخل و خارج کشور) در عرصه های مختلف داشته و هنر «تکثیر» (Duplication) خود را فرا گیرند تا هر فرد تاجیک را مانند خود به یک کادر، شخصیت، رهبر، قهرمان و الگو تبدیل کنند. زیرا در ضمن اینکه کادر ها و شخصیت ها سازنده واقعی تاریخ و سرنوشت مردم و جامعه اند، کادر سازی یک پروسه زمان گیر و درازمدتی است که به دهها سال آموزش، کار و تجربه نیاز دارد. سعدی گوید،

بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی
صوفی نشود صافی، تا در نکشد جامی
سعدی به لب دریا، در دانه کجا یابی
در کام نهنگان رو، گرمی طلبی کامی
یا به قول سنایی غزنوی،

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
عمر ها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن
قرن ها باید که تا از پشت آدم نطفه ای
بوالوفای کرد گردد یا شود ویس قرن

*** تولید پول و سرمایه:** بدون پول و سرمایه نمی توان از کار و زندگی سخن گفت و یا چرخ زندگی را در هیچ عرصه ای زندگی به کار انداخت. لذا تقویه بنیه مالی و رشد اقتصادی تاجیک ها باید در صدر برنامه های آنها قرار داشته باشد. تاجیک ها این کمبود خود را باید از طریق ایجاد صنایع، کارخانه ها، فارم ها، صندوق های مالی، جمع آوری اعانه و سایر شیوه های کارآفرینی و فعالیت های خصوصی (ایجاد حرفه ها، شرکت ها، تشبث ها یا بیزنیس ها) مرفوع سازند. تاجیک ها از نگاه اقتصادی باید به پای خود ایستاده شده و همبازاران خود را در عرصه های گوناگون بهداشتی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، کاریابی و شغل آفرینی کمک نمایند. باید تلاش کرد تا تاجیک های که پول و سرمایه دارند، وارد بازار سیاست (هویت و اقتدار) گردند و تاجیک های که اندیشه سیاسی - هویتی دارند، از مشکلات اقتصادی نجات یابند.

*** تولید دوست و بازار:** هدف از تولید دوست و بازار عبارت از «دوست یابی» (Lobbying) و «بازار یابی» (Marketing) برای عرضه محصولات مادی و معنوی تاجیک ها در داخل و خارج کشور است. همانقدر که در مسایل اقتصادی، تولید محصولات مهم است، بازار یابی و مشتری یابی برای آنها، بیشتر از تولید آنها اهمیت دارد (چون اکثر محصولات برای عرضه به بازار یا مردم تولید می شوند). ارقام نشان می دهد که بیش از ۵۰٪ مفاد کمپنی های بزرگ تجارتي، در تبلیغ و آگهی (روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، تخته ها وغیره) برای مشتری یابی و بازار یابی به مصرف می رسد. به عین ترتیب، برای عرضه تولیدات فکری و رسانیدن آن به مردم و کسب اعتماد مردم (دوست یابی) لازم است از انواع وسایل آگهی و تبلیغاتی مانند رسانه ها، کنفرانس ها، سیمینار ها، کارگاهها، محافل، کمپاین ها، گفتگو ها و حتی اعتصابات، اعتراضات وغیره استفاده کرد (Political Marketing). تاجیک ها باید بدانند، همان قدر که خواست ها و برنامه های آنها برای یارگیری و همنوایی به کار و تلاش «پیگیر» در بین تاجیکان نیاز دارد، به همان اندازه به ارتباط و گفتگوی «دوامدار» برای لابیگری و همسویی در بین سایر اقوام و کشور های خارجی (به ویژه همسایه ها) نیاز دارد.

تصور کنید، اگر ما بهترین محصول را داشته باشیم (یا تولید کنیم)، اما نتوانیم آن محصول را به «بازار» مناسب عرضه کنیم و یا برای آن «مشتری» خوب پیدا کنیم، آن محصول به چه دردی می خورد؟

صد ها نمونه از اختراعات، اکتشافات یا محصولات فکری انسان ها وجود دارد که ارزش آنها (به علت عدم دریافت بازار/مشتری، چانه زنی غلط و یا عدم پذیرش جامعه) دهها یا صد ها سال پس از طرح یا کشف آنها آشکار شده است. لذا باید شیوه های معاصر

مردم/بازار یابی و دوست/مشتری یابی را فرا گرفت و مطابق آن عمل کرد (که شامل تحلیل های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکی، محیطی و غیره از اوضاع/شرایط داخلی و خارجی است). «مشتری یابی» برعلاوه دانش، دربرگیرنده هنر نیز است که باید در جریان عمل فرا گرفته شود. زیرا یک حرف یا یک حرکت نادرست باعث از دست دادن مشتری (یا تبدیل سیب سرخ یا سبز به نسواری) می شود. هدف اساسی و درازمدت هر مشتری یابی (در عرصه سیاسی، تجارتي و...) نه تنها معرفی یا فروش محصول، بلکه باید تبدیل مشتریان به فروشندگان جدید آن محصول باشد (تکثیر خود یا «گسترش زنجیری» (Franchising) شبکه های سیاسی، تجارتي و...). شاید به علت همین مشکلات باشد که تعداد زیادی از جوانان، شخصیت ها و رهبران آماتور که گفتار های تند و ادا های انقلابی ایشان مورد پذیرش سریع مردم قرار نمی گیرد، پس از مدتی یا تسلیم تهدید/تطمیع های مقامات می شوند و یا مایوس و دلسرده گردیده؛ مردم، شرایط و یا خارجی ها را ملامت دانسته و میدان مبارزه و مقاومت را رها می کنند.

+ + +

باید متوجه بود که قواعد اخلاقی و مسایل حقوقی/سیاسی زاده ای افکار و خواست انسان ها برای تعیین ارزش ها و سود/زیان انسان ها بوده و قابل تغییر اند. اما قوانین طبیعت/زندگی تابع ارزش ها یا سود/زیان انسان ها نبوده و نمی توان آنها را مطابق خواست و اراده انسان ها تغییر داد و یا با صدور فرمان یا اکثریت آرا تأیید یا رد کرد؛ اما می توان عملکرد آنها را شناخت و از آنها استفاده کرد (آنچه که امروز ساینس و تکنولوژی نامیده می شود). زندگی انسان ها مانند فصل های سال است؛ یعنی زمستان، بهار، تابستان

و خزان دارد. ما نمی توانیم فصل های سال را تغییر دهیم تا زندگی ما بهتر شود؛ اما می توانیم «خود» را تغییر دهیم تا زندگی خوبتر یا آرامش و آسایش بیشتری در هر فصل سال داشته باشیم. لذا:

*** باید بیاموزیم که «زمستان» ها را چگونه «مدیریت» کنیم.**
چون زمستان موسم مشکلات یا «سازگاری» هاست؛ پس از خزان می آید و شاید کوتاه، دراز، سخت یا ملایم باشد. مشکلات و فرصت ها مانند روز ها و شب ها در کنار هم قرار دارند. ما نمی توانیم مانع زمستان یا «سختی» ها شویم؛ اما می توانیم خود را طوری تغییر دهیم (آماده سازیم) که زمستان یا سختی ها به خوبی سپری شود؛ توانایی های خود را بهتر و خرد خود را بیشتر سازیم.

*** باید بیاموزیم که از «بهار» ها چگونه «استفاده» کنیم.**
چون بهار موسم فرصت یا «کاشتن» هاست و پس از زمستان فرا می رسد. لذا باید از بهار استفاده کرد: تخم کاشت و نهال غرس کرد (در غیر آن حاصلاتی در خزان نه خواهیم داشت). باید متوجه بود که بهار موسم کوتاه و زود گذر است.

*** باید بیاموزیم که در «تابستان» ها چگونه از کاشته های خود «نگهداری» کنیم.** چون تابستان موسم دانه یا «میوه» هاست. مزرعه و باغ های ما حتما مورد حمله پرندگان، حیوانات و گیاهان هرزه قرار می گیرند و اگر محافظت نشوند، نابود می شوند. زیرا تمام ارزش ها (چیز های خوب) مورد حمله قرار می گیرد (فکر نکردن در این باره، ساده لوحی است). لذا همیشه باید آماده مقابله با مهاجمین بود و از تمام «ارزش ها» پاسداری و نگهداری کرد!

*** باید بیاموزیم که در «خزان» ها حاصلات خود را «جمع آوری» کنیم.** چون خزان موسم درو، خرمن یا «برداشتن» هاست. اگر نتیجه خوب نباشد؛ به عوض شکایت، توجیه آن و یا ملامت سازی دیگران، مسئولیت کامل آن را بپذیریم و به فکر زمستان زود رس باشیم (زیرا مسئولیت پذیری یکی از بزرگ ترین علایم بلوغ فکری و خرد گرایی انسان هاست)؛

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید، جو ز جو

۶.۳. خواست های حد اقل تاجیک ها (در رابطه به حل مشکلات عمده آنها)

طوریکه قبلا گفته شد، مشکلات عمده تاجیک ها ناشی از خصلت ذاتی یا سرشت طبیعی آنها نبوده و با رویدست گیری اقدامات بنیادین یا ارتقای سطح آگاهی، هدف گذاری و برنامه ریزی برای احیای هویت و اقتدار تاجیکان به آسانی قابل درمان است:

*** ساختار غیر قبیله‌ای:** اگر نمی توان تاجیک ها را در سده ۲۱ دوباره به ساختار قبیله‌ای برگرداند، اما می توان در بین آنها احساس قومی - هویتی و افتخار تعلق به آن را احیا کرد و افزایش داد.

*** پراکندگی جمعیت:** اگر نمی توان پراکندگی جمعیت تاجیک ها را که در طول صد ها سال تهاجم، غارت و استبداد از زمین های شان رانده شده اند، به حالت اولی برگرداند، اما می توان شرایطی را فراهم ساخت که آنها بتوانند از هویت قومی - تاجیکی خود دفاع

کرده و از اسکان بیشتر ناقلین در مناطق آنها جلوگیری گردد.

*** قوم فراموشی:** اگر نمی توان تمام آسیب ها و ضربات کوبنده بر پیکر هویت قومی، میراث و افتخار نیاکان تاجیکان در طول یک هزار سال را جبران کرد، اما می توان از آنچه بر جا مانده است، نه تنها به قیمت جان و مال خود از آن دفاع کرد، بلکه آن را با روحیه قوی و احساس قومی مثبت رشد و گسترش داد.

*** کمبود روحیه رزمی:** اگر نمی توان در سده ۲۱ تاجیکان را به جنگ، غارت و غصب اموال و املاک دیگران دعوت کرد، اما می توان در آنها روحیه رزمی، مقاومت و تسلیم ناپذیری در مقابل هر گونه ظلم، استبداد، تحقیر و توهین یا بی عدالتی در مقابل هویت، زبان و فرهنگ نیاکان خود را تقویه و تزریق کرد.

*** کمبود رهبر قومی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را به رهبر و پیشوا تبدیل کرد، اما می توان چنین باور و روحیه را در بین تمام آنها و به ویژه در بین نسل جوان آنها پخش کرد که هر یک از آنها استعداد و توانایی آن را دارند که با پیروی از الگوها و آموزش از بزرگان خود و داشتن باور قوی و روحیه عالی مانند نیاکان خود به بزرگترین کادر ها، شخصیت ها، رهبران و قهرمانان تبدیل گردد.

*** کمبود تفکر قومی:** اگر نمی توان تاجیک ها را به قوم گرایی فاشیستی (برتری خواهانه) یا قبیلوی (عقب گرایانه) یعنی تحمیل نام، زبان و فرهنگ خود بالای دیگران فرا خواند، اما می توان در آنها احساس، روحیه و تفکر قومی مثبت یعنی دفاع از ارزش های قومی - هویتی خود و عدم پذیرش (تحمل) ارزش های منفی و تحمیلی دیگران را تزریق کرد.

*** کمبود نگاه قومی به قدرت:** اگر نمی توان تاجیک ها را با روحیه فاشیستی به غصب قدرت از راه های غیر مشروع دعوت کرد، اما می توان آنها را برای کسب قدرت از طرق دموکراتیک و شیوه های مردم سالاری فرا خواند.

*** آرمان گرایی:** اگر نمی توان تاجیک ها را به خاطر داشتن آرمان های والای انسانی یا افکار ملی - فراقومی ملامت کرد، اما می توان آنها را متوجه ساخت که «هویت و اقتدار» تاجیک ها نیز «خطوط سرخ» منافع قومی - ملی آنها بوده و نگهداری از چنین ارزش ها، در واقعیت، پاسداری از ارزش های فراقومی - ملی و حتی جهانی است.

*** بی برنامه گی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را از بی برنامه گی و دنباله روی نجات داد، اما می توان آنها را به نوعی از احساس عزت، غیرت، اعتماد به نفس، ایستاده شدن به پای خود و احترام به هویت قومی - تاجیکی خود دعوت کرد.

*** فرد گرایی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را در یک تشکیلات عمومی و سراسری منسجم ساخت، اما می توان آنها را در تشکیل ها، جبهات، انجمن ها و سازمان های گوناگون منسجم نموده و به عدم تخریب همکاران و کمک ممکن به یکدیگر تشویق و ترغیب کرد.

*** محل گرایی:** اگر نمی توان روحیه محل گرایی در بین تاجیکان را به صورت کامل و فوری از بین برد، اما می توان روحیه قومی - تاجیکی و افتخارات نیاکان آنها را در بین نسل جوان و به ویژه فرزندان خود تقویه کرد و بالا برد.

*** خارجی ستیزی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را به لابیگری یا کار و ارتباط با خارجی ها فرا خواند که یکی از شرایط ضروری اقتدار تاجیکان است، اما می توان آنها را از موضع گیری های خصمانه و بیمورد به مقابل آنها، فحش و دشنام دادن به آنها و گذاشتن تمام بار ملامتی بالای آنها برحذر داشت (و در عوض به لابیگری تشویق کرد).

*** مسئولیت گریزی:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را فوراً از مسئولیت گریزی نجات داد و مسئولیت پذیر ساخت، اما می توان در آنها تفکر باور به خود، اعتماد به نفس، روحیه قوی، انگیزه ایستاده شدن به پای خود، مبارزه و مقاومت و تعیین سرنوشت خود را تشویق کرد. زیرا گفته مشهوری وجود دارد: «تا زمانیکه ما خود را خم نه سازیم، هیچ کسی نمی تواند بر گردن ما سوار شود!» لذا باید به یاد داشته باشیم که در همه موارد، مسئول اصلی خود ما هستیم (کلکم راع و کلکم مسئول...).

*** معامله گری:** اگر نمی توان تمام تاجیک ها را به صورت کامل از معامله گری و مزدوری ممانعت کرد، اما می توان نسل جوان تاجیک را با روحیه اعتماد به نفس، اتکا به خود، غرور هویتی - قومی و افتخار به نیاکان دولت - ساز، فرهنگ - ساز و تمدن - آفرین خود تربیه و پرورش کرد.

۷.۳. خواست های حد اکثر (عمومی - سیاسی) تاجیک ها

خواست های عمومی تاجیک ها برای احیای هویت تاریخی و کسب قدرت و اقتدار سیاسی بر بنیاد عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی

در داخل کشور و حسن همجواری و احترام متقابل با همسایگان و سایر کشورها استوار است:

* استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک یا ایجاد دولت ملی و جامعه شهروندی (یگانه راه حل مسایل قومی، رفع حاکمیت تکقومی و برتری خواهی های قومی، زبانی، مذهبی وغیره):

* محو بی عدالتی یا رفع هر گونه تبعیض و امتیاز قومی، زبانی، مذهبی، فرهنگی وغیره:

* مخالفت با هر گونه تفکر افراطی و تفریطی و دهشت افگنی و تروریسم در داخل و خارج کشور:

* باور به آزادی بیان، عقیده و اندیشه و مبارزه با هر گونه دین ستیزی و توهین به عقاید مردم:

* پابندی به ارزش های مردم سالاری، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های آن:

* باور به ارزش های والای اسلام معتدل و دوری از هر گونه قرائت های متحجرانه و انسان ستیزانه از اسلام:

* کاهش فقر، بیکاری، بی سودای و نابودی کامل مواد مخدر و اعتیاد در کشور:

* ارتقای جایگاه زبان پارسی به حیث زبان بین القومی و تقویه زبان های مادری همه اقوام:

* پایان بخشیدن به اسکان ناقلین و تغییر ترکیب جمعیتی مناطق با روحیه فاشیستی؛

* توزیع عادلانه منابع (اولویت دادن به مردم محل در بهره برداری از منابع مناطق خود شان)؛

* برگرداندن نام های اصلی تمام محلات و مناطق تاریخی کشور؛

* احیای شخصیت های تاریخی، نماد ها و سمبول های واقعی در کشور (نه جعلی)؛

* تغییر نام کشور به یک نام فراقومی (به گونه نمونه، خراسان) پس از یک گفتمان ملی؛

* طرد روایات رسمی - دولتی یا تاریخ جعلی و باز نویسی تاریخ واقعی کشور؛

* دوستی با تمام کشور ها (به ویژه همسایه ها) و عدم مداخله در امور داخلی آنها؛

* پشتیبانی معنوی از حرکت های حق طلبانه و داد خواهانه در سراسر جهان؛

۸.۳. منشور عمومی تاجیک ها

هر فردی که خود را «تاجیک» می گوید، صرفنظر از اینکه در کجا زندگی می کند، عضو کدام حزب سیاسی یا سازمان اجتماعی

است، دارای کدام باور، اندیشه و مذهب است، چند سال و یا چه وظیفه دارد، باید:

* به اصول اخلاقی نیاکان خود آراسته گردد، اما باید متوجه شیوه های معمول حذف و نابود سازی (زور و تهدید، طعمه و تطمیع، چال و فریب، انتحار و انفجار؛ در حالیکه شاید کمین، شبخون، سوگند، مسموم سازی وغیره از نگاه کاکگی - عیاری شیوه های نامردانه، مکارانه و روباه صفتانه پنداشته شود) توسط حاکمان باشد؛

تواضع های دشمن مکر صیادی بود بیدل
که خم خم رفتن صیاد بهر قتل مرغان است

* به هویت قومی - تاجیکی یا میراث نیاکان خود افتخار کند؛

* طرفدار منشور حقوق بشر، آزادی و برابری انسان ها بوده باشد؛

* در مقابل زور، فشار و تحمیل، مبارزه و مقاومت نموده و آن را تحمل نه کند (چون «تحمل» مساوی به «تسلیمی» است)؛

* زبان، فرهنگ، اسطوره ها و قهرمانان خود را بشناسد و آنها را به دیگران بشناساند؛

* نقش کشور های خارجی و ارزش رابطه و لایبگری با آنها را از یاد نبرد؛

* از هویت، زبان، فرهنگ و افتخار نیاکان خود دفاع کند؛

* در جهت اتحاد، همبستگی و پیوستگی تاجیکان کار و فعالیت کند؛

* در فراگیری علم، تکنولوژی و انواع مهارت ها کوشا باشد؛

* اعتماد به نفس داشته، جسور، شجاع و بلند همت باشد؛

* از خود - خواهی و تکروی پرهیز نموده و به کار جمعی و تشکیلاتی باور داشته باشد؛

* در جهت ایجاد تشکیلات، سازمان ها (کانون ها، انجمن ها و...) و برنامه ریزی ها تلاش کند؛

* در جهت تولید اندیشه، تدویر کنفرانس ها و سیمینار ها کار و فعالیت کند؛

* از طریق خود - آگاهی و خود - گردانی به خود - کفایی برسد؛

* در خدمت به قوم، مردم و وطن خود پیش گام باشد؛

* به فرزندان خود نام های نکو و تاجیکانه بگذارد؛

* هرگز تسلیم نشود (سرباز «پیاده» در شطرنج، اگر تا آخر ادامه دهد، «وزیر» می شود)!

+ + +

برای انسان های بزرگ هیچ بن بستى وجود ندارد؛ زیرا (بدین «باور» اند که) راهی خواهند یافت و یا (چنان «روحیه» دارند که) راهی خواهند ساخت!



زندگی صحنه ای یکتای هنرمندی ماست؛
هر کسی نغمه ای خود خواند و از صحنه رود؛
صحنه پیوسته بجاست...
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد!
(ژاله اصفهانی)

سرچشمه ها

آجودانی. مشکل ملت ایران با تغییر حکومت حل نمی شود. ۱۳۹۶

<http://www.aasoo.org/fa/articles/360>

آدینه. یافته های باستان شناسی در پنجکنت کهن. جنوری ۲۰۱۸

<http://www.bbc.com/persian/world-42721041>

آروین. قومیت و ساختار قدرت سیاسی در افغانستان. نومبر ۲۰۱۳

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/11/131109_k02-afghanistan-ethnicities-political-power-2

آروین. بحث هویت در افغانستان... جنوری ۲۰۱۸

<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-42541683?SThisFB>

آریانفر. باید برای همیشه به یاد داشته باشید. سپتامبر ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/aziz.arianfar/posts/1551874344876691>

آزمندیان. تکنولوژی فکر. چگونه راه سعادت را یافتیم. تهران. ۱۳۹۴

<https://www.youtube.com/watch?v=me0Hfvr3wbA>

آهنگران. بازکاوی نقش انگلستان و کمپانی هند شرقی در جدایی

افغانستان از ایران دوره قاجار. عقرب. ۱۳۹۴

http://journals.ui.ac.ir/article_16672_37eefcfd37e7d21000f6e3f701d4d70.pdf

آیسا. سرمایه گذاری در افغانستان.

<http://investinafghanistan.af/dari/#>

ابراهیمی. شکاف میان دولت مرکزگرا و جامعه مرکز گریز... دلو ۱۳۹۵

<http://8am.af/1395/11/06/political-afghanistan-policy/>

احدی. زوال پشتون ها در افغانستان. دسمبر ۲۰۰۶

http://www.arianfar.com/books/20100616_01.pdf

احمدزی. تعادل در زندان ها و بمباران ها. ویدیو. ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=NpL8aeAgYPA>

اختلاف بر سر دانشگاه و پوهنتون. ویدیو. جولای ۲۰۱۳

<https://www.youtube.com/watch?v=vfj4GavUJ9Y&lc=z22rclngttvtvc4k04t1aokgfjuedzayr3qgh1govqebk0h00410>

ادا. پاسخ به دکتور خالدی. سپتمبر ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/groups/174208186353995/permalink/362380840870061/>

اسکندری. افغانستان در مسیر وحدت ملی. جولای ۲۰۰۳

<http://www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari2.html>

<http://www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari3.html>

<http://www.ariaye.com/dari/qanoonasasi/eskandari4.html>

اسکندری. نگاهی به ساختار قومی و احصائیه کوچی ها. حمل ۱۳۹۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2430>

اسکندری. افغانستان: سیاست عنعنوی، بیطرفی و غیر انسلاک. ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3920>

اصولی. قانون اساسی افغانستان (مجموعه مقالات). کابل، جدی ۱۳۹۶

اصولی. خطاب به صالح، قانونی و... ویدیو. اکتوبر ۲۰۱۷

https://www.youtube.com/watch?v=LD6j7_56ONl

اطلاعات روز. در گروه تلگرام اداره امور ریاست جمهوری. سنبله ۱۳۹۶

<http://www.etilaatroz.com/51618>

اندیشمند. تاجیکان افغانستان و چالش اقتدار سیاسی. اگست ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=3996>

اندیشمند. احمد شاه مسعود و ایالات متحده امریکا. سنبله ۱۳۹۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4029>

اندیشمند. پاسخ به یک پرسش. مارچ ۲۰۱۷

<http://jawedan.com/2017/12879/>

اندیشمند. دولت - ملت سازی در افغانستان. دلو ۱۳۹۵

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3783>

انصاری. ما کیستیم و اینجا کجاست؟ دلو ۱۳۹۳

[http://www.bashiransari.com/%D9%85%D8%A7-%D9%83%D9%8A%D8%B3%D8%AA%D9%8A%D9%85-](http://www.bashiransari.com/%D9%85%D8%A7-%D9%83%D9%8A%D8%B3%D8%AA%D9%8A%D9%85-%D9%88-%D8%A7%D9%8A%D9%86%D8%AC%D8%A7-%D9%83%D8%AC%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%9F/)

[%D9%88-%D8%A7%D9%8A%D9%86%D8%AC%D8%A7-](http://www.bashiransari.com/%D9%85%D8%A7-%D9%83%D9%8A%D8%B3%D8%AA%D9%8A%D9%85-%D9%88-%D8%A7%D9%8A%D9%86%D8%AC%D8%A7-%D9%83%D8%AC%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%9F/)

[%D9%83%D8%AC%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%9F/](http://www.bashiransari.com/%D9%85%D8%A7-%D9%83%D9%8A%D8%B3%D8%AA%D9%8A%D9%85-%D9%88-%D8%A7%D9%8A%D9%86%D8%AC%D8%A7-%D9%83%D8%AC%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%9F/)

انصاری. بازسازی هویت ملی. دلو ۱۳۹۳

[http://www.bashiransari.com/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%B3%D8%A7%D8%B2](http://www.bashiransari.com/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%8A-%D9%87%D9%88%D9%8A%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C/)

[%D9%8A-%D9%87%D9%88%D9%8A%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C/](http://www.bashiransari.com/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%8A-%D9%87%D9%88%D9%8A%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C/)

انصاری. نقش خراسانیان در جامعه پیامبر اسلام. ثور ۱۳۹۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1211>

انصاری. اسلام و هویت ملی ما (چهار مقاله). ۱۳۹۴

<http://www.bashiransari.com/wp-content/uploads/2015/08/Islam-wa-howyat-milli-ma.pdf>

انصاری. ذهنیت قبیلوی دیواره ای فراراه تدین و تمدن. سرطان ۱۳۹۴

<http://www.bashiransari.com/wp-content/uploads/2015/07/Zehnyat-Qabilawi.pdf>

انصاری. دین و دموکراسی. دلو ۱۳۹۳

<http://www.bashiransari.com/%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D9%88-%D8%AF%D9%85%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB%8C/>

باختری. فارسی و دری یک زبان است. ویدیو. ۲۰۱۱

<https://www.youtube.com/watch?v=XLnMtaKgvI0>

باختری. تاریخ زبان فارسی. ویدیو. جنوری ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=791amgfdCw>

بادامچی. ملل طبیعی و مصنوعی: آیا ایران استثنایی... سپتمبر ۲۰۱۷

http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-41298501?ocid=socialflow_facebook

بارلو. مسئولیت و شهروندی. ویدیو. جنوری ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?time_continue=6&v=RnMWwtB-Is

بدخشانی. دولت بی ملت، نقدی بر ساختار نظام سیاسی... ۱۳۹۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/gb02.pdf>

براون. تغییر ذهنیت. ویدیو. جنوری ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=T6LNLXl1Ryc>

برنامه خط سرخ. گفتگو با موسوی. ویدیو. دسامبر ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=tigCJlIFwMM&feature=youtu.be>

برنامه سیاه و سفید. به اشتراک موسوی، رهین و... ویدیو. مارچ ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=9m5JRgfbfJ4>

برنامه سیاه و سفید. به اشتراک صالح و... ویدیو. دسامبر ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=bLVeOnNTngA>

بی بی سی. اکادمی علوم افغانستان کتاب اطلس اقوام غیرپشتون را جمع کرد. خرداد ۱۳۹۱

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2012/06/120618_k02-academy-book-recollected.shtml

بی بی سی. رهنمای قوم گرایانه در ارگ... سپتمبر ۲۰۱۷

<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-41352339>

بی بی سی. وزارت داخله... عاملان سند «تبعیض آمیز» علیه تاجیک ها تحت پیگرد قرار می گیرند. ۲۰ نومبر ۲۰۱۷

<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-42054760>

پدرام. اخطار به غنی احمدزی. ویدیو. نومبر ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=-MzqQSGSr74&feature=share>

پدرام. در مورد برگزاری لویه جرگه. ویدیو. نومبر ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/abdullatifpedram/videos/1345525912242160/>

پدرام. گفتگو با کانون پاسداران فرهنگ تاجیک. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/latif.pedramiii.7/videos/1985712668347027/>

پرگار: افغانستان و پروژه دولت ملی (رحیمی و تره کی). اگست ۲۰۱۰

<https://www.youtube.com/watch?v=fGGGdNG6CqY>

پرگار: منشور کوروش چیست؟ اگست ۲۰۱۴

<https://www.youtube.com/watch?v=mABrKWxA6oY>

پروانی. معرفی کرزی توسط عبدالله به خلیل زاد. جنوری ۲۰۱۸

<https://www.facebook.com/omar.a.parwani/posts/10216897995386536>

<https://www.facebook.com/AfghanLatest/videos/861233884066055/>

پلیس لوگر: کرزی دستور داده بود که به مرکز آموزشی طالبان حمله نشود. سپتمبر ۲۰۱۵

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/09/150914_k02-logar-taliban-training-centre

پیکان. علم و جهل، مناری به یاد جان باختگان حفظ... اگست ۲۰۱۶

http://www.bbckyrqyz.com/persian/afghanistan/2016/08/160817_k05_kabul_minarets_afghanistan

تاش. تحلیل تطبیقی تعریف ملت و اقلیت های دینی... ۲۰۱۰

<http://www.aasoo.org/fa/articles/47>

تره کی. نقش اقوام در پروسه تکامل ملت در افغانستان. می ۱۹۹۹

<http://www.afghanasamai.com/afghanasamai%20ausgabe%206/Taraki/Dr>

[.Taraki%20Afghan%20nation.htm](http://www.Taraki%20Afghan%20nation.htm)

تقوا. ویژگی های روانشناختی و نقش سیاسی تاجیک ها. ثور ۱۳۹۲

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1782>

جاودان. آیا می توان افغان را خرید و یا به کرایه گرفت؟ مارچ ۲۰۱۰

<http://jawedan.com/2010/4776/>

جعفری. به بهانه نشست قندهار... ۹ قوس ۱۳۹۶

<http://jat20.com/%D8%A8%D9%87-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D9%86%D9%87-%D9%86%D8%B4%D8%B3%D8%AA-%D9%82%D9%86%D8%AF%D9%87%D8%A7%D8%B1-%DA%86%D8%B1%D8%A7-%D9%BE%D8%B4%D8%AA%D9%88%D9%86-%D9%87%D8%A7-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3/>

جمال. ضرورت ایجاد تشکیلات برای جامعه تاجیک. نومبر ۲۰۱۶

<http://rastakheiz.blogspot.co.uk/2016/11/blog-post.html>

جمال. آسیب شناسی جامعه تاجیک. ۱۳۹۵

<http://rastakheiz.blogspot.co.uk/2016/04/blog-post.html>

جمعی از نویسندگان. مسوده برنامه و اساسنامه پیشنهادی برای

شورای سراسری تاجیکان خراسان (افغانستان). ۲۰۱۷

جواد سلطانی. معرفت باختر. ویدیو. اپریل ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/azizulah.royesh/videos/1346011995477820/?hc_ref=ARTtJAOHfrA4suyGsWs1mEL8qFurcMXH6KS1_0GBVzjqyNQ4EQQGgMbHhejAOdcsd9U&pnref=story

حسین زاده. پول ها و دولت ها: سرگذشت پول کاغذی... فبروری ۲۰۰۷

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2007/02/070216_s-afghan-notes.shtml

حنظله بادغیسی.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AD%D9%86%D8%B8%D9%84%D9%87%D8%A8%D8%A7%D8%AF%D8%BA%DB%8C%D8%B3%DB%8C>

خراسانی. پیرامون کنفرانس یادمان امام اعظم... جولای ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1418502864932503>

خراسانی. توطیه جدید... حکم غنی در باره تثبیت اقوام. نومبر ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1550507581732030>

خراسانی. افغان سازی تدریجی ما... جنوری ۲۰۱۸

<https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1591223660993755>

<https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1592421830873938>

<https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1594653987317389>

<https://www.facebook.com/abdul.khurasani/posts/1597129010403220>

خوشوقت. اصول دموکراسی در تعالیم پایه گذار فقه حنفی. اکتبر ۲۰۰۹

http://www.bbc.com/persian/arts/2009/10/091001_ez_imamazam_books

خوشه چین. شلغم. نشان خدمت سرکوبی اشرا شمالی.

<http://www.ariaye.com/dari7/eitemai/khoshachin33.html>

دایره المعارف بزرگ اسلامی. ابوحنیفه، دانشنامه بزرگ اسلامی.

<http://lib.eshia.ir/23022/5/2130>

دلیری. بدخشی استمرار هویت ملی. دسمبر ۲۰۰۹

<http://kabulzameen.persianblog.ir/post/show/g8BXrpwR8xf55YYkKN3D>

راتمن. چگونه ایمان خود به دموکراسی را باز یابیم. نومبر ۲۰۱۶

<http://www.aasoo.org/fa/articles/238>

رحمانی. بنیاد های فکری و نوسازی سیاسی در افغانستان. کابل، ۱۳۸۳

رحیل. تاجیکان گمشده پاکستان. اگست ۲۰۱۷

https://www.facebook.com/raheel.saboor/posts/10214588919938066?hc_location=ufi

<http://www.thefridaytimes.com/tft/the-lost-tajiks-of-pakistan/>

رحیمی. باز خوانی یک روایت. گفتگوی باز. ویدیو. سپتمبر ۲۰۱۱

<https://www.youtube.com/watch?v=xt7S7ibY8ow>

<https://www.youtube.com/watch?v=fb0XiGaj89U>

رحیمی. نقدی بر ساختار نظام... میزان ۱۳۹۲

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2038>

رشتیا. سالنامه کابل، مطبعه عمومی کابل، ۱۳۱۵

<http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/1034>

رضایی. مسوده استراتژی ملی تاجیکان افغانستان. جون ۲۰۱۷

رون. چهار فصل زندگی. ویدیو. خرداد ۱۳۹۴

<https://www.aparat.com/v/WmRPV>

<https://www.youtube.com/watch?v=QJ9RIXxyie0>

روند. تجزیه افغانستان و اثرات نتایج آن بر آسیا... فبروری ۲۰۱۴

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2314>

روند. ویژگی های تاریخی تشکیل دولت افغانان. ۱۳۹۲

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2261>

رهین. تاجیکان در گذرگاه تاریخ. تیر ۱۳۹۰

<http://www.tajikmedia.com/index.php/1390-01-02-23-19-54/235-1390->

[04-15-21-34-31](http://www.tajikmedia.com/index.php/1390-01-02-23-19-54/235-1390-04-15-21-34-31)

زارعی. فروغی و چهل سال تلاش برای بازآفرینی هویت... نومبر ۲۰۱۷

<http://www.bbc.com/persian/42128410>

سپنتا. نژاد پرستی و گفتمان هویت ملی. فبروری ۲۰۰۶

<http://www.afghan->

[german.net/upload/Tahlilha_PDF/spanta_nejadparasti_huweyete_melli_01.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/spanta_nejadparasti_huweyete_melli_01.pdf)

http://www.zendagi.com/new_page_722.htm

سپهری. پژوهشی در باره امامان اهل سنت: امام ابوحنیفه و... ۱۳۸۴

https://d1.islamhouse.com/data/fa/ih_books/single3/fa_pajohesh_dabareh_aemneh_arbaa.pdf

ستیز. تغییر رعیت به شهروند؛ یک دهه دموکراسی... جنوری ۲۰۱۵

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/01/150119_l09_democra

[cy_afghanistan_after_taleban](http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/01/150119_l09_democra-cy_afghanistan_after_taleban)

سمسور افغان. سقاوی دوم. افغانستان. ۱۹۹۸

سواتی. سواتیان تاجک اند، نه پشتون. جنوری ۲۰۱۸

<https://www.facebook.com/alalzar/posts/10215161371929053>

سیاسنگ. نگاهی به پته خزانه از چند روزنه. فبروری ۲۰۱۷

<http://afghanmaug.net/files/negai.pdf>

<http://www.kotiposti.net/msaleha/Ketab%20ha/negahi%20bar%20Potakhazana.pdf>

سیاسنگ. طعنه وارونه و اعتراف جانانه. فبروری ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/saboor.siasang/posts/10207703904625726>

سیاوشی. سه گفتمان ایجاد هویت ملی ایران. ۲۰۱۴

<http://www.aasoo.org/fa/articles/42>

سید عارف. تفاوت میان عابد و زاهد و عارف.

[http://www.hojatollah.com/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-](http://www.hojatollah.com/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D8%A7%D8%A8%D8%AF-%D9%88-%D8%B2%D8%A7%D9%87%D8%AF-%D9%88-%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81/)

[%D8%B9%D8%A7%D8%A8%D8%AF-%D9%88-%D8%B2%D8%A7%D9%87%D8%AF-](http://www.hojatollah.com/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D8%A7%D8%A8%D8%AF-%D9%88-%D8%B2%D8%A7%D9%87%D8%AF-%D9%88-%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81/)

[%D9%88-%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81/](http://www.hojatollah.com/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D8%A7%D8%A8%D8%AF-%D9%88-%D8%B2%D8%A7%D9%87%D8%AF-%D9%88-%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81/)

سید کاغذ. نشر ارقام واهی توسط دایره المعارف... اپریل ۲۰۱۳

<https://www.kabulpress.org/article153521.html>

شاملو. امیر حبیب الله کلکانی و نادرشاه.

<http://www.ariaye.com/dari/habibnader.html>

شریعتی. تشیع علوی و تشیع صفوی. تهران. ۱۳۵۰

شکور زاده. تاجیکان، آریایی ها و فلات ایران. تهران. ۱۳۸۳

شکور زاده. تاجیکان در مسیر تاریخ. پشاور. ۱۳۷۸

شوارتز. جادوی فکر بزرگ. تهران. ۱۳۸۴

شیرزاد. سه سال پس از انتخابات، نوار صوتی... ویدیو. جولای ۲۰۱۷

<https://www.facebook.com/abumoslim.shirzad/videos/1371204192935185/>

صابر. غلام مجدد سلیمان لایق، طراح سیاست های... فیروزی ۲۰۱۰

<https://www.kabulpress.org/article4686.html>

صالح. کتاب اول افغانی (اولین کتاب درسی پشتو). ۱۳۳۵ ق، ۱۹۱۷ م

http://afghanistandl.nyu.edu/pdf/adl0146_download.pdf

صدیقی. چگونگی استیلای نظام قبیله سالاری. کابل. ۱۳۸۷

صوفی. فریب ناتمام. لاهور. ۲۰۱۵

<https://archive.org/details/FrabayENatamam>

<http://www.dailymotion.com/video/x3rb6mf>

https://www.youtube.com/watch?v=OmpA_V4TjX8&t=12s

طرزی. ما، اسطوره و واقعیت. جون ۲۰۰۹

<http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part18/rahpoo-23-06-09.pdf>

عظیمی. افغان کیست و زبان افغانی کدام زبان است. سپتمبر ۲۰۱۶

<https://www.facebook.com/ayoub.azimi.3/posts/10205272680415962>

عمران. مانیفست فاشیستی ارگ. ۲۹ سنبله ۱۳۹۶

[http://www.mandegardaily.com/%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%81%D8%](http://www.mandegardaily.com/%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%81%D8%8C%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D8%A7%D8%B1%DA%AF/)

[B3%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C-](http://www.mandegardaily.com/%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%81%D8%8C%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D8%A7%D8%B1%DA%AF/)

[%D8%A7%D8%B1%DA%AF/](http://www.mandegardaily.com/%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%81%D8%8C%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D8%A7%D8%B1%DA%AF/)

غبار. «افغانستان و نگاهی به تاریخ آن» و «احمد شاه بابا»

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1594>

فرای. هویت ایرانی در دوران باستان. ۱۹۹۳

<http://www.aasoo.org/fa/articles/15>

فردین. افغان = پشتون. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۴

https://www.youtube.com/watch?time_continue=1&v=GRzU0UhKCz0

فکرت. افغانان: ... گزارش سلطنت کابل. مشهد. ۱۳۷۳

<http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/15150>

قانون اساسی افغانستان. ۲۰۰۴

<http://moj.gov.af/fa/page/legal-frameworks/168329941684>

کاظمی. فارسی افغانستان و چالشی تازه. حمل ۱۳۹۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1161>

کاویانی. سراج الاخبار و زبان فارسی. نومبر ۲۰۱۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=863>

کاویانی. نگاهی بر زمانه و کارنامه تجدد خواهی سراج الاخبار. ۱۳۸۷

<http://www.ensani.ir/storage/Files/20120326172051-3061-393.pdf>

کاویانی. یک زبان با سه نام (فارسی، دری و تاجیکی). عقرب ۱۳۹۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4063>

کاویانی. تاجیکان در قرن بیستم. ۲۰۰۶

<http://khawaran.com/images/pdf/tajikan-20th-century.pdf>

کریمی. یغمای دوم منگلی. ۲۰۰۴

<http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/649>

کوشانی. پاسخ بر پرسش ها و... نخستین «طرح مرام». حمل ۱۳۹۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3871>

گروستون. قدرت در یک نظام سیاسی دموکراتیک. ویدیو. جنوری ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?time_continue=3&v=Z65gu0t1XXo

گفتمان. مسایل قومی و پیامد های آن. ویدیو. اکتوبر ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=VoeGanR2wTo&feature=youtu.be>

لعل زاد. تاجیکان در منابع تاریخی. کابل. انتشارات سعید. ۱۳۹۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад03.pdf>

لعل زاد. معیار های دموکراتیک بودن نظام های سیاسی. سپتمبر ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад21.pdf>

لعل زاد. نام های سرزمین های ما پیش از اسلام. فبروری ۲۰۱۲

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад07.pdf>

لعل زاد. نام های سرزمین های ما در منابع پس از اسلام. اپریل ۲۰۱۲

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад08.pdf>

لعل زاد. متن کنفرانس: چگونگی ایجاد افغانستان. نومبر ۲۰۰۸

<http://www.khorasanzameen.net/archive/history/alalзад04.pdf>

<https://www.youtube.com/watch?v=kMSyeEYCMws>

لعل زاد. هویت، ملت و ناسیونالیزم در عصر حاضر. دسمبر ۲۰۰۶

<http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part5/article696.htm>

لعل زاد. معاهدات و قرار داد های مربوط به افغانستان. سپتمبر ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzar20.pdf>

لعل زاد. شکل گیری مرز ها و ایجاد کشور افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzar23.pdf>

لعل زاد. خط دیورند: تاریخچه و مشکلات مرزی... اکتوبر ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzar22.pdf>

لعل زاد. مشکل ما دری سیاسی یا دری اوغانی است. نومبر ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4072>

لعل زاد. اثرات ناقلین پشتون بالای مالداري - کوچیگری. جنوری ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=3786>

لعل زاد. متن کنفرانس: وضع موجود در کشور و حل آن. جولای ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzar31.pdf>

<https://www.youtube.com/watch?v=mW-hMih66Bg&t=253s>

لعل زاد. سیر تاریخی واژه های افغان و افغانستان... جون ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzar17.pdf>

لعل زاد. بحثی پیرامون راههای ایجاد وحدت ملی... اگست ۲۰۰۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=292>

لعل زاد. تقسیم بندی تاجیک ها. جون ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=3946>

لعل زاد. پیشنهاد روهرابکر در مورد غیرمتمرکز سازی... اکتوبر ۲۰۱۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=848>

لعل زاد. راه حل مشکلات قومی در افغانستان... اگست ۲۰۱۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=771>

لعل زاد. سفرنامه جورج فاستر. از بنگال تا انگلستان. کابل. ۱۳۹۱

<http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part44/lalzad-30-10-2016.pdf>

لعل زاد. مسعود راهت ادامه دارد. سپتمبر ۲۰۰۷

<http://lalzadabdul.blogfa.com/post-15.aspx>

لعل زاد. سیاست زبانی در افغانستان: تنوع زبانی و... جولای ۲۰۱۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1903>

لعل زاد. خودگردانی اداری، راهی به سوی ثبات... اگست ۲۰۱۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1978>

لعل زاد. ایجاد سلطه استعماری از طریق «لویه جرگه». اکتوبر ۲۰۱۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2053>

لعل زاد. مناسبات مرکز - اطراف. جنوری ۲۰۱۴

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2253>

لعل زاد. ردیابی فرگشت یا تحول انسان و مهاجرت او... دسمبر ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad24.pdf>

لعل زاد. منشای انسان ها: فکر دوباره بیرون از افریقا. جنوری ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac26.pdf>

لعل زاد. انگلس در باره افغانستان. دسمبر ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3749>

لعل زاد. اشرف غنی احمدزی یا متفکر بزرگ جهان... اکتوبر ۲۰۱۳

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2026>

لعل زاد. نهم حوت یا روز استقلال. فیروری ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac28.pdf>

لعل زاد. پیشینه کاربرد واژه های دانشگاه و پوهنتون. فیروری ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac27.pdf>

لعل زاد. زندگینامه میرویس کندهار یا شهزاده پارسی. ۲۰۱۲

<http://new.goftaman.com/images/books/zendaginame-mirwais.pdf>

لعل زاد. مقوله های قسمت و تقدیر و تیوری توطیه. می ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3892>

لعل زاد. باز هم در مورد تیوری توطیه. می ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3900>

لعل زاد. هفت تصمیم (اسرار پیروزی). دسمبر ۲۰۱۶

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzac25.pdf>

لعل زاد. ترسانیدن اقوام غیرافغان از خارجی ها. دسمبر ۲۰۱۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4099>

لعل زاد. توقع تغییر حکومت از خارجی ها ... جنوری ۲۰۱۸

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4120>

لعل زاد. شیوه های از بین بردن مخالفان سیاسی... جنوری ۲۰۱۸

<https://www.facebook.com/alalzaad/posts/10215093404229903>

<https://jawedan.com/1396/14828/>

مازیار. «شکل گیری دولت در افغانستان»: شالوده شکنی. قوس ۱۳۹۶

<http://8am.af/1396/09/05/the-formation-of-the-government-in-afghanistan-is-the-foundation-of-the-official-narrative-of-afghanistans-history/>

مامون. گفتمان و ترمینولوژی سقاوی. مرداد ۱۳۹۵

http://www.razaqmamoon.com/2016/08/blog-post_21.html

متین. ویژگی های تکامل مناسبات فیودالی مردمان افغانستان. ۱۳۸۸

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=264>

متین. رشد فیودالیزم و تشکیل دولت در میان افغانان. ۱۳۸۷

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=265>

محور. مصاحبه با امرالله صالح. ویدیو. جنوری ۲۰۱۸

<https://www.youtube.com/watch?v=kPx4bdtDMQU&feature=youtu.be>

مرادی. رسوایی اقلیت و اکثریت تخیلی در اطلس... مرداد ۱۳۹۱

<http://www.tajikmedia.com/index.php/1390-01-02-23-19-54/463-2012-07-24-06-54-01>

مرادی. پیدایش قبایل افغان پشتون در خراسان افغانستان. قوس ۱۳۹۰

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=955>

مستند فوق العاده در باره فرگشت انسان. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۳

https://www.youtube.com/watch?v=0uQh8T41_GA

<https://www.youtube.com/watch?v=7dEds87WksI&t=92s>

<https://www.youtube.com/watch?v=sp6f0yqIKIo>

مسعود شناسی. ویدیو

<http://video.genfb.com/1435604883126140>

https://www.facebook.com/Massoud.shinase/videos/1605110992842194/?hc_location=ufi

مسعود در باره پشتون های درانی و غلزی. ویدیو. جنوری ۲۰۱۳

<https://www.youtube.com/watch?v=UG2DuuMFXRs>

مسعود در مورد اقوام افغانستان. ویدیو. سپتمبر ۲۰۱۶

<https://www.youtube.com/watch?v=UBpbBh-3RfQ>

مسعود در باره اقوام و اوضاع کشور. ویدیو. می ۲۰۱۲

<https://www.youtube.com/watch?v=iNfjBfnNvmY>

مسعود در ملاقات با نمایندگان پارلمان اروپا. ۱۳۹۴

<http://af.farsnews.com/allnews/news/13940611001276>

مسعودی و دیگران. رابطه اخلاق و سیاست. قوس ۱۳۹۳

<http://ethicsjournal.ir/article-1-131-fa.pdf>

مسیر. یاد داشت های در مورد منشور ملی تاجیک ها. جون ۲۰۱۷

مسیر. تکامل قومی - سیاسی... تاجیک های افغانستان. جنوری ۲۰۱۸

<https://jawedan.com/1396/14818/>

ملایری. بی بی سی و فارسی دری. دسمبر ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=XEzOGU2kVuA&feature=youtu.be>

ملایری. در باره بیگ بنگ، سرگذشت گیتی... ویدیو. نومبر ۲۰۱۷

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=42284>

مناظره: بن بست حکومت وحدت ملی (ولی مسعود و...). جنوری ۲۰۱۸

https://www.youtube.com/watch?time_continue=2&v=gQXzGm5ro1k

منصور. موانع توسعه سیاسی در افغانستان. کابل، ۱۳۹۶

مهدی. نظریه های «تامین ثبات» و حل مناسبات تباری. ثور ۱۳۸۷

http://www.ketabfarsi.org/ketabkhaneh/ketabkhani_3/ketab3295/ketab3295.pdf

مهرداد. زمان ساده سازی بحث هویت به سر رسیده است. جوزا ۱۳۹۱

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=1242>

میرزایی. تاریخ بر گذشته ما چگونه قضاوت خواهد کرد...

<http://www.ariaye.com/dari3/siasi/merzai2.html>

میمنگی. سیما و شخصیت محمد گل مومند (در ده بخش). قوس ۱۳۸۹

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=410>

نظامنامه ناقلین به سمت قطغن. کابل. ۱۳۰۲

http://afghanistandl.nyu.edu/pdf/adl0072_download.pdf

نظروف. مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان. دوشنبه. ۱۹۹۹

نیری و نوذری. از افرینش کیهان تا پیدایش انسان. ویدیو. دسمبر ۲۰۱۷

<https://www.youtube.com/watch?v=80MFes3Bat4&feature=youtu.be>

وایتسون. جهالت امروزی ما در برابر کشفیات آینده علم. سپتامبر ۲۰۱۷

<http://www.aasoo.org/fa/articles/1033>

هردان. عدالت تحت دموکراسی. ویدیو. جنوری ۲۰۱۵

https://www.youtube.com/watch?time_continue=63&v=lx1on9alLJc

هروی. نامه (فرمان) امان الله خان. ۱۹۲۹

<http://afghanpaper.com/nbody.php?id=109589>

همام. سخن اندر شرح درد های خراسانیان. جدی ۱۳۷۰

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/ss-homam01.pdf>

همدانی. گذری و نظری بر سیر تاریخی واژه تاجیک و تاجیکی. ۱۳۹۱

<http://www.iras.ir/images/docs/files/000001/nf00001068-1.pdf>

همسخن. چگونه در افغانستان پیروز شویم؟ حمل ۱۳۹۶

<http://www.ufuqnews.com/archives/53558>

<http://nationalinterest.org/feature/how-win-afghanistan-19097>

یاد نامه محمد طاهر بدخشی. کابل - ۱۳۶۹

<https://www.youtube.com/watch?v=nA0dOFFIno4>

یسنا. تاجیکان دچار بازی فرساینده از درون. دسمبر ۲۰۱۷

<https://jawedan.com/1396/14584/>

Akhundzada. The Kingdom of Swat-Gibar: Uncovering The Lost Tajik Legacy of North Pakistan. Dec. 2017.

https://www.academia.edu/34912049/THE_KINGDOM_OF_SWAT-GIBAR_UNCOVERING_THE_LOST_TAJIK_LEGACY_OF_NORTH_PAKISTAN

Barfield. Afghanistan: A Cultural and Political History. Video. March 2011.

<https://www.youtube.com/watch?v=P6pJrIzG6BE>

Castells. The Power of Identity. London, 2004.

DocStation. How the Universe Works – Dawn of Life. Video. Oct. 2016.

<https://www.youtube.com/watch?v=IY05vILUgu8>

Evolution. Oldest Homo sapiens bones ever found shake foundations of the human story. June 2017.

<https://www.theguardian.com/science/2017/jun/07/oldest-homo-sapiens-bones-ever-found-shake-foundations-of-the-human-story>

Ibbetson. A Glossary of the Tribes and Castes of the Punjab and North-West Frontier Province. Vol III. Lahore: 1914.

https://ia601608.us.archive.org/31/items/b2901086x_0003/b2901086x_0003.pdf

Imam Abu Hanifa: Baghdad's Auspicious Fortune. Video. March, 2013.

<https://www.youtube.com/watch?v=plAZHXCppq4&t=12s>

Jack Kelly. Get rid of Afghanistan. July, 2010.

<http://www.post-gazette.com/opinion/jack-kelly/2010/07/11/Get-rid-of-Afghanistan/stories/201007110239>

Marshment. Political Marketing: Principles and Applications. New York. 2009.

Patrick, O. Identities in Conflict: India, Afghanistan & Pakistan. Nov. 2016.

<https://www.youtube.com/watch?v=dyl6enhL8Pw>

Rahimi. Deconstructing the Official Discourse of State Formation in Afghanistan. London. 2013.

Rohn J. Leading an Inspired Life. 1997.

<https://www.facebook.com/alalзад/posts/10214786541478526>

Santos, C & Safranchuk, I. In Order for Afghanistan to Succeed, America must let it Decentralize. The National Interest. 2017.

<http://nationalinterest.org/feature/order-afghanistan-succeed-america-must-let-it-decentralize-22208>

The World Factbook. Afghanistan. Sep. 2017.

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/af.html>

Toriya, M. Afghanistan as a Buffer State between Regional Powers in the Late 19th Century. 2007.

http://src-h.slav.hokudai.ac.jp/rp/publications/no14/14-05_Toriya.pdf